

# عدالت انتقالی دیدگاه‌های جنسیتی-سیاسی برای جوامع در حال گذار

پژوهش: ریتاشفر (Rita Schäfer)



بنیاد هاینریش بُل

سلسله‌ی انتشارات انستیتیوت  
گوندا ویرنر

جلد ۱۰

## عدالت انتقالی

دیدگاه‌های جنسیتی-سیاسی برای جوامع در حال گذار

پژوهش: ریئا شفر (Rita Schäfer)

ویرایش: بنیاد هاینریش بُل

دکتر ریتا شفر یک پژوهش‌گر، مشاور و نویسنده‌ی مستقل است که کتاب‌های زیر را به رشته‌ی تحریر در آورده است:

- Gender und ländliche Entwicklung in Afrika (2012)
- Frauen und Kriege in Afrika (2008)
- Im Schatten der Apartheid (2008)

او نویسنده‌ی یک وبسایت معلوماتی در باره‌ی کشور آفریقای جنوبی ([http:// liportal.giz.de/suedafrika](http://liportal.giz.de/suedafrika)) و ویراستار مجله‌ی *آفریقا سود* (<http://www.afrika-sued.org/ueberafrikasued/>) نیز می‌باشد. کارهای تحقیقی وی روی مسائلی چون جنسیت (جندر) ، خشونت‌های ریشه‌دار در جنسیت، ایچ آی وی/ایدز و هم‌چنان حقوق زنان در آفریقا متمرکز بوده‌است. موضوعی که او بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار داده مسئله‌ی مرد سالاری در جوامع در حال جنگ و جوامع پس از جنگ (به شمول آفریقای جنوبی، زیمبابوی، نامیبیا و سیرالیون) است.



این سند با رعایت شرایط جواز ذکر شده در سایت ذیل انتشار مییابد:

<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/3.0/de/>

نسخه الکترونیکی آن برای داوولود قابل دسترس بوده و نسخه برداری/ کاپی و پخش آن برای استفاده‌ی عموم مردم مانعی ندارد. البته شرایط و ضوابط ذیل قابل تطبیق می‌باشند:

استناد: شما باید نام نویسنده یا دارنده‌ی حق کاپی رایت را آن طوری که توسط این شخص تعیین می‌گردد، ذکر نمایید (بدون خلق این برداشت که گویا بری چنین کاری به شما پول پرداخته شده‌است).

منع استفاده‌ی تجارتي: محتویات این سند نباید برای اهداف تجارتي مورد استفاده قرار گیرد.

منع ایجاد تغییرات: شما نمی‌توانید معلومات مندرج در این سند را تغییر دهید، تعویض کنید و یا هم چیزی به آن اضافه نمایید.

عدالت انتقالی

دیدگاه‌های جنسیتی-سیاسی برای جوامع در حال گذار  
پژوهش: ریتا شفر (Rita Schäfer)  
جلد ۱۰ – به سلسله‌ی نشرات انستیتوت گوندا ویرنر  
ویرایش: بنیاد هاینریش بل – ۲۰۱۴

# فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
1. مقدمه.....	۸
ساختار تحقیق:.....	۹
۲- عدالت انتقالی – مبانی نظری.....	۱۳
۱/۲. ظهور و تعریف.....	۱۳
۲/۲ جدال‌های سیاسی و علمی پیرامون عدالت انتقالی.....	۲۰
۳. عدالت انتقالی در عمل.....	۲۳
۱/۳. رویکردها و نهادها در سطح بین‌المللی و ملی.....	۲۳
۲/۳ ابزارها در سطح ملی.....	۳۱
۳/۳ سطح ملی و محلی: دادگاه‌های گاجاچا در رواندا.....	۴۲
4.3 رویکردهای رسمی و غیررسمی دیگر.....	۴۴
۴ اصلاحات بخش امنیتی.....	۴۵
۵. نتیجه‌گیری.....	۴۷
منابع و مأخذ.....	۵۰
لینک وب سایت ها.....	۵۳

پیش‌گفتار

جنگ‌ها، درگیری‌های مسلحانه، رژیم‌های سرکوبگر و دیکتاتوری‌ها موجب ظهور هر چه بیشتر نظامی‌گری و رفتارهای وحشیانه در جوامع، به ویژه، در میان فرماندهان و جنگجویان می‌گردد. جنگ‌ها و سرکوب‌ها نه تنها موجب ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان و کودکان است بلکه مردان را نیز متأثر می‌سازد. از زمانی‌که زنان شجاع- با کمک سازمانهای زنان- گزارش‌دهی در مورد تجاوز جنسی گروهی در جریان جنگ‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ در یوگسلاوی سابق را آغاز کردند، تجاوز جنسی و تجاوز جنسی گروهی مکرر، به مثابه یکی از ابزارهای جنگی شناخته شده‌است که شبه‌نظامیان شورشی و نیروهای مسلح رسمی از آن کار می‌گیرند. در همین اواخر، ارتکاب اعمال خاصی از خشونت و بی‌رحمی در مناطق معین، مانند جمهوری دموکراتیک کانگو (DRC)، شناسایی گردیده است. جمهوری دموکراتیک کانگو از سوی سازمان عفو بین الملل «خطرناکترین کشور برای زنان» خوانده شده و ملل متحد کنش‌ساز پایتخت این کشور را به عنوان «پایتخت تجاوز جنسی جهان» درجه‌بندی نموده است. با آنکه استبداد، منازعات مسلحانه و جنگ پایان یافته و سطح تأثیرات آن نظر به جنسیت متفاوت است، اما تأثیرات آن حتا در جریان مراحل بازسازی و دوره‌ی گذار محسوس می‌باشد. احتیاط، بی‌اعتمادی، ناامنی و خشونت‌های تازه از مشخصه‌های زندگی روزمره است. بازسازی، ایجاد ساختارهای دولتی و نیز ایجاد یک فضای دموکراتیک به شدت با موانع برمی‌خورد و خطر بروز دوباره درگیری‌های مسلحانه همیشه وجود دارد.

برای چندین سال است که رویکردهای موسوم به «عدالت انتقالی» که هدف آن رسیدگی به گذشته‌ی جوامع جنگ‌زده می‌باشد، به طور فزاینده‌ای اهمیت یافته است. پژوهشگران صلح و سیاست‌مداران در بسیاری موارد بر اهمیت عدالت انتقالی به عنوان یک ابزار حافظ صلح تأکید کرده‌اند. «عدالت انتقالی» نه تنها مستلزم طرز‌العمل‌های قانونی بر اساس دموکراسی‌های غربی مانند دادگاه‌های ملی و بین‌المللی جنگ می‌باشد، بلکه، موازی با اقدامات حقوقی، به طیف وسیعی از ابزارها و میکانیزم‌های مختلف دیگر نیز نیاز دارد که ایجاد کمیسیون‌های حقیقت یاب و آشتی، پرداخت غرامت برای باز ماندگان جنایات جنگی، برنامه‌های توان‌مندسازی و پرداخت غرامت نمادین و نیز اصلاح نیروی پولیس و اردو به مثابه نهادهای عامه، شامل مهم‌ترین این موارد می‌گردند. هدف این برنامه‌ها، نه تنها استقرار عدالت می‌باشد بلکه می‌تواند به برقراری آشتی و یا حداقل بهبود روابط میان طرف‌های متخاصم نیز کمک کند. این برنامه‌ها برای کمک به جوامع عمدتاً متفرق و گروه‌های متخاصم طراحی شده تا آنان بتوانند راه خود را به سوی شیوه‌های زندگی مسالمت‌آمیز (همزیستی) پیدا کنند و این برنامه‌ها مانع بروز درگیری‌ها در آینده شوند.

فعالان صلح زنان و اندیشمندان فیمینست به صورت ویژه به این مشکل پرداخته اند که شیوه‌ی فعلی به کارگیری ابزارهای عدالت انتقالی نه عدالت را برای بازماندگان خشونت‌های جنسی فراهم ساخته می‌تواند و نه هم می‌تواند باعث آوردن صلح گردد و این گونه جرایم هرگز شناسایی نمی‌گردد- به گونه‌ی مثال، در برخی از کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی، این گونه جرایم به صورت مکرر پنهان باقی مانده‌اند. در نتیجه، نیازهای حیاتی مانند مراقبت‌های صحی، حمایت مادی، مشاوره و نیز حفاظت از کسانی که از خشونت جنسی متأثر گردیده اند، در عمل نادیده گرفته شده اند؛ در حالی که این موارد معمولاً باید فراهم می‌شدند. هم‌زمان با این، مسئله‌ی چگونگی برخورد با عاملان جنایت نیز در تاریکی باقی مانده است. کارشناسان، سیاست‌مداران و فعالان صلح با حدود لازم افشای جرایم گذشته و بیان آنها، و نیز محاکمه‌ی مرتکبان در یک محکمه‌ی با صلاحیت جهت فراهم‌سازی زمینه‌ی اعاده‌ی حیثیت بازماندگان و قربانیان و نیز پرداخت خساره، موافقت ندارند.

ابزارهای بین‌المللی، مانند قطع‌نامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت ملل متحد و قطع‌نامه‌ی ۱۸۲۰ شورای امنیت ملل متحد به طور خاص و همچنین قطع‌نامه‌های بعدی ۸۹/۱۸۸۸ و ۱۹۶۰ به صورت کل روشن ساخته‌اند که خشونت‌های جنسی

باید به عنوان جنایت علیه بشریت و یا یک جنایت جنگی، مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. در ماه جون ۲۰۱۳ شورای امنیت ملل متحد - به موجب قطعنامه جدید ۲۱۰۶ خود - یک هشدار روشن را به تمام دولت‌های ملی فرستاد تا رسیدگی به خشونت‌های جنسی در زمان جنگ را در صدر اولویتهای کاری خویش قرار دهند. این شورا از دولتهای عضو و طرف‌های متخاصم می‌خواهد که نه تنها از اشکال مختلف خشونت جنسی جلوگیری کنند بلکه در عین حال - به عنوان یک ابزار پیش‌گیرانه و بازدارنده- تحقیقات سختگیرانه‌تر و پایداری را به راه انداخته و عاملان جنایت را به صورت جدی مورد پیگرد قرار دهند. به عنوان یک قاعده‌ی کلی، هیچ‌گونه عفوئی نباید در این گونه موارد در نظر گرفته شود. شورای امنیت ملل متحد با صدور این قطعنامه‌ها در برابر شیوه‌ی کنونی رسیدگی به حوادث گذشته که در آن مسئله‌ی جنسیت (جندر) و تجاوز جنسی یا در حاشیه قرار دارد و یا هرگز شامل بحث نیست، واکنش نشان می‌دهد.

با این وجود، مقاومت در برابر شناسایی خشونت‌های جنسیت‌محور به عنوان یک جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت و در نظر گرفتن آن در جریان مراحل رسیدگی به آنها، نهایت بالا است. در سیاست‌های جاری و معمول، و نیز در عرصه‌های علمی و اکادمیک، خشونت مبتنی بر جنسیت هنوز هم به صورت جدی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته و در عمل تطبیق نشده است - بلکه به عنوان «اسبب‌های جانبی» بی‌اهمیت دانسته می‌شود. این امر نه تنها در کشورها و مناطق درگیر جنگ صدق می‌کند بلکه برای کشورهای غربی و مقام‌های تنفیذ قوانین ملی و (بین‌المللی نیز صادق است. همین‌طور، نهادهای سیاسی و همچنین قوه‌ی قضائیه، مقام‌های تحقیق و بازرسی و دادگاه جنایی بین‌المللی از توانایی و امکانات کافی برخوردار نیستند تا بتوانند به خشونت‌های مبتنی بر جنسیت به طور مناسب رسیدگی کنند.

انسئیتیوت گوندا ویرنر، در طول سال‌های متعددی برای هماهنگ‌سازی پالیسی صلح و امنیت با اصول دموکراسی جنسیتی کار کرده است. از جمله، این مؤسسه یک استراتژی دخالته و سهم‌گیری در مسائلی را تعقیب می‌کند که به طور سنتی حوزه‌ی مردانه قلمداد می‌شود. به خاطر پیروی از این استراتژی است که ما از سال ۲۰۱۱ بدین‌سو در موضوعات مرتبط با عدالت انتقالی نیز توجه کرده‌ایم. در جریان گفت‌وگوهای کارشناسان و بحث‌های علنی، انسئیتیوت گوندا ویرنر (GWI) مثال‌های مشخص از کشورهایی مانند آفریقای جنوبی، سیرالیون، کشورهای یوگسلاوی سابق، کامبوج و جمهوری دموکراتیک کنگو را برای بحث و گفتگو مطرح کرد تا معلوم شود که آیا ابزارهای عدالت انتقالی، مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی، می‌توانند یا تا چه حد برای قربانیان خشونت‌های مبتنی بر جنسیت عدالت را تامین کنند و آیا این ابزارها توانسته‌اند به عدالت جنسیتی و آشتی در جامعه به عنوان یک پیش‌شرط برای راحل‌های حفظ صلح پایدار کمک نمایند. بر علاوه، بنیاد هاینریش بل از طریق دفاتر خویش از شرکای که در مسایل مدیریت و حل و فصل منازعات در کشورهای بحران‌زده و جنگ‌زده و همچنین کشورهای بعد از جنگ به صورت فعال مصروف کاراند، حمایت می‌کند.

در همین راستا برای ما خیلی مهم است که هم جمهوری فدرال آلمان، به عنوان یک عضو ناتو و کشوری که خود حامی و یا عامل مداخلات نظامی است و همین‌طور اتحادیه‌ی اروپا، حتا بعد از اینکه جنگ و صف‌آرایی نظامی به پایان رسیده باشد، باید تعهدات‌شان را در جهت سهم‌گیری مناسب و کمک به حل منازعات و برقراری آشتی نشان دهند.

هدف این تحقیق رفع خلاهای مشخص علمی و ایجاد انگیزه برای بحث بیشتر و جستجوی رویکردهای عملی می‌باشد که عدالت انتقالی ویژگی‌های جنسیتی در استراتژی‌های اساسا متفاوت تحول جنسیت و فرآیندهای ایجاد دموکراسی در جوامع بعد از جنگ را در خود جای داده باشد و از نگاه جنسیتی عادلانه باشد. انسئیتیوت گوندا ویرنر در قدم نخست از همکاری ریتا شفر (Rita Schäfer) به خاطر تکمیل این تحقیق قدردانی می‌نماید. موصوف در طول سال‌های متممادی تجربه و دانش مسلم خود را وقف این موضوع کرده و با دانش استثنایی فراوانی که از جریان‌های متنوع در

کشورهای آفریقایی دارد، یکی از ستون‌های حمایت‌کننده‌ی انستیتوت گوندا ویرنر و نیز همکار گفت‌وگوهای کارشناسانه و دیگر رویدادها و برنامه‌های این انستیتوت بوده‌است. به جا می‌دانیم تا از ماریک کرامر ( Marieke Krämer)، کارآموز و مشاور اسبق انستیتوت گوندا ویرنر، به خاطر کار تیوریکی میدانی وی و کار تحقیقی و مطالعات مقدماتی او در این نشریه، ابراز سپاس و قدردانی نماییم. همکاری و سهم‌گیری فعالانه‌ی خانم باربارا آنمویگ (Barbara Unmüßig)، رییس بنیاد هاینریش بُل، در طول این تحقیق را ارج می‌نهمیم و در آخر، از ویراستار این پژوهش، خانم الیزابت اشمیت- لندینبرگر (Elisabeth Schmidt-Landenberger)، به خاطر دقت ارزش‌مند و نقادانه‌اش که برای اصلاح همه‌ی لغزش‌های املائی و انشایی انجام داده است، ابراز سپاس و قدردانی می‌نماییم.

برلین، مارچ ۲۰۱۴

گیتی هینتشل (Gitti Hentschel)  
رییس انستیتوت گوندا ویرنر

## ۱. مقدمه



این تحقیق مسئله‌ی رسیدگی یا چگونگی برخورد با مسایل مرتبط با جنسیت (جندر) را در جریان دوره‌ی گذار پس از جنگ، درگیری‌های خشونت‌آمیز و حکومت‌های استبدادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. سوال اساسی که در اینجا پیش می‌آید این است که: نهادها و میکانیزم‌های عدالت انتقالی تا چه حد می‌توانند عدالت جنسیتی را تأمین کنند؟ این مسئله از این فرضیه ناشی می‌شود که اشکال خشونت‌های جنسیت‌محور و نیز تفاوت‌های جنسیتی باید در زمان رسیدگی به فجایع گذشته مانند جنگ‌ها، خشونت‌های دسته‌جمعی و نقض فاحش حقوق بشر مد نظر گرفته شود. تنها با این کار است که می‌توان ساختارهای خشونت را از میان برداشت، فرایند صلح پایدار به وجود آورد و عدالت اجتماعی را برقرار کرد.

از همین رو، بسیار مهم است که رویکردهای عدالت انتقالی و به همین منوال نهادهای که تاکنون وجود دارند، با یک دید منتقدانه و موشکافانه نگریسته شوند. عدالت انتقالی در نهایت نقاط عطف زیر را تبیین می‌کند: عدالت انتقالی مرتبط با گذشته است زیرا هدف آن رسیدگی به نقض فاحش حقوق بشر در دوره‌های زمانی معین، مسئول ساختن عاملان نقض حقوق بشر و تأمین عدالت برای قربانیان می‌باشد. در عین حال، عدالت انتقالی رهنمودی برای برقراری صلح و آشتی در زمان حال نیز می‌باشد. علاوه بر آن، عدالت انتقالی یک تدبیر آینده‌نگر نیز هست؛ زیرا هدف آن ایجاد تغییر در ساختارهای جامعه و دولت و ایجاد سیستم‌های جدید حقوقی یا ایجاد ارزش‌های اخلاقی جدید می‌باشد (فرانک ۲۰۰۶: ۸۱۳ ف ف). بنابر این، شامل ساختن نظام‌مند مسئله‌ی جنسیت در درون اصلاحات اساسی حقوقی می‌تواند در از بین بردن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی گذشته که عامل جنگ‌ها بوده و خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را به وجود آورده‌اند، کمک کند. رویکردهای تحول از قبیل برپایی حاکمیت قانون و اصلاحات جامع نهادها به شمول کنترل دموکراتیک نیروهای امنیتی به خاطر این مطرح می‌گردد تا از تکرار خشونت‌های شدید و نقض فاحش حقوق بشر توسط نهادهای دولتی ( ارتش، پولیس و قوه‌ی قضائیه) و بازیگران غیردولتی، در آینده جلوگیری کند.

بنا بر این دلایل است که طی چندین سال اخیر، مسئله‌ی عدالت انتقالی و موضوع جنسیت در قطعنامه‌های بین‌المللی مربوط به پروسه‌های صلح گنجانیده می‌شود. آنها می‌خواهند تا اعمال خشونت‌های جنسی علیه زنان که در زمان جنگ صورت گرفته، مورد پیگرد عدلی و قضایی قرار گیرد و از تکرار آن جلوگیری گردد. ملل متحد نیز این مسئله را در صدر دستورالعمل‌های عدالت انتقالی خود قرار داده‌است. همین دستورالعمل‌ها و رهنمودها به هدف برقراری حاکمیت قانون و نهادینه‌سازی حقوق بشر نیز طرح گردیده‌اند.<sup>۱</sup> با وجود این، عدالت انتقالی تا کنون در عمل در بسیاری جاها به ابعاد جنسیتی نپرداخته است، این امر نابرابری‌ها، سلسه مراتب جنسیتی و الگوهای خشونت را در میان‌مدت و درازمدت تقویت می‌کند. این تحقیق، جزئیات این مشکلات و نیز چالش‌های ناشی از آن را به بحث می‌گیرد.

این تحقیق با استناد به معاهدات بین‌المللی و سیاست‌گذاری‌های حفظ صلح، نادیده گرفته شدن مسئله‌ی جنسیت در رهنمودها و پلان‌های کاری کشور آلمان برای مدیریت منازعات را نقادانه به بررسی می‌گیرد. حجم زیادی از مطالعات صلح و اسناد پالیسی که توسط مراکز تحقیقاتی آلمان- به مثابه مشاوران سیاسی- نوشته شده اند، نسبت به نقش کلیدی‌ای که سلسله مراتب جنسیتی و نظامیان مرد ایفا کرده‌اند دچار قضاوت نادرست شده‌اند.<sup>۲</sup> این وضعیت، ضرورت یک نگاه متفاوت به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های قوانین بین‌المللی، نیازمندی‌ها و نهادهای که نقش رهنما را در سیاست‌گذاری‌ها و ابزارهای کلیدی عدالت انتقالی و استراتژی‌های جنسیت‌محور بازی می‌کنند، برجسته‌تر می‌سازد. این پژوهش تلاش می‌کند تا ما را برای انجام این کار یاری رساند.

## ساختار تحقیق:

<sup>1</sup>[http://www.unrol.org/files/TJ\\_Guidance\\_Note\\_March\\_2010FINAL.pdf](http://www.unrol.org/files/TJ_Guidance_Note_March_2010FINAL.pdf)

[http://www.unrol.org/files/S\\_2011\\_634EN.pdf](http://www.unrol.org/files/S_2011_634EN.pdf) (all weblinks last viewed on 15.11.2013)

<sup>2</sup> <http://www.frient.de/publikationen-service/dokumente/library/transitional-justice-1.html>

این تحقیق مبنای نظری عدالت انتقالی، چگونگی ظهور و مباحث مربوط به چگونگی استفاده از آن به عنوان ابزار برقرارکننده صلح و نیز مسئله‌ی رسیدگی به بی‌رحمی‌های جنگ، خشونت‌های شدید و گسترده و نیز خشونت‌های به کارگرفته‌شده توسط دولت‌های استبدادی را روشن می‌سازد. این تحقیق همچنان نهادهای متعدد ملی و بین‌المللی عدالت انتقالی، مانند دادگاه جنایی/کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های ویژه‌ی موقت و دادگاه‌های مختلط را نیز توضیح می‌دهد. انتخاب و ترتیب آنها در این تحقیق به اساس ارتباط حقوقی‌شان مشخص گردیده و در حقیقت، هر یک از آنها به دیگری مرتبط می‌باشد. سایر نکات مورد توجه عبارت‌اند از: کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه، مطالبه‌ی غرامت که توسط کمیسیون‌ها در برخی موارد پیشنهاد گردیده، اشکال محلی حاکمیت قانون و انواع یادبود که بعضی اوقات به صورت خیلی مکرر پس از ایجاد و یا بسته شدن کمیسیون‌ها دایر می‌گردند. هر یک از آنها، توسط مثال‌هایی از کشورهای مشخص مانند آفریقای جنوبی، رواندا و سیرالیون تشریح داده می‌شوند، زیرا این کشورها همواره به عنوان جوامع پس از جنگ یاد می‌شوند. مثال‌های که در این تحقیق استفاده شده‌اند، ارتباط و وابستگی‌های متقابل و چندجانبه با اصول مختلف عدالت انتقالی، مانند پیگرد جنایی و عدالت دارد که بر مسئله‌ی جنسیت تاکید خاص صورت گرفته؛ زیرا قطع نظر از الزامات قوانین بین‌المللی و فراخوان‌های که از سوی فعالان حقوق زن از آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اروپا صورت گرفته است، در بسیاری از میکانیزم‌های عدالت انتقالی ابعاد جنسیتی نادیده گرفته شده‌اند.

### مفهوم جنسیت (جندر) و خشونت مبتنی بر جنسیت :

در این تحقیق یک مفهوم جامع و مرتبط با هم جنسیت به حیث یک ابزار تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است. این مفهوم صرفاً بالای این موضوع که آیا تجاوز بر زنان در دادگاه‌ها یا دیگر نهادهای عدالت انتقالی مورد رسیدگی قرار گرفته است یا نه، متمرکز نمی‌باشد. برعلاوه، هدف این تحقیق از مسئله‌ی جنسیت یک پدیده‌ی قدرت است که با ساختارهای مضاعف قدرت سیاسی، علمی و اجتماعی در هم آمیخته و در الگوهای پیچیده‌ی خشونت در زندگی خصوصی و عمومی قبل، در جریان و بعد از جنگ و یا نظام‌های خودکامه به وجود می‌آیند.<sup>۳</sup>

خشونت بر مبنای جنسیت هم شامل خشونت جسمی و روحی و همچنین بهره برداری اقتصادی و سرکوب‌های مبتنی برجنسیت می‌گردد. خشونت جنسی یکی از جنبه‌های خشونت فزیکستی که به موجب آن اعمال جنسی با زور ارتکاب می‌یابد، یعنی در هر شکل و صورتش، ناشی از نیازهای فزیکستی نمی‌باشد. خشونت جنسی اغلباً در طول جنگ و یا درگیری‌های خشونت‌بار، به دلایل تاکتیکی و یا استراتژیکی و به دستور فرماندهان نظامی به کار برده می‌شود. مرتکبان و قربانیان این اعمال می‌توانند کودکان، زنان و مردان در سنین مختلف و با هویت‌ها یا گرایش‌های جنسی متفاوت باشند.

در رژیم‌های سرکوب‌گر یا جوامع، اعمال خشونت بر مبنای جنسیت اغلباً مدت‌ها قبل از آغاز جنگ در نتیجه‌ی نابرابری‌های شدید اقتصادی-اجتماعی، کمپاین‌های نفرت‌بار مذهبی، ملی‌گرایی بیش از حد یا ملیت‌گرایی/قوم‌گرایی پرخاش‌گرانه اتفاق می‌افتد. این فرایندها که به گسترش و مشروعیت‌یافتن خشونت کمک می‌کند و در جاهای معین به وقوع می‌پیوندد، مشخصاً توسط نخبگان ملی و محلی و رسانه‌ها شعله‌ور می‌گردند، نیز ماهیتا جنسیت‌محور می‌باشد. آنها سلسله مراتب جنسیتی، تفاوت میان زنان با حالات مختلف، موازنه‌ی قدرت میان مردان، ستیزه علیه همجنس‌گرایی و مفاهیم نظامی‌گری مردانه را استحکام و قوت می‌بخشد (هامبر ۲۰۰۷: ۳۷۵ ف.ف).

<sup>۳</sup><http://www.boell.de/publikationen/publikationen-boell-thema-ausgabe-1-2011-maennerfrauen-frieden-11266.html>  
<http://www.deutscher-frauenring.de/aktivaetaeten/seminare/2013/internationales-seminar/dokumentation-der-tagung>

## اعمال خشونت‌های جنسی بالای پسران و مردان موجب بی‌ثباتی جامعه می‌گردد.

در جریان جنگ، جنگ‌افروزان و حامیان جنگ که عمدتاً مردان قدرت‌مند هستند ولی گاهی اوقات زنان از محیط خانوادگی مردان قدرت‌مند با به شکل خشونت‌آمیز نابرابری‌ها را افزایش می‌دهند (بکلی-زیستل/استنلی ۲۰۱۲). اکثر خشونت‌های جنسی بالای زنان و دختران و بعضی اوقات بالای مردان و پسران به دستور آنها انجام می‌یابد. نمونه‌های این نوع همجنس‌ستیزی و توهین و تحقیر که با ارتکاب تجاوز جنسی توسط مردان همراه می‌باشد در بسیاری جاها از جمله تابوهای کلیدی فرهنگی و مذهبی پنداشته می‌شوند و تاکنون عملاً از سوی محققان، سازمان‌های مدافع جنسیت و صلح، برنامه‌های صحتی، سیستم‌های عدالت جزایی یا میکانیزم‌های عدالت انتقالی بدون تفسیر مانده و نه از نظر مفهومی بررسی و تحقیق شده و نه به عنوان اعمال جنایی مورد پیگرد عدلی و قضایی قرار گرفته‌است. حمله‌های خشونت‌بار هدفمند بر مردمی دارای هویت جنسیتی و یا گرایش‌های جنسی متفاوت نیز در سیستم عدالت انتقالی و یا اصول حقوقی بین‌المللی مربوطه، مورد توجه قرار نگرفته‌است.

توجه گسترده‌ای که عدالت انتقالی به ارتکاب تجاوز جنسی علیه زنان به مثابه یک استراتژی جنسی معطوف داشته موجب فراموشی این واقعیت گردیده که این حمله‌های خشونت‌بار به طور غیرمستقیم شکلی از خشونت علیه مردان نیز می‌باشد. از همین جهت، نهایت مهم است که این بعد مفهوم جنسیت نیز مورد توجه قرار بگیرد. زیرا بر مبنای همین استراتژی‌ست که سربازان یا واحدهای شبه‌نظامی و چریکی به عزت و غرور مردانی که ارتباط نزدیک با قربانیان دارند تجاوز کرده و جامعه را بی‌ثبات می‌سازند. از یک دید هویت جمعی، این‌گونه اعمال تجاوز جنسی به حیث عامل تحقیر تنزل ارزش‌های مذهبی و قومی و یا ملت و/یا به اصطلاح نهاد ملی‌ای که زنان نماد آنند، ظاهر می‌گردد.

### جسم زن به عنوان نقطه‌ی کلیدی نمادین تجاوز در درگیری‌های خشونت‌بار مورد توجه قرار می‌گیرد.

هویت جمعی، تعریف معین و ثابت ندارد بلکه با گذشت زمان بازتعریف و ایجاد می‌گردد. جنسیت نقش بارزی را در این فرآیند بازی می‌کند. در منازعات توأم با انگیزه‌های ملی، قومی یا مذهبی بدن زن، به ویژه به عنوان یک نقطه کلیدی نمادین برای حمله در نظر گرفته می‌شود. در عین حال، در جنگ‌های که به خاطر تصرف قلمروها جهت دسترسی به منابع معدنی، زمین یا چراگاه‌ها صورت می‌گیرد، فرماندهان دستور استفاده از تجاوز جنسی به مثابه یک راه کار تحقیر عمومی و اخراج جمعی را صادر می‌کنند. از همین رو، بدن زنان در جریان درگیری‌های جنسی سیاسی پیدا می‌کند. در نتیجه، خشونت‌های اعمال شده بر زنان، در واقع، هویت فرهنگی شناخته‌شده و جایگاه مردانه را که مردان را به حیث نگهبان زنان و کودکان می‌شناسد، مورد حمله قرار می‌دهد؛ زیرا چنین انمود می‌شود که مردان در محافظت و حمایت از اعضای خانوادگی خود عاجز مانده‌اند (شیفرت ۱۹۹۶، ۲۰۰۶؛ ایفلر/شیفرت ۲۰۰۹).

در رژیم‌های دیکتاتوری، مردان از جمله، سربازان و نیروهای پولیس که از قدرت دولتی نمایندگی می‌کنند، از تجاوز جنسی به دلایل مشابه استفاده می‌کنند: مثلاً، به مثابه نمایش قدرت مطلق خود و به عنوان یک استراتژی برای تحقیر مخالفان و همچنین به هدف تقویت و بلند بردن روحیه‌ی گروهی نظامیان خود. در برخی موارد، سربازان و نیروهای پولیس زن نیز در اعمال شکنجه‌های جنسی نقش ایفا می‌کنند و یا برخی از فرماندهان زن به کاربرد این‌گونه شکنجه‌ها دستور می‌دهند. با این حال و با وجود اینکه این انگیزه‌ها در جهت تخریب همبستگی و ثبات خانواده و جوامع مورد نظر حرکت می‌نمایند و در درازمدت منتج به آسیب‌های روانی و روحی می‌گردند، تعدادی از میکانیزم‌های عدالت انتقالی در افشای انگیزه‌های پنهان مرتبط به جنسیت ناکام می‌مانند. سایر انگیزه‌های نهفته در عقب اعمال متجاوزان جنسی، مانند تنفر و زن‌ستیزی، همجنس‌ستیزی، بی‌رحمی و آزارگرایی و یا جبران محرومیت‌ها و ناکامی‌های شخصی نیز عمدتاً در فرایند عدالت انتقالی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. تمرکز بر تجاوز جنسی بر زنان به مثابه یک استراتژی مجزا در جنگ، سبب چشم‌پوشی از سایر اشکال خشونت‌های مرتبط به جنسیت می‌گردد، در

حالی که، اینگونه خشونت‌ها در میان رژیم‌های سرکوبگر، جنگ‌ها و منازعات خشونت‌بار به صورت گسترده به وقوع می‌پیوندد. بازماندگان و قربانیان تجاوزهای جنسی به هیچوجه تجاوز جنسی را یک شکل منفرد از سایر خشونت‌ها نمی‌پندارند بلکه آنها را به دیگر اشکال خشونت مانند تخریب احشام، خرمن‌ها، تجهیزات تخنیکی یا خانه‌ها و تحقیر و توهین نژادی، ملیتی، مذهبی و لذت بردن از زجر دادن و شکنجه‌ی دیگران، مرتبط می‌دانند.

بنابر همین دلیل و به خاطر فایق آمدن بر الگوهای خشونت که توسط جنگ‌ها و نیروهای نظامی اعمال می‌شوند، بسیار مهم است که روابط پیچیده و چند بعدی جنسیت فهمیده و درک شود.

اگر این امر به وقوع نپیوندد، خطر تداوم اشکال مختلف خشونت‌های مرتبط به جنسیت و نیز نظامی‌شدن کل جامعه تحت شرایط جدید، وجود دارد (بل/ اوراک ۲۰۰۷: ۲۶ ف ف؛ شفر ۲۰۰۸).

## ۲- عدالت انتقالی – مبانی نظری

### ۱/۲. ظهور و تعریف

رویکردهای عدالت انتقالی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پس از افت بحران‌های سیاسی و بعد از سقوط دیکتاتورها و یا رژیم‌های سرکوبگر در آمریکای لاتین و شرق اروپا پدید آمد (تیتل ۲۰۰۳). بعد از ختم جنگ شرق و غرب (جنگ سرد) به مشروعیت خشونت تمام نهادها در آن کشورها نقطه‌ی پایان گذاشته شد. دولت‌های که تا آن زمان به حکومت‌های دیکتاتوری اسلحه فراهم می‌کردند، نیز خودشان را مجبور به توضیح عملکردهای شان یافتند و مجبور شدند تا در افزایش‌سازی بیرحمی‌ها و ستم‌گری‌ها همکاری نمایند.

در ضمن، بحران‌های منطقه‌ای و ملی سبب بروز درگیری‌های چند لایه‌ی محلی گردیده‌بود که نیاز به حل و فصل داشت. مقام‌های دولتی یا سازمان‌های جامعه‌ی مدنی خواستار بررسی تاریخ رژیم‌های دیکتاتوری گردیدند تا برای دموکراسی‌های جوان فرصتی برای تثبیت موقعیت و تعریف مجددشان فراهم شود. با این حال، موفقیت این اقدامات به میزان افشای اسناد دولتی برای مردم و اراده‌ی سازمان‌ها و سیاست‌مداران جهت همکاری با این اقدامات بستگی داشت. فعالان حقوق بشر همچنین، خواستار آن شدند تا این‌گونه اعمال خشونت‌آمیز سیستماتیک که توسط پولیس، اردو و سایر نیروهای امنیتی و یا جوخه‌های مرگ انجام یافته بود، مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرند. هرچند آنها نمی‌خواستند اوضاع سیاسی را بی‌ثبات کنند و تحولات مثبت را با خطر مواجه سازند.

I. با در نظر داشت این تحولات، برای رسیدگی به نقض گسترده‌ی، به ویژه، در جوامعی که در آن مجرمان و قربانیان مجبور به ادامه‌ی زندگی در کنار هم شدند و نخبگان [قدرت‌مندان] سابق قسمت اعظم قدرت‌شان را حفظ کرده و یا کنترل منابع کلیدی را در دست گرفتند، راه‌های جدیدی پدید آمد. تشکیلات و ترکیب‌های [سیاسی] مرتبط به قدرت در این کشورها، مانع تحقیقات سازمان‌یافته‌ی جنایی علیه مجرمان بلندپایه گردید. نخبگان سابق به طور مکارانه‌ای از کشف و افشای ساختارها و قدرت نظام‌های سرکوبگر جلوگیری کردند. به همین دلیل، بررسی قضایای انفرادی و اغلباً خشونت‌های شدید، به موضوع کلیدی و اصلی تبدیل شد. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه‌ی ملی در کشورهایی ایجاد شد که در آن هیچ یک از طرفین منازعه پیروز میدان شده نمی‌توانستند و موافقت‌نامه‌های صلح نتیجه‌ی سازش‌های برآمده از مذاکرات بود (مارکس ۲۰۰۷). تحقیقات دانشمندان علوم سیاسی به ارتباط دوره‌های گذار که بسیاری آنها توسط پژوهش‌گران آمریکایی با تمرکز بر گذار از دیکتاتوری به دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد تجزیه و تحلیل شده بود، این کمیسیون‌ها را زیر عنوان اصطلاح «عدالت انتقالی» مطرح ساختند که بعداً در علوم مردمی (Popular Science) علوم مردمی توضیح و تفسیر یافته‌ها و بحث‌های علمی به زبان ساده و قابل فهم برای مخاطب عام می‌باشد و پلی دانسته می‌شود میان مطالعات کارشناسانه‌ی علمی و گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی میان مردم]) زیر شعار «گذار به دموکراسی» شهرت یافت.

جنگ در یوگوسلاوی سابق نیز به پاسخ‌های جدید نیاز داشت.

بحران‌های سیاسی در اروپای شرقی، امریکای لاتین و یا بخش‌هایی از آفریقا نه تنها به ظهور میکانیزم‌های عدالت انتقالی کمک کرد بلکه جنگ در یوگوسلاوی سابق در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و همین‌طور نسل‌کشی که در رواندا در سال ۱۹۹۴ به وقوع پیوست، نیز به پاسخ‌های جدید ضرورت داشت (باکلی-زیستل ۲۰۰۸؛ باکلی - زیستل / کاتر ۲۰۱۱). به این دلیل است که برخی از نویسندگان، میان نهادهای عدالت انتقالی که قبل از ۱۹۹۰ ظهور کرده‌اند و

آنهایی که در جریان دهه‌ی ۱۹۹۰ همزمان با تعقیب عدلی و قضایی مجرمان و عاملان نسل‌کشی و جنایات جنگی این دوره در محکمه‌ی جنایی بین‌المللی توسط جامعه‌ی جهانی به وجود آمد، تفاوت قایل اند. این میکانیزم‌ها از طریق اشکال زیادی از تعقیب قضایی و برخوردهای غیرقضایی با کسانی که این نوع اعمال مجرمانه را از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد انجام داده اند دنبال شده است که در برخی جاها با تسلسل سریع و یا حتا در عین زمان به وقوع پیوسته اند (کیسر - واهند - فکن ۲۰۰۸).

امروزه، عدالت انتقالی یک موضوع جاافتاده و شناخته شده در سیاست بین‌المللی است و در حقیقت با وجود تعریف‌ها و تفسیرهای متفاوتی که از آن ارایه می‌شود، موضوع اصلی تحقیق صلح و جنگ را تشکیل می‌دهد. عدالت انتقالی نهادها و میکانیزم‌های بسیار وسیعی را شامل می‌گردد که در عین حال در شرایط بسیار متفاوت و با اهداف گوناگونی کار برده می‌شوند.<sup>۴</sup>

عدالت انتقالی به خاطر تکرر، نسبت‌گرایی (Relationism) و وابسته بودنش به شرایط (Conditionality) تعریف می‌شود و خطر آن وجود دارد که برای مقاصد سیاسی استفاده گردد. ابعاد چند لایه‌ی این مشکل که حاوی فرآیندهای انتقال سیاسی، حقوقی و اجتماعی و همچنین مباحث جدی مربوط به یادبود و گرامی‌داشت قربانیان بعد از رژیم‌های سرکوبگر و یا درگیری‌های مسلحانه می‌باشد، ماهیت نامکمل و مورد مناقشه‌ی عدالت انتقالی را توضیح می‌دهد (روت - اریزا / ماریز کورینا ۲۰۰۶).

### گسترش محراق توجه به منظور شامل ساختن خشونت در جریان جنگ‌های داخلی و در دولت‌های ضعیف

تا اواسط قرن ۲۰ و با توجه به شرایط خاص کشور و ساختارهای تاریخی قدرت، تمرکز رسیدگی به جرایم جنگی یا خشونت‌های اعمال شده توسط دولت بیشتر روی پیگرد قانونی عاملان رده‌بالا یا حامیان خشونت در دولت‌های مربوطه معطوف بود. برای مثال، این کار در جریان قضیه محاکمه نورمبرگ و برگذاری محکمه جنایات جنگی توکیو به وقوع پیوست. در دهه‌ی ۱۹۸۰ دامنه‌ی این محاکمه‌ها گسترش یافت تا نقض فاحش حقوق بشر را نیز شامل گردد. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای آمریکای لاتین که نقض گسترده‌ی حقوق بشر به نمایندگی از دولت صورت گرفته بود، نیز شامل عدالت انتقالی شد. از آن زمان به بعد، کانون توجه عدالت انتقالی گسترش و تغییر یافته است. در این روزها، به عنوان مثال، تأکیدها و فشارها نه تنها بر انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی و ساختارهای سیاسی جدید با محکومیت و محروم‌سازی عاملان خشونت از حقوق اجتماعی شان متمرکز است، بلکه برای رسیدگی به خشونت در جنگ‌های داخلی و یا کشورهای ضعیف نیز تمرکز صورت می‌گیرد. (باکلی-زیستل ۲۰۰۸).

این تغییر، تاحدودی به علت اصلاحاتیست که به بر اساس قوانین بین‌المللی انجام شده است. این قوانین عبارتند از کنوانسیون ۱۹۴۸ درباره‌ی نسل‌کشی، کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنیو و نیز پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ آن و اساس‌نامه‌ی ۱۹۹۸ روم که بر مبنای آن محکمه‌ی جنایی بین‌المللی لاهه ایجاد شده است. عدالت جنایی بین‌المللی به طور روز افزون در تلاش بوده است تا آنهایی را که مرتکب جرایم جنگی و نقض فاحش حقوق بشر شده اند، به محاکمه کشانده و از معافیت‌های عمومی گسترده جلوگیری کنند. با این وجود، به استثنای محاکمه‌های سال ۱۹۷۴ که علیه گروه‌های نظامی در کشور یونان به کار گرفته شد، این‌گونه معافیت‌ها تا سال ۱۹۸۰ خیلی عام بود، به ویژه، در زمانی که دیکتاتورها به اثر سازش‌های قبلی ناشی از مذاکرات، از قدرت کناره‌گیری کردند. تغییرات در نرم‌های حقوقی بین‌المللی به خاطر ابتکارهای سازمان‌های حقوق بشری به وجود آمد؛ این سازمان‌ها به طور مشخص با دادگاه حقوق بشر قاره‌ی آمریکا و ملل متحد در تماس شدند. تغییرات در نرم‌های حقوقی، منجر به ظهور نهادهای جدید حقوقی گردید تا به خشونت‌های ناشی از عوامل سیاسی و نقض گسترده‌ی حقوق بشر رسیدگی کنند. با آنهم، امروز

<sup>4</sup><http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Transitional-Justice-2009-English.pdf>

سازمان‌های جامعه مدنی و اندیشمندان در این باره بحث می‌کنند که کدام یک از اشکال عدالت انتقالی در کدام بسترها می‌تواند معنادار و مؤثر باشد، و در عین حال، یک سلسله اشتباهات و مشکلات ساختاری را شناسایی نموده‌اند. هم‌زمان با آن، مباحثات و مطالبات سیاسی سازمان‌های حقوق بشری از تمرکز بر تعقیب عدلی عاملان جنایات یا دولت‌ها به سمت تمایلات و خواسته‌های قربانیان در راستای رسیدگی عملی به خشونت‌های که وارد سیستم حقوقی نشده‌اند، تغییر کرده است. این کار سبب بروز مناقشه‌های جدیدی شده است (راحت - اریزا/ماریز کورینا ۲۰۰۶).

تا سال ۱۹۹۰، مسئله جنسیت در عدالت انتقالی مورد توجه قرار نگرفته بود. نیروهای اصلی محرک در عقب این پیشرفت، به ویژه در کشورهای پس از جنگ مانند آفریقای جنوبی، رواندا و یوگوسلاوی سابق، اندیشمندان زن و سازمان‌های مدافع حقوق زنان بوده‌اند. تثبیت مطالبات زنان در رویکردها و میکانیزم‌های عدالت انتقالی از طریق قوانین بین‌المللی، نهادها و مفاهیم، یک فرایند دشوار و دوامدار است که با اغماض و مقاومت‌های زیادی روبرو می‌شود. هنگامی که مسئله جنسیت مورد توجه قرار گیرد، بیشترین تمرکز بر زنان به حیث قربانیان، صورت می‌گیرد.

### تعریف عدالت انتقالی ملل متحد در برگزیده نقض حقوق مختلف بشر است.

ملل متحد عدالت انتقالی را « جریان کاملی از فرایندها و میکانیزم‌های مربوط به تلاش جامعه در جهت رسیدگی به خشونت‌های گسترده در گذشته به منظور تأمین پاسخ‌گویی، تأمین عدالت و دست‌یابی به آشتی و مصالحه ملی تعریف می‌کند. عدالت انتقالی از هر دو فرایند و میکانیزم‌های قضایی و غیرقضایی به شمول اقدامات تعقیب عدلی، تسهیل اقدامات به منظور حق دسترسی به حقایق، پرداخت غرامت، اصلاح نهادها و مشاوره‌های ملی تشکیل می‌یابد.»<sup>۵</sup> هرگونه اقدام بایستی در مطابقت با ضوابط قوانین بین‌المللی و حقوق بشر باشد.

تعریف عدالت انتقالی ملل متحد در سال ۲۰۱۰، تأکید ویژه‌ای بر تاسیس نهادها بر اساس حاکمیت قانون در کشورهای پس از جنگ دارد. صلح و عدالت هم‌زمان با در نظر داشت گذشته‌ی هر کشور باید مکمل و متمم هم باشند. فرایندهای عدالت انتقالی همچنان باید از نقض حقوق اقتصادی و اجتماعی جلوگیری کند. ترکیب انواع مختلف تخلف‌های حقوق بشری به گونه‌ی فوق، یک الگوی خاص تعریف ملل متحد است که بسیاری از کشورها و فعالان جامعه‌ی مدنی از جمله آلمان، در برابر آن واکنش اندکی نشان داده‌اند. این ترکیب، تنها به صورت قسمی در تحقیق‌های صلح و منازعه مطرح گردید. یک استثنای برجسته در این زمینه، مطالعات صلح است که به مسئله جنسیت در آن توجه گردیده است (باکلی-زیستل / استانی ۲۰۱۲).

تأکید ملل متحد این است که جندر/جنسیت باید در فرایندهای رسیدگی به جرایم جنگی و نقض حقوق بشر یک نقش کلیدی داشته باشد؛ عدالت جنسیتی یکی از اهداف فرایندهای ایجاد صلح در جوامع پس از جنگ می‌باشد. در این زمینه، دستورالعمل‌ها و گزارش‌های ملل متحد در باره عدالت انتقالی، به قطعنامه‌های ۱۳۲۵، ۱۸۲۰، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۹۶۰، ۲۱۰۶ و ۲۱۲۲ شورای امنیت ملل متحد که در میان سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ راجع به «زنان، صلح و امنیت» به تصویب رسیده، مراجعه و استناد می‌نمایند. این امر، مشخصاً به تعقیب جنایی خشونت‌های جنسی مرتبط به جنگ و تقویت زنان در کمیته‌های صلح مربوط می‌گردد.<sup>۶</sup> زنان باید در تمام فرایندهای پلان‌گذاری، تطبیق، نظارت و ارزیابی عدالت انتقالی مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه‌ی ملی و برنامه‌های پرداخت غرامت و استقرار حاکمیت قانون دخیل باشند تا روند انتقال و ایجاد نهادهای دولتی با در نظر داشت تساوی جنسیتی تحقق یابد (انستیتیوت گوندا ویرنر ۲۰۰۸).

این امر باید سطح دسترسی به نهادهای دولتی را برای آن عده از زنان و مردانی که بر اساس تخمین دبیر کل ملل متحد از خشونت‌های مرتبط با جنگ متأثر شده‌اند، به صورت بنیادی بهبود بخشیده و زمینه‌ی تعقیب جزایی عاملان خشونت بر مبنای جنسیت را پس از جنگ‌ها فراهم سازد. قطعنامه‌ی ۱۸۲۰ شورای امنیت ملل متحد که در سال

<sup>۵</sup>[http://www.unrol.org/article.aspx?article\\_id=29](http://www.unrol.org/article.aspx?article_id=29)

<sup>۶</sup><http://www.securitycouncilreport.org/un-documents/women-peace-and-security>

۲۰۰۸ به تصویب رسید به طور کلی، تجاوز جنسی را به عنوان یک جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت تعریف می‌کند. در سال ۲۰۱۰، سرمنشی ملل متحد آقای بان کی مون یک نماینده ویژه را برای بررسی خشونت‌های جنسی در هنگام جنگ، ارائه‌ی گزارش‌های منظم و مستندسازی چالش‌ها و نارسایی‌های مرتبط با این مسئله گماشت.<sup>۷</sup> گزارش نهایی جلسه‌ی ۵۷ کمیسیون ملل متحد در مورد وضعیت زنان که در ماه مارچ ۲۰۱۳ تدویر یافته بود، به صراحت خواستار محاکمه و مجازات عاملان خشونت جنسیتی در دوران جنگ شدند. قربانیان باید به وجه احسن به جبران خساره و مساعدت‌های گسترده‌ی حقوقی دست یابند.<sup>۸</sup> گزارش سرمنشی ملل متحد راجع به تطبیق قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ و قطعنامه‌های دیگر ملل متحد که در ماه سپتامبر ۲۰۱۳ به نشر رسید، اهمیت مسئله‌ی جنسیت را در عدالت انتقالی توضیح داده‌است.<sup>۹</sup>

### برای رسیدن به صلح پایدار سلسله مراتب جنسیتی باید لغو شود.

تعریف ملل متحد در مورد عدالت انتقالی و گزارش‌های مربوطه‌ی آن بر اهمیت از بین بردن تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه زنان تأکید دارد. در نهایت، خشونت جنسیتی مرتبط به جنگ، نابرابری‌های جنسیتی را که در جوامع قبل از جنگ وجود داشته و در زمره‌ی عوامل و اسباب شیوع جنگ به حساب می‌آید، تقویت می‌کند. در دوران پس از جنگ، سلسله مراتب جنسیتی مانع بهره‌مند شدن زنان از عدالت و مشارکت فعال آنها در شکل‌دهی اصلاحات و فرایندهای تصمیم‌گیری می‌گردد. از نهادهای ملل متحد با صراحت تقاضا گردیده تا برای برقراری عدالت جنسیتی و تقویت دسترسی زنان به حقوق شان، همکاری کنند.<sup>۱۰</sup>

از لحاظ ساختاری، عدالت انتقالی به دفتر کمیساری عالی ملل متحد برای حقوق بشر (OHCHR) واگذار شده است.<sup>۱۱</sup> این دفتر، سطح شمولیت اصول حقوق بشری و الزامات عدالت انتقالی در معاهدات و موافقت‌نامه‌های صلح را شناسایی می‌کند.<sup>۱۲</sup> گزارش‌های سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱ سر منشی ملل متحد، کارهای انجام‌شده توسط این سازمان را به ارتباط عدالت انتقالی مستند می‌سازد.<sup>۱۳</sup> این گزارش‌ها فعالیت‌های مرتبط به جنسیت را نیز توضیح می‌دهد: مثلاً، زنان شاغل در صندوق ملل متحد برای زنان (UNIFEM)، به خاطر زنان قربانی جنگ‌ها، برای چندین سال کمپاین و مبارزه کرده‌اند. علاوه بر سایر اقدامات، آنها فعالیت‌های سازمان‌های محلی مدافع حقوق زنان و همچنین دوره‌های آموزشی درباره‌ی جنسیت یا کار مشاوره برای کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را به ویژه، در کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین تمویل کرده‌اند. تعقیب عدلی و قضایی متجاوزان جنسی یکی دیگر از اهدافی است که آنان دنبال کرده‌اند. آنها به همان تناسب تلاش کردند تا وضعیت اقتصادی زنان در دوران پس از جنگ بهبود یابد. علاوه بر این، آنها برای ترویج درک و فهم هر چه بیشتر از اهمیت جنسیت در عدالت انتقالی، جزوه‌ها و رساله‌هایی را به طور نمونه، برای ملل متحد توزیع کردند و نیز نقشی را که ملل متحد در میکانیزم‌های مختلف عدالت انتقالی، مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه‌ی ملی ایفا کرده مورد ارزیابی قرار داده‌اند (صندوق ملل متحد برای زنان، 2010, 2012). از سال ۲۰۱۰ به بعد، صندوق ملل متحد برای زنان بخشی از اداره‌ی ملل متحد برای زنان (UNWomen) بوده است.

<sup>7</sup>[http://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96F9%7D/s\\_2013\\_149.pdf](http://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96F9%7D/s_2013_149.pdf)

<sup>8</sup>[http://www.un.org/womenwatch/daw/csw/csw57/CSW57\\_agreed\\_conclusions\\_advance-undated\\_version\\_18\\_March\\_2013.pdf](http://www.un.org/womenwatch/daw/csw/csw57/CSW57_agreed_conclusions_advance-undated_version_18_March_2013.pdf)

<sup>9</sup><http://www.unwomen.org/~media/Headquarters/Attachments/Sections/News/In%20Focus/Open%20Debate%20on%20WPS%202013/2013%20SG%20report%20on%20WPS%20pdf.pdf>

<sup>10</sup>[http://www.unrol.org/files/TJ\\_Guidance\\_Note\\_March\\_2010FINAL.pdf](http://www.unrol.org/files/TJ_Guidance_Note_March_2010FINAL.pdf)

<sup>11</sup><http://www.unrol.org/files/E.CN.4.2006.93.pdf>

<sup>12</sup>[http://www.unrol.org/files/96199\\_A-HRC-12-18-Add1.pdf](http://www.unrol.org/files/96199_A-HRC-12-18-Add1.pdf)

<sup>13</sup><http://www.unrol.org/files/2004%20report.pdf> und [http://www.unrol.org/files/S\\_2011\\_634E.pdf](http://www.unrol.org/files/S_2011_634E.pdf)



بانک جهانی در سال ۲۰۰۶ راجع به ادغام جنسیت در نهادهای عدالت انتقالی یک گزارش پالیسی را تهیه و ترتیب کرد. اصلاحات در بخش‌های قضایی، آموزش و پرورش، صحت و مسکن بدین معنا بود تا در ایجاد تساوی جنسیتی یاری رساند و وضعیت زنان فقیر و قربانی را از طریق پرداخت غرامت بهبود بخشد (بانک جهانی ۲۰۰۶).

### مهم‌ترین رویکردهای عدالت انتقالی از جنسیت درک محدودی دارند.

**مهم‌ترین رویکردهای عدالت انتقالی** در ذیل ذکر شده‌اند. تعاریفی که توسط مرکز معروف بین‌المللی برای عدالت انتقالی (ICTJ) در نیویورک ارائه شده‌است، به نهادهای دولتی و سیاست‌گذاران در سطح بین‌المللی، ملی و محلی توصیه می‌کند تا تجزیه و تحلیل سوابق یا پس‌زمینه‌ای را در همکاری با سازمان‌های زنان / حقوق بشر که در کشورهای پس از جنگ کار می‌کنند، تهیه کنند. این رویکرد، بر خلاف دستورالعمل‌های ملل متحد، در بسیاری از بخش‌ها ابعاد جنسیتی مسئله را مد نظر نمی‌گیرد. با این حال، آنها توسط پژوهشگران بین‌المللی و در ساحه پالیسی صلح به طور گسترده پذیرفته شده‌است. امروز، عدالت انتقالی در برگیرنده رویکردها و اهداف ذیل است:

- **تعقیب جزایی:** تحقیقات قضایی و دادگاه‌ها در تلاش تعقیب‌ناهایی‌ست که مسئولان درجه اول نقض فاحش یا سیستماتیک حقوق بشر و جنایات دیگر می‌باشند.
- **کمسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی:** به دنبال این هدف است که اعمال خشونت‌آمیز گذشته را کشف و آشکار سازند و راه را برای فرایندهای آشتی و مصالحه‌ی انفرادی و همچنین در سطح ملی، هموار و مساعد سازند. مستندسازی اعمال خشونت‌آمیز و نیز آنچه که در دوران جنگ‌ها به وقوع پیوسته است، کمک می‌کند تا سطح آگاهی همگانی افزایش یابد. در بسیاری از موارد، آنها انجمن‌های غیرقضایی را به منظور تدویر جلسات استماعیه‌ی عمومی که شامل قربانیان و همچنین پرشش از مجرمان می‌شود، ایجاد می‌کنند. کمسیون‌ها سفارش‌ها و توصیه‌هایی را در مورد عفو یا پیگرد عدلی و جزایی صادر می‌کنند. آنها اغلبا کمیته‌هایی پرداخت غرامت و احیای مجدد را تأسیس می‌کنند که این کمیته‌هاخواست‌های مشخص و واضح را متوجه حکومت‌های پس از جنگ می‌سازد. از سال ۱۹۹۰ به بعد، کمسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی به کرات به عنوان یک بدیل یا مکمل برای رسیدگی به پرونده‌های جرمی در سطح ملی و بین‌المللی، یا در دادگاه‌های ویژه، در سطح ملی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.
- **غرامت‌ها:** اقداماتی است که توسط دولت به منظور جبران خسارت‌ها به قربانیان خشونت و یا بازماندگان قربانیان کشته شده، به راه انداخته شده‌است. کمسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی اغلبا به منظور تحقق این هدف، انگیزه‌دهی می‌کند. غرامت می‌تواند هم جنبه مالی و هم نمادین داشته باشد.
- **اصلاحات بخش امنیتی:** در نهادهای ملی مانند اردو، پولیس و قوه‌ی قضائیه باید تغییرات اساسی به وجود بیاید تا اطمینان حاصل شود که اعمال خشونت‌آمیز نهادینه شده، اشکال سرکوب و همچنین فساد اداری محو و از بین رفته و حاکمیت قانون باید به طور مساویانه اجرا و تنفیذ گردد.
- **«یاد بود»:** این واژه شامل هر ابتکاری می‌گردد که به دنبال ایجاد یک فرهنگ یادآوری ملی یا جمعی باشد. این کار، شامل ساختن بناهای یادبود و موزیم‌های که به هدف کمک در جهت ارتقای سطح آگاهی، یادآوری وقایع گذشته و جلوگیری از نقض حقوق بشر طراحی شده است، می‌شود.

- **عفو عمومی:** معمولاً یک تمایز باید بین عفو عمومی و فردی وجود داشته باشد. اولی بر مبنای معاهدات صلح و قوانین عفو عمومی استوار می‌باشد که بر اساس آن تمامی کسانی که در جریان یک مدت زمان معین مرتکب جرایم جنگی شده بودند، از مزایای معافیت از مجازات مستفید می‌شوند. هدف عفو عمومی این است تا یک صلح شکننده و ناپایدار و یک دموکراسی جوان را استحکام و ثبات بخشد. در مقابل، درخواست‌های عفو شخصی، به عنوان مثال، می‌تواند به کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی سپرده شود. با این وجود، معاهدات بین‌المللی خواهان آنست که نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

- **عدالت جنسیتی (جندر):** تلاش در جهت مخالفت با مصئونیت از مجازات برای خشونت جنسی و خشونت مبتنی بر جنسیت، تحت این ادعای فردی شامل می‌شود. همچنین باید اطمینان حاصل شود که آن عده از زنانی که قربانی خشونت گردیده‌اند، به برنامه‌های پرداخت غرامت به دلیل نقض حقوق‌شان، دسترسی برابر دارند.

از همین رو، در این دسته‌بندی، مرکز بین‌المللی برای عدالت انتقالی، عدالت جنسیتی را به عنوان یک بخش فرعی و جداگانه ذکر می‌کند. اهمیت جنسیت برای همه‌ی میکانیزم‌های دیگر عدالت انتقالی تاحد زیادی فراموش شده باقی مانده است. این موضوع از وقتی که مرکز بین‌المللی برای عدالت انتقالی، به تسوید مسوده‌ی طرز‌العمل جنسیت مربوط خودشان پرداختند، به شکلی متناقض می‌نماید و مستلزم آنست که عدالت جنسیتی باید در درون عدالت انتقالی جا داده شود تا دسترسی به صلح پایدار ممکن گردد و به خشونت‌ها نقطه‌ی پایان گذاشته شود. به صدای زنان باید گوش داده شود. گروه‌های زنان بایستی به حیث شرکای کاری‌ای دانسته شوند که توانایی تأثیرگذاری بر روندهای عدالت انتقالی‌ای را دارند که قربانیان در مرکز توجه آن قرار دارند. مرکز بین‌المللی برای عدالت انتقالی در این تعریف، جنسیت را عمدتاً با زنان برابر می‌پندارد و به ندرت به خشونت‌های انجام یافته علیه مردان می‌پردازد.<sup>۱۴</sup>

این اغماض و غفلت از جنسیت اهداف رویکردهای عدالت انتقالی را نیز مشخص می‌سازد: نقطه‌ی پایان گذاشتن به معافیت از مجازات جنایات سازمان‌یافته علیه بشریت و نقض‌های فاحش حقوق بشر؛ افشاگری، محروم‌ساختن از حقوق اجتماعی و مجازات آنانی که مسئول جرایم خشونت‌بار هستند؛ مستندسازی خشونت به عنوان اساسات فرایندهای رسیدگی جمعی به گذشته؛ حقیقت‌یابی؛ جبران خساره و غرامت‌ها به نفع قربانیان و بازماندگان قربانیان کشته شده؛ آشتی و مصالحه فردی و ملی؛ بازسازی و استحکام حاکمیت قانون؛ اصلاح بخش‌های امنیتی دولت (پولیس، قوه قضائیه و اردو)؛ بازبازی ثبات دولت و جامعه؛ حفظ و تقویت صلح و نیز جلوگیری از مظالم و شقاوت‌ها در آینده (بل/ اوراک ۲۰۰۷: ۲۳ ف ف).<sup>۱۵</sup>

### *صداهای منتقد از فرآیندهای مبتدل یا حتا از یک صنعت مصالحه سخن می‌گویند.*

فرآیندهای عدالت انتقالی در زمان‌های مختلف به راه انداخته می‌شوند: بلافاصله پس از انعقاد صلح که به عنوان مثال، در مورد سیرالیون و کشورهای جنوب شرق اروپا صدق می‌کند و یا چند دهه پس از سرنگونی یک دیکتاتوری، قسمی که در اسپانیا به وقوع پیوست (مارکس ۲۰۰۷). زنان که درباره‌ی جنسیت تحقیق می‌کنند، ابراز نگرانی کرده‌اند که موافقتنامه‌های صلح که به اساس مذاکره بین جنگ‌سالاران رقابت‌کننده بر سر کسب قدرت و یا کنترل منابع طبیعی و نیز اعضای بلندپایه‌ی اردو به دست می‌آیند اغلباً الگوها و طرح‌های کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را

<sup>14</sup><http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Gender-Justice-2010-English.pdf>

<sup>15</sup> برای اطلاعات در مورد اهمیت اصلاحات بخش امنیت (SSR)، به تحقیقات تفصیلی و مواد آموزشی متفاوت کنترل دیموکراتیک نیروهای مسلح (DCAF) در سایت: <http://www.dcaf.ch/Series-Collections/GenderTools-and-Resources> مراجعه کنید همچنین برای مطالعه مقاله جی ای زید (GIZ) در مورد جندر و اصلاحات بخش امنیتی که بالای پولیس و پولیس سازی جامعه متمرکز است، به سایت مراجعه کنید: <http://www.giz.de/Themen/de/SID-A9BA2364-791076A1/dokumente/de-ssr-gender-2007.pdf>

شکل داده و عفو عمومی را اعلام می‌کنند. ابعاد جنسیتی خشونت در اکثر معاهدات صلح و پس از آن در روندها و مراحل عدالت انتقالی، نادیده گرفته می‌شوند (بیل/او راک ۲۰۰۷: ف ف ۲۶).

در برخی کشورها با توجه به شرایط آن و همچنین اراده‌ی سیاسی حکومت مربوطه و جامعه‌ی بین‌المللی، اشکال مختلف عدالت انتقالی به کار برده می‌شود و این کار تا حدودی با فاصله‌ی نزدیک و یا هم‌زمان صورت می‌گیرد. در پرتو سوابق ایدیولوژیک ایجاد شده در بسیاری جاها و گرایش دیوان‌سالاری و/یا اجرای فنی و تخنیکی مکانیزم‌های عدالت انتقالی توسط دولت و تمویل کنندگان بین‌المللی، صدهای انتقادی به طور روزافزون بلندتر می‌شوند. انتقاداتها حتا تا آنجا پیش می‌رود که سخن از یک صنعت مصالحه به میان می‌آید که سلسله‌ای از چارچوب‌های منطقی و ابزارهای نظارت و ارزیابی برای سنجش موفقیت‌ها را ایجاد کرده است تا به شکل سیستماتیک در کشورهای جنگ پس از جنگ استفاده گردد.<sup>۱۶</sup> مطالعات موردی، به عنوان مثال از کشور سیرالیون و یا لیبیا، نشان می‌دهد که از ابعاد جنسیتی به حیث ابزاری برای سنجش موفقیت‌های تلاش‌ها در راستای آشتی و مصالحه استفاده می‌شود، بدون اینکه ساختارهای خشونت و نابرابری‌ها از میان برداشته شود (شفر، ۲۰۰۸).

برخی مطالعات علمی نیز با اصول فکری و یا اصول هنجاری و دکتربین ایدیولوژیکی که هیچ نوع رهنمود روشنی را در مورد چگونگی پاسخگوساختن رژیم‌های استبدادی معزول در بر ندارد، مخالفت کرده‌اند. در نتیجه، این فرآیندها بی‌اهمیت و بی‌نتیجه می‌شوند. در عین حال، گروه‌های مدافع حقوق بشر و گروه‌های که قربانی این خشونت‌ها شده‌اند، اقدامات دولت را که در مسیر اشتباه در حرکت و یا ناکافی است، برملا می‌سازند. بعضی‌ها حتا در صورتی که دولت‌های متبوع شان منفعل باقی بمانند و یا جرایم خشونت‌آمیز اعمال‌شده توسط دولت را کتمان کنند، خود دست به کار می‌شوند.

---

<sup>16</sup>[http://www.swisspeace.ch/fileadmin/user\\_upload/Media/Publications/WP4\\_2012.pdf](http://www.swisspeace.ch/fileadmin/user_upload/Media/Publications/WP4_2012.pdf)

## ۲/۲ جدال‌های سیاسی و علمی پیرامون عدالت انتقالی

### ۱/۲/۲ چه چیزی عدالت می‌آورد؟ اصول گوناگون عدالت

اصول ایجاد عدالت، به شمول عدالت جنسیتی، در رویکردهای انفرادی عدالت انتقالی به شیوه‌های مختلف با هم گره خورده‌اند (فرانک ۲۰۰۶: ف ف ۸۱۴). جدال‌های سیاسی و علمی زمانی برانگیخته می‌شود که این پرسش که کدام اصول در کدام مرحله‌ی گذار مؤثر و مناسب است، مطرح گردد. موضوعی بحث برانگیزتر، مشخصه‌ی هنجاری عدالت انتقالی است. در اکثر اوقات این جامعه بین‌المللی است که تصمیم می‌گیرد کدام فرآیندها در یک کشور پس از جنگ به کار گرفته شود؛ منتقدان، این رویکرد را به مثابه تکثیر نرم‌های عدلی «غربی» می‌پندارند (شاو / والدورف / هازن ۲۰۱۰). در عین حال، چالش‌ها مبین این واقعیت است که ملل متحد از انتقال و تحول مشارکتی و ارادیک خود جوامع پس از جنگ پشتیبانی می‌کند، به ویژه، به این خاطر که می‌کند از عدالت انتقالی در بهترین حالت می‌تواند خشونت و اشکال مختلف خشونت‌های مرتبط به جنسیت را در زمان‌های بی‌ثباتی اجتماعی، کاهش دهد. آزمایش‌های این روش تا کنون هیچ نتیجه‌ی روشن و دارای ارتباط عملی را به بار نیاورده و پژوهشگران هنوز هم سرگرم آن می‌باشند.

**عدالت ترمیمی:** این شکل از عدالت بدیل‌هایی را برای تنبیه و مجازات طرف‌های مسئول، جستجو می‌کند. عدالت ترمیمی در جهت دریافت اعتراف مجرمان به جرم‌شان و نیز بخشش از سوی قربانیان، جد و جهد می‌نماید. هدف عدالت ترمیمی ابتکارات اجتماعی بر اساس شرایط محلی است، هر چند اغلباً، سنت‌ها و رسوم به منظور حل و فصل مثبت منازعه بازسازی و احیا می‌گردد. در بسیاری مواقع، مراسم و مناسک مذهبی در این شرایط گهگاهی در ازای پول یا جنس مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عرصه‌ی بین‌المللی، گروه‌های ذی‌نفع مسیحی عمدتاً به تبلیغ این موضوع می‌پردازند که گویا عدالت ترمیمی ریشه‌هایی در انجیل نیز دارد.<sup>۱۷</sup>

با توجه به ابعاد جنسیت، آنها به زنان توصیه می‌کنند که [مجرمان] را ببخشند. این درخواست توسط افرادی که مسئول هستند، - برای مثال، در جریان جلسات استماعیه‌ی عمومی در کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی - به عنوان سهم زنان در آشتی ملی و ملت‌سازی تعبیر و تفسیر می‌شود و نیز غالباً توسط رسانه‌ها نمایش داده می‌شود (cf فصل ۲/۳). التیام فردی و جمعی نیز که تا حدودی مربوط به اعتقادات برگزیده‌ی مسیحی و کلیشه‌های جنسیتی است، تقاضا می‌شود. دیگر اعتقادات مذهبی عملاً در نظر گرفته نمی‌شوند.

فرهنگ یادبود نیز ترغیب و تشویق می‌شود: بناهای تاریخی و اماکن یادبود در پی حصول اطمینان از فراموش نشدن درد و رنج قربانیان است. اینکه زنان در اینجا تنها به عنوان قربانیان به تصویر کشیده می‌شوند یا به عنوان بازیگران سیاسی نیز و تا چه حد تفاوت‌های جنسیتی که از لحاظ موضوعی، بحثی منوط به حکومت جدید است، مورد توجه قرار می‌گیرد. زنان غالباً در برنامه‌ریزی اماکن یادبود نادیده گرفته می‌شوند. فعالان اسبق زنان ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی، علاوه بر این، تقاضا دارند که رشادت رزمندگان مقاومت که علیه رژیم‌های ستمگر رزمیدند، باید به رسمیت شناخته شود. این موضوع به تاریخ‌نگاری رسمی و نیز اینکه تاریخ به گونه‌ی مثال، در کتاب‌های مکتب، چگونه بازگو شود، ارتباط می‌گیرد.

**عدالت جزایی:** این رویکرد بر اساس اصل بنیادی قانون‌گرایی بنا نهاده می‌شود. در پاسخ به جرایم خشونت‌آمیز، مجازات به عنوان یک استراتژی حقوقی و اخلاقی قابل قبول (cf فصل ۱/۳) برای اهمیت جنسیت در تحقیقات مختلف (جنایی) استفاده می‌شود.

<sup>۱۷</sup> عدالت ترمیمی نیز یک رویکردی است که از سوی بنیادگرای سیاسی با نفوذ مانند چارلز کالسون (که در سال ۲۰۱۲ درگذشت)، جمهوری خواه، عضو سازمان بنیاد گرای مسیحی «خانواده» و مجرم محکوم به اتهام در قضیه «واترگیت»، حمایت و پشتیبانی می‌شود.

**عدالت توزیعی:** هدف از عدالت توزیعی تأمین عدالت از طریق پرداخت مالی و سایر اشکال پرداخت غرامت می‌باشد (اهمیت جنر در پرداخت غرامت موضوع فصل ۲/۲/۳ است).

## ۲/۲/۲ عدالت و/یا صلح؟

رابطه‌ی صلح و عدالت یک موضوع به شدت بحث‌برانگیز در مجامع علمی‌ست. میکانیزم‌های عدالت چگونه باید اجرا و برای آنها ابلاغ گردد تا بر ایجاد صلح تأثیرگذار باشد؟ محکوم‌ساختن هر یک از مجرمان در دادگاه‌های جنایات جنگی، تا چه حد می‌تواند صلح و عدالت را تقویت و ترویج کند، به ویژه از آنجایی که اغلبا با توجه به جنگ‌های پیچیده و دوام‌دار، تعریف و تفکیک روشن میان قربانی و مجرم دشوار است (لینکلن ۲۰۱۱)؟ در عین حال، مصونیت و عفو مجرمان جنگی و عدم پیگرد عدلی آنها، حاکمیت قانون را تضعیف کرده، دستگاه قضایی را به تحلیل برده و ناکارآمد می‌سازد؛ و موجب ترویج و قوام الگوهای خشونت و تضعیف روحیه‌ی اجتماعی می‌گردد. مصونیت از مجازات بدون تطبیق سایر میکانیزم‌های عدالت انتقالی، در بحث‌های سیاسی و علمی مردود پنداشته می‌شود. با این حال، اینکه تعقیب عدلی و قضایی چه وقت و تا چه حد به کار برده شده یک مسئله‌ی بسیار بحث‌برانگیز بوده و از یک کشور تا کشور دیگر به صورت مجزا از هم مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۱۸</sup>

در بحث پیرامون راهبردهای عدالت انتقالی، روی این موضوع فکر گردیده که چگونه می‌توان بین «مجازات» و «عفو» و همچنین بین «حقیقت» و «آشتی» تعادل برقرار کرد. در صورتی که قربانیان خواهان مجازات آنها شوند، آیا عفو مجرمان قابل توجیه است؟ اگر فرض شود که پیدا کردن حقیقت در جهت آشتی و وحدت ملی ممد واقع می‌شود، آیا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه می‌تواند نسخه‌ی مناسب برای دستیابی به موفقیت باشد؟ در مورد این مسئله که کدام یک از طرفین قضیه یا جوانب ذی‌نفع می‌توانند خودشان را برای محاکمه آماده سازند و آیا آنها می‌توانند در تدویر جلسات استماعیه کمک کنند، انتقادهای شدید در کمیسیون‌ها هرگز نمی‌تواند تنها از سوی قربانیان و بازماندگان‌شان مطرح شود. ناظران از کسانی که از لحاظ سیاسی مسئول برنامه‌ریزی و مدیریت کمیسیون‌ها و یا مسئول رسیدگی به پرونده‌های جرمی بودند و تفاوت‌های جنسیتی را در نظر نمی‌گیرند، انتقاد می‌کنند. جناح‌های مسئول به ندرت با سازمان‌های حقوق بشر و سازمان‌های مدافع زنان مشوره و رایزنی می‌کنند و در قراردادن مسئله‌ی جنسیت در ردیف سایر پدیده‌های قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نابرابری‌ها و منازعات ناکام مانده‌اند (cf فصل ۲/۳). (بل/او راک ۲۰۰۷: ۳۰ ف؛ نی اولیان/رونی ۲۰۰۷: ۳۳ ف).

بعضی از پژوهشگران صلح، رویکردهای عدالت انتقالی را با استراتژی‌های صلح‌سازی لیبرال مقایسه می‌کنند. منتقدان صلح‌سازی لیبرال را به نادیده‌گرفتن اصول اعتقادی نیولیبرال متهم می‌سازند. با این کار، ساختارهای نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی با وجود اینکه آنها، از جمله دلایل شعله‌ور شدن جنگ به شمار می‌آیند و یا زمینه‌ی بروز ناآرامی‌ها و ساختارهای خشونت در رژیم‌های استبدادی را شکل می‌دهند، نادیده و ناگفته باقی می‌مانند. از نگاه جنسیت، انتقاد به خاطر این واقعیت مطرح می‌شود که اقدامات تحریک‌شده‌ی نیولیبرال مشخصا به منظور جلب اجماع جامعه‌ی بین‌المللی از ترویج آزادی اقتصادی زنان حمایت می‌کند. اما این حمایت‌ها بعدا به سمت تأمین منافع کارفرما حرکت می‌کند (بل/او راک ۲۰۰۷: ۲۶ ف).

رویکردهای فردی عدالت انتقالی و صلح‌سازی لیبرال به این امر توافق دارند که آنها به دنبال سرعت بخشیدن به فرآیندهای دموکراسی‌سازی هستند. در عقب این تحولات شتابزده به سوی یک نظام دموکراتیک خطرهای جدی بی‌ثبات شدن یک کشور وجود دارد، مثلا، از طریق برگزاری یک انتخابات عجولانه و یا ایجاد کمیسیون‌های

<sup>18</sup><http://www.peacebuildinginitiative.org/index.cfm?pageId=1846>

حقیقت‌یاب و مصالحه در کشورهای پس از جنگ در حرکت است و سعی دارد تا از طریق ایجاد دولت جدید بالای قساوت‌ها و مظالم گذشته خط کشیده و بر رشد اقتصادی به مثابه ابزارهای پیشرفت و ترقی اتکا نماید.

در مقابل، «نهادسازی قبل از لیبرالیزم کردن» رویکردی است به نفع اصلاح نهادهای دولتی موجود و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی که با کمک جامعه‌ی بین‌المللی صورت می‌گیرد. منتقدان این نکته را مطرح می‌سازند که از طریق این رویکرد، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی حتماً می‌توانند ساختار قدرت سیاسی را بی‌ثبات سازند و به هیچ وجه، با عدالتی که قربانیان در پی آن هستند، سازگاری ندارد؛ زیرا جنایت‌کاران جنگی سابق که در پیشگاه یک کمیسیون اعتراف کرده‌اند به خاطر جنایات خود تحت پیگرد عدلی قرار نگرفته و مسلم است که به رغم اصلاحات نهادها می‌توانند یک بار دیگر موقف‌ها و جایگاه‌های دولتی را تصرف و اشغال کنند. اگر مسئله‌ی عدالت انتقالی توسط کسانی به پیش برده شود که مسئول ارتکاب خشونت جنسی در جریان جنگ بوده‌اند، نه تنها برای قربانیان بلکه برای همه کشنده است (پولینجی/ چپرمن/ شانبل ۲۰۰۷؛ رات/ ماری زورینا ۲۰۰۶).

به باور پژوهشگران صلح و جنگ، تفکیک جدی حالات جنگ از یک‌سو و شرایط پس از جنگ از سوی دیگر، باید به شدت مورد توجه قرار گیرد؛ به ویژه از آن جهت که ساختارهای خشونت باقی می‌ماند و ارتکاب خشونت نیز ادامه می‌یابد (باکلی- زیستل/ کاتر ۲۰۱۱). در عین زمان، این مسئله اهمیت حیاتی ایجاد رویکردهای جامع را برجسته می‌سازد که بتواند بر ساختارهای خشونت طولانی مدت که در آن خشونت مبتنی بر جنسیت نیز پیش‌بینی شده باشد، فایده‌ی آید. علاوه بر آن، اصلاحات بنیادی با هدف غلبه بر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز باید معرفی شود. ضرورت این موضوع را می‌توان از طریق اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت که به صورت سلسله مراتب جنسیتی اعمال شده است و در صورت عدم توجه به آن، توسط کودکان و جوانان کسب و پذیرفته می‌شود، درک کرد. این موضوع با مشاهده‌ی میزان بالای خشونت در آفریقای جنوبی با قطعیت به اثبات رسیده است (cf فصل ۱/۲/۳) (شفر ۲۰۰۸: ۹۲ ف.ف.).

## ۳. عدالت انتقالی در عمل

### ۱.۳. رویکردها و نهادها در سطح ملی و بین‌المللی

#### ۱/۱/۳. دادگاه‌های موقت

پس از جنگ جهانی دوم، بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۹ دادگاه‌های جنایات جنگی مهم در نورنبرگ و توکیو برگزار شد: آنها به منظور پاسخگو ساختن مجرمان و پایان دادن به معافیت از مجازات طراحی شده بودند. اما خشونت‌های جنسی در جریان جنگ، به تنهایی در هیچ یک از این دادگاه‌ها به حیث جرم شناخته نشد (بیل/ او رورکی ۲۰۰۷: ۲۶ ف.ف). در سال ۱۹۹۳، دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) کار خود را بر اساس قطعنامه‌ی ۸۲۷ ملل متحد در لاهه آغاز کرد؛ دادگاه بین‌المللی رواندا (ICTR) در سال ۱۹۹۵ بر اساس قطعنامه‌ی ۹۵۵ ملل متحد در شهر آروشای تانزانیا به راه افتاد. برای نخستین‌بار بود که هر دو دادگاه خشونت جنسی را به عنوان یک جنایت جنگی دسته‌بندی و ممنوع اعلام داشتند (همان ۲۶ ف.ف؛ فرانک ۲۰۰۶: ۸۱۷ ف.ف).

کنوانسیون الزام‌آور بین‌المللی محو هر گونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) به حیث هموارکننده‌ی راه عمل نمود که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسید. علاوه بر اینها، اعلامیه‌ی نهایی کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳ بود که حقوق زنان را به حیث حقوق بشر به رسمیت شناخت و خشونت مبتنی بر جنسیت را تقبیح و محکوم کرد. قطعنامه‌ی ملل متحد به ارتباط محو خشونت علیه زنان (EVAW) که در اواخر سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید، نیز در این زمینه شایان ذکر است. با وجود همه‌ی اینها، در این قطعنامه خشونت مبتنی بر جنسیت به عنوان یک مانع در برابر رسیدن به صلح پایدار محکوم گردیده بود و به صراحت از خشونت مرتبط به جنگ علیه زنان انتقاد شده بود. در سال ۱۹۹۴، ملل متحد یک گزارش‌گر ویژه را در رابطه به خشونت علیه زنان منصوب کرد، تا از آن زمان به بعد، خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را در تعداد زیادی از کشورهای بعد از جنگ مستندسازی کند.

دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاویای سابق (ICTY) و دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا (ICTR) به صراحت خشونت علیه مردان را نیز تحت پوشش قرار داد.

دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاویای سابق و دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا زمینه‌ها و الگوهای حقوقی برای پیگرد قانونی خشونت جنسی مرتبط با جنگ را به کمک جامعه‌ی بین‌المللی ایجاد کرده‌است (بیل/او راک ۲۰۰۷: ۲۶ ف.ف). آنها تجاوز جنسی و حمله به خودمختاری جنسی را به حیث یک جرم جداگانه تعریف نموده اند؛ خشونت علیه مردان به صراحت در اینجا گنجانیده شده‌است. از مجموع ۴۷۶ اتهام وارده توسط دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا، ۶۴ جرم آن مربوط به خشونت جنسی علیه زنان و ۳۱ جرم آن علیه مردان واقع شده است. در پنج مورد، هم زنان و هم مردان از جمله‌ی قربانیان بودند. در ۱۹ مورد اتهام تجاوز جنسی، قربانیان آن زنان و در چهار مورد قربانیان آن مردان بودند (کمپیل ۲۰۰۷: ۴۱۱ ف.ف). در موارد مکرر، فرماندهان صرب، مردان زندانی را مجبور به سوءاستفاده‌ی جنسی از زندانیان دیگر کرده‌اند. این‌گونه اعمال خشونت‌آمیز نه مورد توجه مردم قرار گرفته و نه گزارش‌های رسانه‌ها بر آن تمرکز کرده‌اند (سیوا کوماران ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۰). رسانه‌ها تقریباً بر ۲۰۰۰۰ قضیه تجاوز بر زنان تمرکز کرده‌اند. برخی برآوردها مدعی‌اند که حتا بین ۱۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ مورد از این‌گونه اعمال جنایی به وقوع پیوسته‌است.<sup>۱۹</sup>

<sup>19</sup><http://www.gwi-boell.de/web/gewalt-konflikt-krieg-im-fokus-der-medien-5119.html>

در سال‌های پس از آن، زنان پژوهش‌گر درباره‌ی جنسیت، حجم و ابعاد جنسی خشونت و جنبه‌های قدرت در روابط جنسیتی و جامعه را به بحث گرفته‌اند. آنها همچنین ابعاد فزینگی، زیستی و اجتماعی جنسیت و نیز ارتباط آن با تفاوت‌های قومی و مذهبی را مورد بررسی قرار داده‌اند. افزون بر آن، زنان و مردان مسلمان در بوسنی به این دلیل مورد آزار و سوءاستفاده قرار گرفته اند که آنها به یک جامعه‌ی نژادی و مذهبی خاص تعلق داشتند (سایفرت ۱۹۹۶: ۳۵ ف.ف.).

کسانی که بر روند محاکمه‌ها نظارت می‌کردند، از جریان رسیدگی قضایی دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگوسلاویای سابق انتقاد می‌کنند. یکی از موارد انتقادشان این است که شاهدان متعدد زن آن گونه که در رهنمودها تجویز شده است، با در نظر داشت حساسیت‌های جنسیتی مورد پرسش قرار نگرفته‌اند. در مواد مشخص، قربانیان/ شاهدان زن بدون اینکه از قبل آماده شده باشند، چندین بار مورد تحقیق و بازپرسی قرار گرفتند. قاضیان زن و دادستان‌های زن در اقلیت بودند؛ هر چند زنان فعال حقوق زنان انتظار داشتند که قاضیان زن با قربانیان/ شاهدان زن در مواجهه با اعمال خشونت‌آمیزی که بالای آنها صورت گرفته، به حیث همجنسان‌شان ابراز همدردی نمایند (آسکین ۲۰۰۳: ۵۱۴). این مشکل در دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگوسلاوی فقط زمانی تغییر کرد که پاتریشیا ویزر-سیلرز که یک حقوقدان با تجربه است به حیث مشاور دادستان ارشد برای جرایم خشونت‌آمیز خاص جنسیتی گماشته شد (ویزر-سیلرز ۲۰۰۵: ۱۵۵ ف.ف.).

### دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا (ICTR) زنان مجرم را نیز پاسخگو ساخت.

قاضی خانم ناوندیم پیلای در دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا که تا کنون بیش از ۵۰ محاکمه را تدویر کرده و به تعداد ۲۹ متهم را محکوم به مجازات کرده تصدیق کرد که یکی از متهمان به نام ژان پل اکایسو به جرم تجاوز جنسی محکوم به مجازات شده است. او از یک تعریف گسترده تجاوز جنسی استفاده کرد که در قضایای بعدی نیز به کار گرفته شد (گلدستون / دیهان ۲۰۰۳: ۱۲۳). در رسیدگی‌های قضایی دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا یک عنصر جدید دیگر نیز وجود داشت: زنان نه تنها به عنوان قربانیان و شاهدان ظاهر شدند بلکه به حیث مجرمان نیز به پای میز عدالت کشانیده شدند که می‌توان از وزیر اسبق زنان رواندا و چند تن از راهبه‌های کاتولیک به عنوان مثال یاد کرد.<sup>۲۱</sup> با وجود این، برخی از زنان پژوهشگر موضوع جنسیت این انتقاد را مطرح می‌کنند که روند محاکمه باید به روابط ذات‌البینی جنسیت و اندیشه‌های خشونت‌بار قومی و نژادی توجه بیشتر معطوف می‌کرد. با این همه، زنان توتسی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند مدعی بودند که آنها به خاطر نمایندگی از «قومیت» خاص که در طول تاریخ استعماری این کشور به پا خاسته‌اند و به خاطر نسبت داده‌شدن برخی از صفات منفی معین قومی و نژادی و نیز به دلیل تبلیغات نفرت‌برانگیز جنسیتی در رسانه‌ها قبل و در جریان نسل‌کشی، مورد این‌گونه تجاوزها قرار گرفته‌اند (گرین ۲۰۰۲: ۷۳۳ ف.ف.). دادگاه‌ها و همچنین احکام صادر شده در دادگاه‌های بین‌المللی جنایی برای یوگوسلاوی و رواندا بدون شک یک تغییر پارادایم را در عرصه‌ی قضایی و سیاست بین‌المللی ایجاد کرده‌است (فرانک ۲۰۰۶: ۸۱۷ ف.ف.). اگر چه آنها موضوع جنسیت را مورد توجه کامل قرار ندادند، از لحاظ مفهومی هر دو دادگاه جنایات و ستم‌های خاص جنسیتی را قویا به مثابه اعمال تجاوز جنسی علیه زنان تلقی کردند. با وجودی که تجاوزهای جنسی بر مردان مورد پیگیری قرار گرفت، اما خشونت‌های همجنس‌گراستیزانه عمدتاً از توجه دور ماند. سایر جرایم خاص جنسیتی نیز به همین منوال نادیده گرفته شدند.

علاوه بر این، منتقدان فاصله‌ی جغرافیایی مربوط به جوامع پس از جنگ را نیز مطرح ساختند، زیرا ادعا می‌کردند که این جوامع از کارهای انجام‌شده توسط دادگاه‌ها معلومات کافی به دست آورده نمی‌توانستند.

<sup>20</sup> [www.universaljurisdiction.org/cases/rwanda/994-ict-jean-paul-akayesu](http://www.universaljurisdiction.org/cases/rwanda/994-ict-jean-paul-akayesu)

<sup>21</sup> <http://www.nesl.edu/userfiles/file/nejicl/vol12/oosterveld.pdf>



یک تعداد از وکلای زن منتقد چنین می‌پندارند که عدم توجه فعلی به مسئله جنسیت ریشه در ادعای مردان در جنسیت غالب‌شان و نیز رفتار اقتدارگرایانه‌ی مردان در نهادهای بین‌المللی‌ای دارد که مسئول تصویب و اجرای موازین قانونی و همچنین مسئول رسیدگی به پرونده‌های جرمی می‌باشند ( فرانک ۲۰۰۶: ۸۱۷ ف.ف.). یک تعداد دیگر از کارشناسان حقوقی زن انتقاد می‌کنند که تمرکز اساسی و انحصاری بر خشونت جنسی مرتبط به جنگ، سبب فراموشی و چشم‌پوشی از سلسله مراتب پیچیده‌ی جنسیتی و ساختارهای خشونت قبل از جنگ و در جریان جنگ می‌گردد. آنها همچنین ادعا می‌کنند که بسیاری از وقایعی که در جنگ‌ها به وقوع می‌پیوندند، توسط زنان جنگجوی سابق که به عنوان مثال، در بسیاری از موارد هم عامل جرم بودند و هم قربانی جرم، مخفی یا پنهان گردیدند و افزون بر این، پایه‌های بازسازی یک سیستم حقوقی و عدلی جنسیت در جوامع پس از جنگ، تنها به صورت محدود ایجاد شده بودند. این نگرانی‌ها به گونه‌ی مثال، در زمینه‌ی میراث، ازدواج و اصلاحات قانون زمین وجود داشت (گلدستون / دیهان ۲۰۰۳: ۱۲۱ ف.ف.).

به موازات دادگاه‌های بین‌المللی جنایی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا، تصامیم دیگری در سطح بین‌المللی و عرفی اتخاذ گردید تا مانع خشونت‌های جنسی مرتبط به جنگ گردد. سند پایانی که در کنفرانس جهانی سال ۱۹۹۵ در مورد زنان در یکن تسوید شد، پلان کاری طرح شده آن بین اشکال مختلف خشونت‌های جنسیتی تفاوت قابل‌گرفته و به وضوح اعمال خشونت جنسی انجام یافته در جنگ را محکوم و تقبیح می‌کند. فهرست مطالبات این اسناد شامل تعقیب جزایی و مجازات عاملان تجاوز و نیز طرح استراتژی‌های مشخص به منظور جلوگیری از ارتکاب خشونت‌های مبتنی بر جنسیت می‌گردد.<sup>۲۲</sup>

### ۲/۱/۳ دادگاه جنایی بین‌المللی (ICC) و جنسیت

دادگاه جنایی بین‌المللی (ICC) در سال ۱۹۹۸ بر اساس اساسنامه‌ی رم در لاهه تأسیس شد. با این کار، دولت‌های که اساسنامه‌ی رم را امضا کرده‌اند، اساساتی را برای پیگرد عدلی جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت تأسیس نمودند. دادگاه بین‌المللی جنایی مسئول پیگیری و رسیدگی به جنایاتی است که در قلمرو یکی از کشورهای امضاکننده‌ی این اساسنامه به وقوع پیوسته و یا توسط یک شهروند کشور امضاکننده‌ی این اساسنامه ارتکاب یافته باشد. این دادگاه صرف وقتی دخالت می‌کند که تمام امکانات در دادگاه‌های با صلاحیت ملی از بین رفته و یا تضعیف شده باشد و هیچ‌کس به لحاظ جرمی پیگرد قضایی و محاکمه نشده باشد. با این وجود، شورای امنیت ملل متحد حق دارد که قضایای خاص را مستقیماً به دادگاه جنایی بین‌المللی راجع سازد. در جوامع پس از جنگ، تعقیب جنایی اغلباً ناممکن است، زیرا نظام قضایی ملی، یک نظام کارا و فعال نیست. در بسیاری جاها دستگاه‌های قضایی بخشی از یک رژیم سرکوبگر بوده و به هیچ وجه قبل از شروع جنگ‌ها بی‌طرف نبوده‌اند. به این دلایل است که برخی از کارشناسان حقوقی معتقدند که جامعه‌ی بین‌المللی وظیفه دارد تا در این زمینه مداخله کند. این موقف، موضوع داغ بحث‌های بین‌المللی است به ویژه از آن جهت که قدرت‌های بزرگ، مانند ایالات متحده‌ی آمریکا، هنوز هم اساسنامه‌ی رم را امضا نکرده‌است. بنا براین، دادگاه جنایی بین‌المللی نمی‌تواند جنایت‌کاران جنگی ایالات متحده را احضار کرده و مورد بازپرس قرار بدهد. دادگاه جنایی بین‌المللی تا کنون عمدتاً جنایت‌کاران جنگی کشورهای آفریقایی را به درخواست دولت‌های متبوع‌شان مورد بازجویی و تحقیق قرار داده‌اند. گرچند، این موضوع در اتحادیه‌ی آفریقا بحث‌برانگیز است. سازمان‌های مدافع حقوق زنان و حقوق بشر آفریقا در برابر تلاش‌های اعضای مشخص اتحادیه‌ی

<sup>22</sup><http://www.un.org/womenwatch/daw/public/cover.pdf>

### اساسنامه‌ی رم شامل رهنمودهای روشن برای قربانیان تجاوزهای جنسی می‌باشد.

از نظر ابعاد جنسیتی، اساسنامه‌ی رم ( ماده ۸(۲) (b) (xxii)، ۸(۲)(e)(vi) و ماده ۷(۱)(g)) به دادگاه جنایی بین‌المللی اجازه می‌دهد تا اشکال مختلف جرایم جنسیتی مرتبط به جنگ (تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحش‌ای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری) را به عنوان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت تحت پیگرد قضایی قرار دهد (بون ۲۰۱۱: ۶۲۵ ف.ف.). قاچاق زنان نیز می‌تواند به حیث یک جرم به این اتهام‌ها علاوه شود ( ماده ۷(۱)(h)، ماده ۷(۱)(c)). اساسنامه‌ی رم اشکال خشونت جنسی و خشونت مبتنی بر جنسیت را از هم متمایز می‌سازد. این تمایز در جنسیت به عنوان یک ساختار اجتماعی بر قوانین و دستورالعمل‌های ملل متحد استوار بوده و از برنامه‌ی عمل پکن منشاء می‌گیرد. با وصف این حال، تعیین و تشخیص وابستگی‌های متقابل و پیچیده‌ی انواع مختلف خشونت‌ها یک چالش بزرگ برای عدالت بین‌المللی می‌باشد (کمپل ۲۰۰۷: ۴۱۱ ف.ف.). مشکل دیگر در این واقعیت نهفته است که برنامه‌ی عمل پکن تنها به هویت جنسیتی مرد و زن توجه می‌نماید، نه به هویت‌ها یا گرایش‌های همجنس‌گرایان یا ترانزس‌ها (trans-sexual)؛ در اساسنامه رم نیز توجهی به این موارد صورت نگرفته است (اوسترویلد ۲۰۰۵: ۵۵ ف.ف.).

اساسنامه‌ی رم نه تنها دستورالعمل‌های ارزیابی قضایی را شامل می‌شود بلکه دستورالعمل‌هایی برای محاکمه‌ها نیز دارد: به منظور حفظ حریمیت خود، قربانیان و شاهدان حق دارند که در دادگاه‌های غیرعلنی شهادت دهند (ماده ۶۸). آنها باید توسط کارشناسان تروما که ممکن است در محاکمه سهیم بگیرند (ماده ۴۳ (۶)، ماده ۶۸ (۳ و ۴)) و برای سهم‌گیری خود حق الزحمه دریافت کنند (ماده ۷۵)، حمایت شوند. علاوه بر این، یک صندوق وجهی جهت کمک به آنها تأسیس شده است (ماده ۷۹).

هویت شاهدان در زمان مستندسازی قضیه تا جایی که ممکن باشد با مخفی نگه‌داشتن نامشان باید پنهان نگه‌داشته شود. قربانیان خشونت جنسی نباید مجبور به سهم‌گیری فعال در ارائه شهادت گردند. قاضیان ترغیب می‌شوند بازجویی از شهود و یا قربانی اعمال خشونت جنسی را به گونه‌ای طرح‌ریزی کنند که آنها در معرض تهدید یا فشارهای روانی قرار نگیرند.<sup>۲۴</sup> انتصاب قاضیان و دادستان‌ها/وکلا باید از زنان و مردان به صورت عادلانه نمایندگی نمایند (ماده ۳۶ (۸) (a) (III))؛ آنها باید مشاوران حقوقی را برای موضوعات مربوط به خشونت مبتنی بر جنسیت در اختیار خود داشته باشند (ماده ۴۲ (۹)) (کمپل ۲۰۰۷: ۴۱۱ ف.ف.).

### نقاط مورد انتقاد: شاهدان زن از اطلاعات و حفاظت ناکافی برخوردارند.

منتقدان ادعا دارند که این دستورالعمل‌های مختلف اساسنامه‌ی رم در عمل، تنها در یک حوزه‌ی محدود اجرا و تطبیق می‌گردد. به شاهدان زن اطلاعات کافی در مورد حقوق‌شان و یا فرایندها در دادگاه‌ها ارائه نشده است. منتقدان استدلال می‌کنند که اصطلاحات حقوقی موهم مانع زنان می‌شود تا آنان در مورد تجاوز جنسی به شیوه‌ای که اظهارات‌شان در روند رسیدگی قضایی مؤثر و قابل قبول واقع شوند، شهادت دهند. آنها اضافه می‌کنند که الزامات سخت‌گیرانه برای برگزاری یک محاکمه، فرصت بیان نظرات توسط قربانیان یا شاهدان زن در مورد رخدادها را

<sup>23</sup> <http://www.boell.de/de/internationalepolitik/internationale-politik-fatou-bensouda-internationaler-straftgerichtshof-rede-16662.html>[http://www.boell.de/sites/default/files/2012-08-Perspectives\\_Africa\\_1\\_12.pdf](http://www.boell.de/sites/default/files/2012-08-Perspectives_Africa_1_12.pdf)<http://pambazuka.org/en/category/features/89175>

<sup>24</sup> [http://www.iccwomen.org/publications/resources/docs/Gender\\_Integration\\_in\\_the\\_Rome\\_Statute.doc](http://www.iccwomen.org/publications/resources/docs/Gender_Integration_in_the_Rome_Statute.doc)<http://uclalawforum.com/massrape>

اغلباً از آنان می‌گیرد، یعنی نمی‌توانند خشونت‌های متحمل شده را واضح بیان کنند. منتقدان می‌افزایند زنانی که از خشونت‌های جنسی جان سالم به در برده‌اند در محکمه به قربانیان محض تقلیل داده می‌شوند و در مطالبات اصلی طرفداران حقوق زن به عنوان بازماندگان به رسمیت شناخته نشده‌اند. بنا به گفته‌ی منتقدان، زنان همواره متیقین نیستند که آیا شامل برنامه‌ی حفاظت از شهود زنان می‌شوند یا نه. تعدادی از آنها به محض برگشتن به جوامعشان در معرض تجاوزات تازه قرار گرفته و و بی‌آبرو شده‌اند.

به نظر منتقدان، گاهی اوقات اتهامات به تنهایی کافی نیست: آنها ادعا دارند که در برخی از دعاوی علیه جنگ‌سالاران و رهبران چریکی کنگو، هر چند استخدام اجباری کودکان برای سربازی مورد تحقیق و بازپرس قرار گرفت اما پیرامون خشونت‌های جنسی صحبتی به عمل نیامد. گرچند این عمل یکی از رایج‌ترین روش‌های به کار گرفته شده جهت استخدام دختران و یکی از ساختارهای قدرت در واحدها نیز بوده است. دادستان ارشد سابق در دادگاه بین‌المللی جنایی استدلال می‌کند که اثبات تجاوزها بر اساس شهادت شهود دشوار می‌باشد. بنابر این، به باور منتقدان این فرصتی بود برای ایجاد رویه‌ی قضایی جهت تعقیب قضایی خشونت جنسی که دیگر از دست رفته است (اسکتون/مادل ۲۰۰۹: ۱۶ ف.ف.). تنها در یک قضیه بود که تجاوز جنسی بر پسران و مردان در اتهامات شامل گردید (سیواکاران ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۰).

گذشت زمان نشان خواهد داد که آیا این نکات مورد انتقاد در طول دوره تصدی دادستان ارشد جدید یعنی خانم فاتو بِنسودا که در سال ۲۰۱۲ منصوب گردیده از بین خواهد رفت یا خیر. در جریان مراسم معرفی، او به صراحت اعلام کرد که قصد دارد به کودکان و زنان کمک کند تا عدالت تأمین گردد.<sup>۲۵</sup> در پایان ماه اگست ۲۰۱۲، او بریگد ایندر، مدیر ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی را به عنوان مشاور خود در امور جنسیت مقرر کرد.

### *گروه ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی خواهان حضور برابر زنان و مردان در دادگاه بین‌المللی جنایی می‌باشد.*

گروه ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی بخشی از ائتلاف بین‌المللی برای دادگاه بین‌المللی جنایی می‌باشد. این گروه، شبکه‌ای از سازمان‌های غیر دولتیست که رفتارهای این دادگاه را با یک دید انتقادی دنبال و نظارت می‌کند. گروه ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی نظرات و دیدگاه‌های خویش را با سازمان‌های ملی و بین‌المللی حقوق زنان و صلح شریک و تبادل می‌کند. از سال ۲۰۰۵ بدین‌سو، توسعه‌ی اساسی دادگاه جنایی بین‌المللی و فرآیندهای آن مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه‌ی لابی انجمن پارلمانی زنان برای عدالت جنسیتی، کارشناسان زن حقوق زنان، این ابتکار را در زمانی که اساسنامه‌ی رم ترتیب شده بود و دادگاه بین‌المللی جنایی تأسیس گردید، ایجاد کردند.

گروه ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی، دوره‌های آموزشی جنسیت را به راه می‌اندازد و یک رساله‌ی رهنمای عملی را نیز گردآوری و تألیف کرده‌است.<sup>۲۶</sup> علاوه بر سایر موارد، این گروه خواستار آن است تا تعداد مساوی حقوق‌دانان زن و مرد به حیث قاضیان دادگاه بین‌المللی جنایی استخدام و به کار گماشته شوند و یک مرکز مشاوره‌ی حقوقی به عنوان یک برنامه‌ی حفاظت از شهود برای شاهدان زن ایجاد و تأسیس شود. این گروه گزارش‌های مفصل جنسیت را به صورت سالانه نشر می‌کند که این گزارش‌ها حاوی تجزیه و تحلیل جنسیتی از انکشاف نهادها و ساختار تشکیلاتی یا نیروی بشری و فرایندها/ یا هزینه‌ها می‌باشد.

<sup>25</sup> <http://www.boell.de/de/internationalepolitik/internationale-politik-fatou-bensouda-internationaler-straferichtshof-rede-16662.html>

<sup>26</sup> [http://www.iccwomen.org/whatwedo/training/docs/Gender\\_Training\\_Handbook.pdf](http://www.iccwomen.org/whatwedo/training/docs/Gender_Training_Handbook.pdf)

این گزارش‌های جامع، کار کمک‌رسانی در کشورهای درگیر جنگ را نیز بیان کرده و سفارشات را برای دادگاه بین‌المللی جنایی ارایه می‌دارد. در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی، به عنوان مثال، کاهش شدید در کارمندان و بودجه برای کار امداد رسانی را مورد انتقاد قرار داد. آنها مدعی‌اند که زنان در مناطق روستایی که تحت بازجویی دادگاه بین‌المللی جنایی قرار می‌گیرند به اندازه‌ی کافی آگاه نگردیده‌اند و چنین فعالیت‌های آموزشی و آگاهی‌دهی برای کار با شاهدان و همچنین برای شفافیت و پذیرفته شدن دادگاه بین‌المللی جنایی نهایت مهم می‌باشد.<sup>۲۷</sup> کارشناسان نیز بر اساس مطالعات عملی خود آن را تایید کرده‌اند (چاپل ۲۰۱۲: ۵۰ ف.ف.).

### ۳/۱/۳ - دادگاه‌های مختلط مطالعه‌ی موردی: دادگاه ویژه‌ی سیرالیون (SCSL)

دادگاه ویژه‌ی سیرالیون مثال اول یک دادگاه مختلط است. این دادگاه توسط ملل متحد در همکاری با دولت سیرالیون ایجاد شد. هم قاضیان داخلی و هم قاضیان بین‌المللی در این دادگاه به کار گماشته شدند. قطعنامه‌ی ۱۳۱۵ مورخ ۱۴ اگست سال ۲۰۰۰ ملل متحد مشخص ساخت که باید یک دادگاه مستقل ویژه ایجاد گردد تا به جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و دیگر موارد نقض حقوق بشر که در طول جنگ داخلی صورت گرفته‌اند و به طور بسیار خاص به جرایم جنگ‌های پس از ۳۰ نوامبر سال ۱۹۹۶، روزی که پیمان صلح ایبجان (توافق‌نامه‌ی ایبجان) به امضا رسید و در تاریخ ۱۸ جنوری سال ۲۰۰۲ به موافقت‌نامه‌ی رسمی صلح تعمیم یافت، تحقیق و رسیدگی کند. این جنگ داخلی میان-مرزی مدت‌ها، قبل در سال ۱۹۹۱، آغاز شد و بیش از یک دهه ادامه داشت. در این جنگ‌ها جبهه‌ی متحد انقلابی (RUF) که توسط جنگ‌سالاران لیبریا و رییس جمهور بعدی لیبریا، چارلز تیلر، پشتیبانی می‌شد، در برابر دولت‌های مختلف که به قدرت رسیده بودند و همچنین مخالفان مختلف دیگر مانند نیروهای دفاع مدنی (CDF) در سیرالیون، جنگیدند.

نمایندگان جبهه‌ی متحد انقلابی و نیروهای دفاع مدنی (RUF و CDF) - غیر از اعضای نیروهای مسلح سیرالیون- در نهایت ملزم بودند تا در پیشگاه دادگاه ویژه‌ی سیرالیون پاسخ دهند. اگر چه این دادگاه گزینشی طرف‌های متهم، با انتقادهای شدید در سراسر کشور مواجه شد، اما رییس جمهور آن زمان، احمد تیجان کابه، به طور خاص علاقه‌مند پیگرد قانونی نمایندگان عالی رتبه‌ی جبهه‌ی متحد انقلابی و نیروهای دفاع مدنی بود.

با وجود تاسیس دادگاه در پایتخت یعنی شهر فری تاون، تعداد کثیری از مردم قادر نبودند تا ببینند که آیا دادگاه می‌تواند از تأمین عدالت اطمینان دهد، بخش روابط عمومی دادگاه و همچنین هر دو رسانه‌ی ملی و محلی در گزارش‌دهی‌شان راجع به محاکمه‌های فردی ضعیف و ناهماهنگ عمل کردند (لینکلن ۲۰۱۱). این دادگاه ویژه، هیچ اقدامی، حتی کوچک، برای رسیدگی به خشونت مبتنی بر جنسیت روی دست نگرفت، تصمیمی که تا حد زیادی مرتبط با رویه‌های اتخاذ شده توسط قاضیان پنداشته می‌شد. در اوایل سال ۲۰۰۵ اعتبار دادگاه زمانی ساقط شد که دادستان ارشد، آقای پیتر هالور، به خاطر تعدی به یک دختر سیزده ساله مقصر شناخته شده و به هیجده ماه حبس محکوم گردید (شفر ۲۰۰۸: ۲۵۵ ف.ف.).

جدا از همه‌ی انتقادات، دادگاه ویژه‌ی سیرالیون (SCSL) معیارهای جدیدی را در محاکمه‌ی تیلر وضع کرد.

رییس جمهور سابق لیبریا، چارلز تیلر، نیز به عنوان یک جنگ‌سالار و جنگ‌طلب سابق، ملزم به پاسخگویی به خاطر اعمالش در پیشگاه دادگاه ویژه‌ی سیرالیون گردید. تیلر یکی از چهره‌های کلیدی در جنگ داخلی سیرالیون بود و جبهه‌ی متحد انقلابی (RUF) را تمویل می‌کرد. او در سال ۲۰۰۳ توسط دادگاه ویژه‌ی سیرالیون استیضاح شد و در سال ۲۰۰۶ بازداشت و توقیف گردید. در میان سایر اتهامات، تیلر به ازدواج‌های اجباری سیستماتیک، بردگی

<sup>۲۷</sup> <http://www.iccwomen.org/documents/Gender-Report-Card-on-the-International-Criminal-Court-2011.pdf> <http://www.iccwomen.org/documents/Gender-Report-Card-on-the-ICC-2012.pdf>

جنسی و تجاوز به عنوان جنایت علیه بشریت متهم گردید. به خاطر جلوگیری از هر گونه بی‌ثباتی سیاسی در سیرالیون، محاکمه‌ی وی در لاهه تدویر یافت. در ۲۶ آوریل ۲۰۱۲، چارلز تیلر به ارتباط پازده مورد عمل جرمی، توسط دادگاه ویژه‌ی سیرالیون مقصر شناخته شد. این نخستین‌باری بود که یک رییس (سابق) دولت، به عنوان فرمانده اعلاى قوای مسلح و نه به عنوان مجرم بالفعل - نیز به اتهام ارتکاب خشونت‌های جنسی محکوم گردید.

تقریباً همزمان با آغاز کار دادگاه ویژه‌ی سیرالیون، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه (TRC) نیز در سیرالیون آغاز به کار کرد (برای اطلاع درباره‌ی مشکلاتی که راجع به تراکم و اشتراک زمانی و تضاد از حیث محتوا رخ داده است، به فصل ۲/۳ مراجعه کنید). یکی از مشخصه‌های بارز تحولات و انکشافات بعد از جنگ در سیستم‌های سیاسی و قضایی در سیرالیون این است که با توجه به فقدان اراده‌ی سیاسی دولت برای اجرای اصلاحات در بخش‌های حقوقی و امنیتی، خشونت مبتنی بر جنسیت همچنان به شکل یک برنامه‌ی روزانه ادامه دارد و این در حالی‌ست که دولت به موجب پلان عمل قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ ملل متحد مکلف به از بین بردن خشونت علیه زنان و همچنین تعدیل قوانین مشخص شده است (اولانیساکین/بارنس/ایکپ ۲۰۱۱). این نشانه‌ای از فرصت‌هایی‌ست که در رابطه به رسیدگی به خشونت‌های جنسی به مثابه یک مشکل اجتماعی و جنایات جنگی گذشته، از دست رفته است. این عمل، محکومیت تیلر در پیشگاه دادگاه ویژه‌ی سیرالیون را برای فعالیت‌های لابی سیاسی که توسط تعدادی از سازمان‌های متعهد زنان و حقوق بشر به راه انداخته شده بود، نهایت مهم می‌سازد.<sup>۲۸</sup>

### ۴/۱/۳. دادگاه مختلط - مطالعه‌ی موردی: اتاق‌های فوق العاده‌ی دادگاه‌های کامبوج (ECCC)

اتاق‌های فوق العاده‌ی دادگاه‌های کامبوج (ECCC): از لحاظ مسئله جنسیت، یک نمونه‌ی دیگر از دادگاه‌های مختلط است که برای رسیدگی به نقض فاحش حقوق بشر از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد. بر اساس قانونی که در سال ۲۰۰۱ به تصویب رسید و در سال ۲۰۰۴ تعدیل گردید (قانون اتاق‌های فوق العاده‌ی دادگاه‌های کامبوج)، قرار بود کسانی را که مسئول درجه اول خشونت‌های شدید در زمان حاکمیت خمرهای سرخ در کامبوج بین ۱۷ اپریل ۱۹۷۵ و ۶ جنوری ۱۹۷۹ بودند، محاکمه جنایی شوند.

خمرهای سرخ همان حزب کمونیست کامبوج است که توسط پل پوت اداره می‌شد و مسئول آوارگی اجباری، اشتراکیت اجباری (Forced collectivization)، کار اجباری در بخش زراعت، ازدواج اجباری، جداسازی والدین از فرزندان‌شان، سرکوب دسته‌جمعی و نیز شکنجه و اعدام «دشمنان انقلاب» بود. با تمرکز بر دیدگاه ساختن مردمی جدید، ضوابط رفتاری برای تمام حوزه‌های زندگی خصوصی تصویب و تجویز شده بود و دسته‌های نظامی برای کنترل و مجازات، بسیج گردیده بودند. اقدامات انجام شده توسط رژیم نظامی، که شامل آزمایش‌های پزشکی انسان‌ها، خشونت جنسی علیه زنان و مردان و همچنین سقط جنین اجباری بود، منجر به قحطی، بیماری و مرگ حداقل ۱/۷ میلیون نفر گردید. هر دو گروه عاملان و قربانیان تجاوز جنسی توسط گروه‌های نظامی به خاطر «جرایم اخلاقی» شان جریمه شدند (استودزینسکی ۲۰۱۲: ۹۰ ف.). هر چند یک دادگاه انقلابی مردمی تا سال ۱۹۷۹ وجود داشت، ولی این دادگاه خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را مورد پیگرد و محاکمه قرار نمی‌داد.

پس از جرو بحث‌های طولانی راجع به نحوه‌ی محاکمه و اینکه کدام کارشيوه یا طرز‌العمل حقوقی باید به کار گرفته شود، سر انجام، دادگاه کار خود را در ۳ جولای ۲۰۰۳ آغاز کرد. این دادگاه متشکل از ده قاضی بین‌المللی و ۱۷ قاضی کامبوجی بود. آنها در مورد ازدواج اجباری که به طور سازمان یافته به دستور دولت انجام یافته بود، تحقیقات و بررسی‌های‌شان را انجام دادند. مباحث حقوقی و علمی نه تنها بر اینکه زنان چگونه قربانی ازدواج اجباری شده

<sup>28</sup> <http://gwi-boell.de/web/gewalt-konflikt-sierra-leone-liberia-charles-taylor-rita-schaefer-4535.html>

اند، بلکه بر نحوه‌ی قربانی شدن مردان نیز متمرکز بود. در یک قضیه‌ی بحث برانگیز، یک وکیل آلمانی به ازدواج اجباری یک مرد تغییر جنسیت داده شده، رسیدگی کرد. او در جریان خدمات صلح مدنی، برای نمایندگی از قربانیان، وظیفه بررسی ابعاد جنسیت را نیز به عهده گرفت.

*استثنا: اتاق فوق العاده‌ی دادگاه کامبوج، اشخاص با هویت‌های مختلف جنسی را مورد بررسی قرار داد.*

اینکه آیا تمرکز بر ازدواج اجباری در جهت محو خشونت مبتنی برجنسیت و از میان بردن سلسله مراتب جنسیتی ممد واقع می‌شود یا خیر، جای سوال است: بخش‌های از جامعه‌ی کامبوج بدین باور بودند که تمرکز بر ازدواج اجباری در مقایسه با سایر اشکال خشونت‌های عمده دارای اهمیت درجه دوم است. یک دیدگاه عمومی‌تر این است که خمرهای سرخ دارای یک قانون یا دستور العمل اخلاقی بودند و از آن پیروی می‌کردند. فرض غالب این است که خود دادگاه یک مسئله‌ی بحث برانگیز می‌باشد. قدرت و فرآیندهای دادگاه خود موضوع بحث‌های داغ است و یا در نگاه منتقدان، صلاحیت دادگاه به دلیل اقدامات نفوذی که توسط حکومت فعلی در این زمینه اعمال می‌گردد، بیش از حد محدود گردیده است.

ناظران بیرونی از این واقعیت که دولت مانع انجام کار اتاق فوق العاده‌ی دادگاه کامبوج می‌شود، انتقاد کرده اند و می‌گویند که این اتاق فوق العاده‌ی دادگاه کامبوج توسط دولت کنترل گردیده و دولت در ارایه‌ی اطلاعات کافی به مردم راجع به دادگاه کوتاهی می‌کند. آنها همچنین از محدودیت نگاه فکری که در موقع بررسی خشونت‌های مبتنی بر جنسیت از سوی دادگاه در مورد ازدواج اجباری پذیرفته شده است، اظهار تأسف می‌کنند. اتاق فوق العاده‌ی دادگاه کامبوج حد اقل هویت‌های مختلف جنسی را مد نظر گرفت. با این وجود، این امر تا به امروز هیچ تأثیری بر سیاست جنسیتی در این کشور بعد از جنگ نداشته است: سیاست جنسیتی همچنان به صورت انحصاری و مداوم به سمت زنان جهت داده می‌شود. در مجامع پالیسی صلح آلمان، مفهوم استثنایی جنسیت در اتاق فوق العاده‌ی دادگاه کامبوج، توجه گسترده‌ای را به خود جلب نکرد، هر چند، این امر در تحقیقات علمی جنسیت یک موضوع متفاوت است (باکلی-زیستل / استنلی ۲۰۱۲).

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، نهادهای غیرعدلی و قضایی هستند که سعی می‌کنند تا به نقض حقوق بشر و جرایم خشونت‌آمیز رسیدگی کنند. رژیم‌های سرکوبگر وقایع تاریخی را به گونه‌ای دست‌کاری می‌کنند تا اعمال‌شان را قانونی جلوه دهند. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب تلاش می‌کنند تا مانع این رفتارها شوند. آنها با توجه و تمرکز بر دیدگاه‌های قربانیان کمک می‌کنند تا قربانیان این خشونت‌ها بر غم و اندوه این تکالیف فایق آیند (هینر ۲۰۰۱، مارچ ۲۰۰۷). آنها به ابتکارهای صورت گرفته در آمریکای لاتین که سعی بر آشکار ساختن دسیسه‌های دیکتاتورهای آنجا داشت، توجه نمودند. با توجه به نرم‌های قانونی و حقوقی نافذ در هر کشور، نهادهای جامعه‌ی مدنی یا دولت‌ها می‌توانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را تشکیل دهند. تا سال ۲۰۱۱، در حدود ۴۰ کمیسیون حقیقت‌یاب رسمی در سراسر جهان وجود داشت. به مثابه یک قاعده، آنها سیستم‌های خاصی را برای تحقیقات به کار گرفته اند. آنان اسناد و شواهد را جمع‌آوری کرده، آرشیف‌ها را مورد مطالعه قرار داده، اسناد دولتی را ارزیابی کرده و با قربانیان و شاهدان عینی و سیاست‌گذاران مصاحبه می‌کنند. این کمیسیون‌ها گزارش‌های خود را آماده کرده و توصیه‌هایی را برای جبران خسارات، عفو و یا طی مراحل جنایی ترتیب داده و بعداً آنها را به حکومت‌های انتخابی دموکراتیک ارایه کرده اند.

از دیدگاه جنسیت، بعضی نقطه نظرات اساسی باید مراعات گردند: بازپرسی از قربانیان/ بازماندگان در جلسه‌های استماعیه‌ی عمومی در رابطه به جنایات جنسی از یک سو می‌تواند تأثیرات ناگوار داشته باشد اما از سوی دیگر بسیاری از کمیسیون‌ها تا کنون تجاوز جنسی را در زمره‌ی جرایم جنگی سازمان‌یافته و یا یک نوع سرکوب یا شکنجه ارزیابی نکرده اند. این حالت خصوصاً در کمیسیون‌های حقیقت‌یاب کشور آرژانتین و شیلی صدق می‌کند، زیرا آنها اساساً روی تعریف‌های معیاری قتل، شکنجه و حذف فعالان سیاسی تمرکز داشتند (اینلر ۲۰۰۷؛ ۳۹ ف ف). نکته‌ی دیگر مورد انتقاد همیشگی جنبه‌های جغرافیایی‌ست: زیرا در دادگاه‌های بین‌المللی، استماعیه‌ی عمومی توسط کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی در پایتخت کشورها برگزار گردیده و بنابراین، از دسترس اکثریت بازماندگان و قربانیان خشونت‌ها دور می‌مانند. از آنجایی که این استماعیه‌ها به روی همه‌ی مردم باز است، فاصله‌ی جغرافیایی خطرات جدی را متوجه قربانیان/شاهدان می‌سازد و ممکن است بیش از پیش دچار اقدامات تلافی‌جویانه یا خشونت‌های اطراف و اکناف محیط زندگی‌شان گردند.

به منظور تجزیه و تحلیل اینکه مسئله‌ی جنسیت چگونه در برنامه‌ی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی گنجانیده شود، باید معیارهای مختلفی در نظر گرفته شود: وظایف و تعهد هر فرد، تعریف خشونت و تجاوز جنسی، فرضیات بنیادی نقش جنسیت، بودجه‌ها، ترکیب اعضای کمیسیون‌ها و تخصص آنها در زمینه‌ی جنسیت، همچنین تعداد دوره‌های آموزشی در رابطه به مسئله‌ی جنسیت، چگونگی و کیفیت پرسش‌ها در جریان استماعیه‌های عمومی و سوال‌های خاص مربوط به زنان از مواردی هستند که باید در نظر گرفته شود. سایر عوامل مهم عبارتند از اهمیت سازمان‌های مدنی (مربوط به زنان)، گزارش‌های نهایی و تطبیق پیشنهادها و سفارش‌ها مانند جبران خساره/پرداخت غرامت یا اصلاحات عدلی و قضایی. برنامه‌های تبلیغاتی و معلوماتی طرح شده برای آگاهی‌دهی مردم و نیز گزارش‌های رسانه‌ای باید از لحاظ تأثیر جنسیتی مورد بازبینی قرار گیرند.

از نظر فکری و مفهومی، بسیار مهم است که آیا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه بین زنان از جوامع مختلف، عقاید و وابستگی‌های نژادی و نیز ویژگی‌های خانوادگی و تحصیلی و موقف اجتماعی تفاوت قابل می‌گردند یا خیر؟ این تفاوت‌ها باید با نقش زنان و دختران – مثلاً سربازان زن- در جریان جنگ‌ها، درگیری‌های خشونت‌بار و دیکتاتوری‌ها مرتبط باشند. علایق متنوع و ضرورت‌های متفاوت در کشورهای بعد از جنگ نیز باید مورد توجه قرار

گیرد. همین‌طور، خشونت‌های جنسیتی در برابر مردان و افراد با گرایش‌های جنسی مختلف/ هویت‌های جنسی متفاوت نیز باید به حیث یکی از بخش‌های مکمل انواع خشونت‌های سیاسی مانند شکنجه، دست‌بندی گردد و مستندسازی شود. این خشونت‌ها، شامل دستورهای همجنس‌ستیزانه‌ای نیز می‌شود که به زندانیان برای توهین به یکدیگر صادر شده بود (نسیه ۲۰۰۶). در تحلیل جنسیت از سوی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی، مهم است که نقض جدی حقوق بشر به حیث یک پدیده‌ی مجزا تعریف یا شناسایی نگردد بلکه، جزئی از روند سازمان‌یافته‌ی خشونت ساختاری پنداشته شود. این حالت اغلبا برای جوامعی صدق می‌کند که مدت‌ها قبل از آغاز جنگ یا دیکتاتوری‌ها، تحت تسلط رژیم‌های سرکوبگر و نظامی قرار داشته‌اند. هویت مردانه، نقش آنها و نیز سلسله مراتب در میان مردان باید مورد توجه خاص قرار گیرد. در صورت عدم توجه به موارد فوق، خطر آن وجود دارد که ساختارهای خشونت آمیز، و نیز موقف نظامی مرد سالارانه بعد از دست‌یابی به یک پیمان صلح همچنان پا بر جا بماند. این حالت زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها، نهادهای اصلاح شده‌ی دولتی و نهادهای جامعه‌ی مدنی نتوانند استراتژی‌های نظام‌مند مقابله با این مشکلات را روی دست گیرند.

### ۱/۱/۲/۳ کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی در شمار زیادی از مطالعات علمی و سیاست‌های بین‌المللی به عنوان یک مثال مثبت می‌کانزم‌های غیر عدلی و قضایی برای رسیدگی به گذشته‌اش ظاهر شده است. در عین زمان، پژوهشگران منتقد و فعالان حقوق بشر و حقوق زنان در آفریقای جنوبی برای نشان دادن محدودیت‌های عدالت انتقالی به نمونه‌ی این کشور استناد می‌کنند.<sup>۲۹</sup> آنها خصوصا از این واقعیت انتقاد می‌کنند که کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، نتوانسته است هویت جنسیتی آپارتاید و خشونت مبتنی بر جنسیت را که از اجزای اساسی خشونت‌های سازمان‌یافته و ساختارهای استثمارگر هستند، شناسایی کنند. استملاک گسترده‌ی زمین، جابجایی اجباری، دستگیری به خاطر تخطی از قوانین نژادپرستانه‌ی پاسپورت، تسلط و تقرر مسئولان فاسد بر مناطق سیاه‌پوستان و همچنین نفی حقوق زنان سیاه‌پوست، در زمره‌ی وظایف و مأموریت کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی قرار نگرفت.<sup>۳۰</sup>

در دوران رژیم آپارتاید (۱۹۴۸ - ۱۹۹۴)، نیروهای امنیتی دولت که به نمایندگی از دولت اقلیت سفیدپوستان عمل می‌کردند، جنایات شدید علیه حقوق بشر مانند قتل عام، شکنجه، قتل و زندانی کردن از طریق بازداشت‌های جمعی را مرتکب شدند. اکثر نفوس سیاه‌پوستان از طریق قوانین گسترده‌ی نظام آپارتاید و نهادهای دولتی نژادپرستانه، مورد تبعیض سازمان‌یافته قرار گرفتند. پس از یک دوره‌ی مذاکرات طولانی، نخستین انتخابات دموکراتیک در سال ۱۹۹۴ برگزار شد. کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، بر اساس قانون حقیقت‌یابی و آشتی که در سال ۱۹۹۵ توسط پارلمان آفریقای جنوبی تصویب شد، ایجاد گردید. هدف آن مستندسازی تخطی‌ها و نقض جدی حقوق بشر میان سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۴ بود تا دلایل و عوامل جنایاتی را که دارای انگیزه‌های سیاسی بودند آشکار سازد. دو رویداد برجسته عبارت بودند از قتل‌عام شارپ ویلی (Sharpsville Massacre) در ۲۱ مارچ ۱۹۶۶ و دیگری برگزاری انتخابات‌های دموکراتیک در ۲۶ تا ۲۹ اپریل ۱۹۹۴. مأموریت این کمیسیون تحقیق و بررسی جنایات انجام شده توسط اعضای دستگاه امنیت ملی و مقاومت مسلحانه بود (شفیر ۲۰۰۸، ف ف ۵۱).

افراد و شخصیت‌های امانت‌دار و معروف ملی برای ریاست این کمیسیون انتخاب گردیدند. این کمیسیون از هفده عضو که هشت تن آنان زن بودند تشکیل گردیده بود و شامل کمیته‌های عفو، حقوق بشر، جبران خساره و احیای مجدد

<sup>29</sup> <http://www.gwi-boell.de/web/violence-conflict-south-africa-reconciliation-commission/gender-justice-4350.html>

<sup>۳۰</sup> هدفاز کلمه "سیاه" در اینجا، تعصبر بر ابر سیاه‌پوستان نیست بلکه این یک دالالتضمنی مثبت‌داشت‌نویز به حیث یکم رجعی ای جنبش سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی استناد هشد هاست.



می‌گردید. در حالی که کمیته‌ی عفو، مأمور کشف حقایق طب عدلی و حقوقی و کمیته‌ی حقوق بشر مسئول کشف حقایق و داستان‌های اجتماعی بود. کمیته‌ی عفو، صلاحیت یافته بود تا برای افرادی که بتوانند دلایل موجه و معتبر ارائه کنند - از اینکه جنایات آنها انگیزه سیاسی داشته- و نیز بتوانند جزئیات و سوابق اعمال خشونت‌بار شان را برملا سازند، معافیت اعطا کند.

بازگویی حقایق راهی برای آشتی ملی پنداشته می‌شد. این کمیسیون با ۲۱۲۸۹ قربانی خشونت بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ مصاحبه کرد و حدود ۲۰۰۰ تن آنها در استماعیه‌های عمومی حضور یافتند. ۸۸/۳٪ تمام درخواست‌های که برای ثبت قربانیان آپارتاید تسلیم داده شده بود تأیید گردید. در جریان استماعیه‌های عمومی بیش از ۵۰۰۰ درخواست عفو به خاطر عدم مطابقت با دلایل خشونت بر اساس انگیزه‌ی سیاسی مسترد گردید، زیرا آنها مربوط به ارتکاب جرایم به خاطر خوشگذرانی و تفریح می‌شد. به هر صورت، اکثر تلاش‌ها برای پیگیری و مسئول دانستن افراد حکومت سابق، استخبارات و نظامیانی که مسئول دستورهای بی‌رحمانه بودند، ناکام ماند. بعد از آنکه کار کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی به صورت رسمی پایان یافت، منازعات سیاسی بارها و بارها بروز کرد، زیرا حکومت تحت ریاست آقای تابو مبیکی (۱۹۹۹ - ۲۰۰۸) سعی نمود تا قوانین معافیت را که با اصول اساسی کمیسیون حقیقت‌یاب سازگاری نداشت و به نفع جنایت کاران و افراد مقصر بود، طرح و معرفی کند.

از سال ۱۹۹۵ به بعد، مرکز مطالعات خشونت و آشتی (CSVR) که یک نهاد غیردولتی کشور آفریقای جنوبی می‌باشد و مشغول تحقیق و از بین بردن ساختارهای خشونت بود با گروه تحقیقاتی دانشگاه وتواترسرد در شهر ژوهانسبورگ رسماً شریک گردید. آنها مشترکاً بر قانون تصویب شده‌ای که هدف آن ایجاد کمیسیون بود، انتقاد کردند. به هر حال، پیشنهادها و توصیه‌های که توسط زنان کارشناس جنسیت ارائه شده بود فقط به صورت قسمی اتخاذ گردید. به جای گنجاندن بحث جنسیت در ساختارهای کاری کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، این کمیسیون فقط سه استماعیه‌ی ویژه‌ی زنان را در سراسر کشور برگزار کرد (مینتجیز ۲۰۰۹، ۱۰۱ ف ف). روش‌های تحقیقاتی ویژه‌ی جنسیت وجود نداشت، خصوصاً از زنان بی‌سواد سوال‌های سختی پرسیده می‌شد و درک قالب جواب‌ها نیز برای آنها مشکل بود. آنان مجبور بودند تا تجربه‌های اندوهناک خویش را به صورت زبانی به شکل نمونه‌های از قبل تعیین شده که اکثراً متوجه تعداد وقایع ناگوار بود، ارائه کنند و بیشتر روی گفتمان آشتی ملی تأکید نمایند. گزارش‌های جذاب و هیجانی رسانه‌ها، شاهدان زن را بار و بار تحقیر کرد. مردانی که قربانی خشونت‌های جنسی در زندان‌های آپارتاید گردیده بودند، جرات نمی‌توانستند در پیشگاه کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی شهادت دهند، زیرا آنها از تحقیر شدن و مورد تمسخر قرار گرفتن توسط مردم می‌ترسیدند.

*گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی بحث جنسیت را تنها در تجربه‌های انفرادی زنان محصور کرده بود.*

اعضای کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، تحقیرها و تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت، تبعیض جنسی و نیز همجنسگرایی سازمان یافته را که در میان نیروهای نظامی آفریقای جنوبی خیلی رایج بود، به طور گسترده نادیده گرفتند. این رفتارها شامل شوک برقی، دست کاری هورمونی و دست‌کاری طبی بالای سربازان به زور استخدام شده سفیدپوست همجنسگرا در بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۹۱ می‌گردید. طبیبان شفاخانه‌های نظامی و کلینیک‌های روانشناسی، همجنسگرایان را افراد مریض دانسته و هیچ دلیلی را برای شهادت‌دادن در مقابل کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در مورد «معالجه»<sup>۳۱</sup>ی‌شان در نظر نگرفتند. کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، به نوبه‌ی خود نظامی‌گری را از تمام جامعه مجزا پنداشت. <sup>۳۱</sup> تحقیرهای نژادی و توهین مردان سیاهپوست توسط حکومت سفیدپوستان و همچنان زنان و مردان سفیدپوست نیز به حیث یک استراتژی موروثی نظام، هرگز ثبت نشد (سریرام/پبلی ۲۰۰۹). در گزارش کمیسیون

<sup>31</sup> <http://wissenschaft-und-frieden.de/seite.php?artikelID=1880>

حقیقت‌یاب و آشتی، سلسله‌مراتب جنسیتی تنها در یک فصل جداگانه به عنوان یک تجربه‌ی شخصی زنان ذکر شده بود.

نابرابری‌های جنسیتی گسترده، تقسیم‌بندی‌های اجتماعی، تفاوت‌های عمیق در ملکیت‌ها و مشکلات مربوط به فقر، خصوصاً در میان اکثر زنان سیاه‌پوست، همچنان از مشخصه‌های بارز کشور آفریقای جنوبی‌ست. انواع خشونت‌های مبتنی بر جنسیت خصوصاً تجاوز جنسی و خشونت‌های خانوادگی به صورت مداوم در این کشور انجام می‌یابد. خشونت‌های همجنس‌گراستیزانه و خشونت علیه مردان جوان به صورت خشونت گروهی از وقایع روزمره می‌باشد (همبر ۲۰۰۷، ۳۷ ف ف). اگر چه کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی با تغییرات سیاسی همراه گردید، اما اساساً نتوانست ساختارهای عمیق و مشروعیت‌بخش خشونت را اصلاح کند. این وضع، کار نهادهای جنسیت مانند شبکه‌ی عدالت جنسیتی سونکی را که با مردان و پسران به منظور از بین بردن خشونت‌های مرد سالارانه کار می‌کند، بیش از پیش با اهمیت می‌سازد.<sup>۳۲</sup>

### ۲/۱/۲/۳ کمیسیون حقیقت‌یاب در کشور سیرالیون

با الگوگیری از کشور آفریقای جنوبی، کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در کشور سیرالیون تلاش کرد تا جنایات خشونت‌بار انجام شده در جریان جنگ داخلی بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۲ را شناسایی و مستندسازی کند و روند آشتی ملی را قوت بخشد. کار کمیسیون حقیقت‌یاب و مصالحه برای مدت ۱۸ ماه بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ زمان‌بندی شده بود. این کمیسیون ۱۰۰۰۲ قربانی جنگ را شناسایی کرد که از آن جمله ۳۵/۵٪ آنان را زنان تشکیل می‌دادند. ۵۳٪ آنها اعمال خشونت‌بار جنسی را که توسط جبهه‌ی متحد انقلابی انجام یافته بود، گزارش دادند؛ ۳۰٪ آنها قربانی خشونت جنسی گسترده بودند؛ ۶٪ آنها شاهد خشونت‌های مبتنی بر جنسیت توسط جناح‌های درگیر جنگ بودند. این ارقام ثبت شده تنها یک قسمت کوچک از جنایات خشونت‌باری را که در حقیقت صورت گرفته، نشان می‌دهد. افراد پایین‌رتبه که مرتکب جنایات و خشونت شده بودند، هراس داشتند که آنها توسط کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی به دادگاه ویژه‌ی سیرالیون معرفی شوند که در همان زمان دایر شده بود (فصل ۳/۱/۳. cf). به همین دلیل، آنها نخواستند تا در حضور کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی شهادت دهند. همین‌طور، اهمیت و حوزه‌ی فعالیت کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی از لحاظ پیش‌برد و طی مراحل جنایات خشونت‌بار انجام یافته در جریان جنگ‌های طولانی داخلی، بسیار محدود بود.

سایر موارد مورد انتقاد: اگرچه کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در کشور سیرالیون تحت ریاست آقای جوزف همپر که یک اسقف مذهبی مسیحی بود و به خاطر دلایل اخلاقی و نیز تجلی معنوی به اسقف اعظم کلیسای انگلیس آقای دیزموند توتو در آفریقای جنوبی مراجعه می‌کرد، از منابع کافی برای اقدامات دسته‌جمعی قانونی برخوردار نبود. ترکیب این کمیسیون نیز مشکل آفرین ثابت شد. در یک کشوری که اکثریت ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند (دیدبان حقوق بشر ۲۰۰۳، ۶۱ ف) اما کمیسیون تحت تسلط مسیحیان قرار داشت. به هر حال، کمیسیون حقیقت‌یاب و مصالحه مخصوصاً به لحاظ تسلط حکومت بعد از جنگ روی پروسه‌ی آشتی ملی، مورد انتقاد قرار داشت. ادعا می‌شد که این پروسه بر مردم متأثر شده تحمیل گردیده و مشکلات و نیز استراتژی‌های حذف را اساساً نادیده گرفته است. در عین حال، کارمندان بالا رتبه‌ی نظامی حکومت کابا (Kabbah) هیچ نوع علاقه‌ای به شهادت دادن درباره‌ی جنایات خشونت‌بار در پیش‌گاه کمیسیون و معذرت‌خواهی از اعمال شان نشان ندادند.

<sup>32</sup>[http://www.gwi-boell.de/downloads/presentation\\_Patrick\\_Godana.pdf](http://www.gwi-boell.de/downloads/presentation_Patrick_Godana.pdf)

بسیاری از مردم این استماعیه‌ها را با توقعات نادرست پیوند داده بودند.

اگرچه یک تعداد از «روئسا»، و مقامات محلی، تقسیم اوقات نشست‌های استماعیه را برای کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی اعلان کردند، ولی بعداً خودشان از دخالت در آن فاصله گرفتند. در بسیاری از مناطق، مردم نمی‌دانستند که این استماعیه‌ها برای کدام هدف برگزار شده اند و یا آنها را با توقعات غلط پیوند می‌دادند. خصوصاً به امید دریافت غرامت و جبران خساره. گروه کاری حقیقت‌یاب و آشتی که یک ابتکار جامعه‌ی مدنی به هدف تعقیب پروسه‌ی آشتی با دید منتقدانه بود، سعی کرد در این زمینه پا در میانی کند (سریرام/پیلی ۲۰۰۹).

کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، مؤظف گردیده بود تا پرده از روی خشونت‌های جنسیتی مربوط به جنگ نیز بردارد، چیزی که سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق زنان، صندوق انکشافی ملل متحد برای زنان (UNIFEM)، گزارشگر ویژه‌ی ملل متحد در امور خشونت علیه زنان و کمیساری عالی ملل متحد برای حقوق بشر، همگی خواهان آن بودند. کمیساری عالی ملل متحد برای حقوق بشر قبلاً در جریان گفت‌وگوهای صلح لومی در سال ۱۹۹۹ برای در نظر گرفتن خواست‌های زنان کمپاین کرده بود. یونیفیم یک اداره مشورتی کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی و برنامه‌ی حمایت از زنان را تمویل کرده بود<sup>۳۳</sup>. اما، از آنجایی که یک تعداد نسبتاً کمی از قربانیان تجاوز جنسی در حضور کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی شهادت دادند – البته نه در استماعیه‌ی خاص – بینفرنوروجی که یک کارشناس حقوق زنان از کشور کینیا است از جانب آنها شهادت داد.

بعضی‌ها در مورد شهادت دادن به حیث یک شاهد مردد و نگران بودند. آنها می‌ترسیدند که مبدا این شهادت دادن یکبار دیگر منجر به خشونت گردد و زندگی آنها در کنار هم دوباره از هم بپاشد. اگرچه کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی سعی نمود با اقداماتی مانند برگزاری محافل مصالحه عمومی، خود را از نظر فرهنگی حساس جلوه دهد اما این کمیسیون ناخودآگاه راه حل‌های محلی برای کنار آمدن دسته‌جمعی مردم با پدیده جنگ را خنثا کرد. این روش‌ها عمدتاً شامل - خاموشی، تقلیل و تسکین احساسات بود و مربوط به مخفی کردن تجارب تلخ و آزار دهنده‌ی جسمی و عاطفی شخصی می‌شد که نهادهای سری محلی با نفوذ سیاسی خواهان آن بودند. چندین نسل است که این انجمن‌های سری، محافل خنثه‌ی دختران و پسران را انجام می‌دهند، چیزی که پیش‌نیاز بلوغ یا بالغ شناخته شدن کامل به حساب می‌آید. پس از جنگ، این نهادهای سری بالای جنگجویان قبلی در ساحات خاص اعمال نفوذ کردند تا در مقابل دیکتاتوری آنها سر تعظیم فرود آورده یا خود بر زخم‌ها و اندوه‌های‌شان فایق آیند.

در اکتوبر ۲۰۰۴، کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی گزارش خویش را که حاوی چندین جلد بود و شهادت و اعتراف بیش از ۸۰۰۰ عینی را مستند ساخته بود، به نشر سپرد. ولی حتی در پایتخت کشور یعنی شهر فری تاون، بسیار مشکل است که نسخه‌ای از آن را به دست آورد، چه رسد به جوامع روستایی که از نعمت سواد محروم‌اند و هیچ آگاهی درباره‌ی موجودیت چنین گزارشی ندارند (شیفر ۲۰۰۸؛ ۲۵۱ ف ف). چیزی که در این گزارش بیشتر به آن تمرکز صورت گرفته، سطح خشونت‌های جنسیتی‌ست که به وقوع پیوسته: خشونت جنسیتی علیه مردان مورد توجه کافی قرار نگرفته است.

<sup>33</sup>[http://www.unrol.org/files/Guidance%20note%20on%20Gender%20&%20Transitional%20 Justice.pdf](http://www.unrol.org/files/Guidance%20note%20on%20Gender%20&%20Transitional%20Justice.pdf)

## وضعیت امروزی: دادگاه‌های محلی از نخبگان سنتی دستور می‌گیرند.

خشونت‌های مبتنی بر جنسیت همچنان به حیث یک مشکل ساختاری در جامعه باقی مانده است. با وجود اصلاحات عدلی و قضایی، افراد مقصر به ندرت به دادگاه کشانیده می‌شوند. اصلاحات عدلی و قضایی خیلی آهسته پیش می‌رود، دادگاه‌ها امکانات اندک دارند، عمدتاً کارمندان‌شان کم و ناکافی‌ست. به نظر می‌رسد که قاضیان شایسته وجود ندارد و به فساد اداری مبتلا هستند. به همین دلیل، اکثر منازعات حقوقی همچنان در محاکم عرفی حل و فصل می‌گردد و بر اساس قوانین عرفی فیصله صورت گرفته و این محاکم به شدت تحت کنترل و سلطه‌ی نخبگان و بزرگان سنتی محلی هستند. این سیستمی مربوط به دوران قبل از استعمار نیست بلکه در دوران استعمار به وجود آمده است. در ختم جنگ در سال ۲۰۰۲، این دادگاه‌های عرفی به صدور فیصله‌های سخت خویش بالای زنان و مردان جوان پایین رتبه همچنان ادامه داد. استماعیه‌ها در دادگاه‌های عرفی درباره‌ی قضایای تجاوز جنسی و دیگر اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت، بازتابی از سلسله مراتب جنسی بود. قربانیان برای رسیدن به یک توافق با متجاوزان خویش در سطح خانواده با قبول غرامت‌ها مانند پول نقد یا مواشی کمتر تحت فشار قرار می‌گرفتند، در حالی که، اتهام بر آن‌ها در نخستین مرحله خیلی جدی گرفته می‌شد و به عنوان یک دروغ رد نمی‌گردید.

پولیس نیز نشان داده که در برابر تلاش‌های اصلاحات تا حدودی زیادی مقاومت داشته: قبل از جنگ آنها به صورت خاص با خشونت علیه مخالفان رژیم برخورد کرده، خشونت‌های جنسی هر گز پیگیری و مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار نگرفته است. در این روزها، پولیس نیز مانند بخش عدلی و قضایی از امکانات و تجهیزات بسیار ناچیز برخوردار است. نشانه‌های مکرر وجود دارد که پولیس با مجرمان و زورگویان محلی هم دست است. پولیس تقریباً هیچ نوع آموزشی ندیده، در موارد خاص بی‌سواد بوده‌اند و معاش ناچیز دریافت می‌کنند. با توجه به این مشکلات ساختاری، پولیس زن که برای رسیدگی به خشونت‌های خانوادگی استخدام می‌شوند، فرصت اندکی برای تأثیرگذاری دارند. علاوه بر این‌ها، شرکت‌های امنیتی خصوصی خارجی، به خدمات پر هزینه‌ی‌شان در شهرها و معادن با وجود نقش پرسش‌برانگیزی که آنها در جنگ داشتند، ادامه می‌دهند. این امر باعث ایجاد یک سیستم از هم گسیخته‌ی امنیتی گردیده است.

علاوه بر این، مسئولان محلی که سلسله مراتب جنسیتی و خشونت‌های مرتبط به جنسیت را به حیث ابزاری برای حفظ قدرت تحمل می‌کنند، نیز در سیستم حمایتی جدید مورد حمایت قرار می‌گیرند. نه اعضای پارلمان و نه هم وزرای خدمات اجتماعی، امور زنان و کودکان هیچ نوع لابی سیاسی برای تغییر این وضع انجام نمی‌دهند. بعد از ختم جنگ، محافل جشن بلوغ دختران بار دیگر در سراسر کشور شروع گردیده و دختران خانواده‌های فقیر به صورت اجباری به شوهر داده می‌شوند، در حالی که، هنوز کودک هستند. زنان به شکل فردی و نیز گروه‌های حقوق بشر در کشور، این روند را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اما تأثیر آنها همچنان محدود است (شيفر ۲۰۰۸، ۲۶۱ ف).

## ۲/۲/۳ برنامه‌های جبران خساره یا پرداخت غرامت

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی اغلب با سایر تدابیر عدالت انتقالی، مانند برنامه‌های جبران خساره پیوند داده می‌شود. به طور مثال، کمیسیون حقیقت‌یاب در کشور سیرالیون پیشنهاد کرد تا به قربانیان جنگ، غرامت پرداخته شود. در اینجا، معلوم می‌شود که تنها جبران خساره براساس جنسیت و پذیرش آن می‌تواند چقدر پیچیده و مشکل باشد. برعکس معلولانی که خود را خیلی خوب سازمان‌دهی کرده بودند، تنها یک تعداد محدود زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار

گرفته بودند غرامت به دست آوردند. در عین زمان، مبلغ زیادی از این پول‌ها به دست مسئولان سنتی - رؤسای نام‌نهاد قومی - داده شده بود. قرار بود آنها با استفاده از این پول‌ها، برنامه‌های فرهنگی را برای تسریع روند همبستگی اجتماعی برگزار کنند. این پرداخت‌ها در حالی صورت گرفت که فساد و سوءاستفاده بسیاری از این رؤسای قومی یکی از عوامل بروز جنگ داخلی پنداشته می‌شد. در نتیجه، سلسله مراتب اقتصادی - اجتماعی جنسیتی و قدرت بزرگان قومی در شرایط و اوضاع جدید همچنان حفظ گردید.<sup>۳۴</sup> در حالی که جبران خساره‌ی مادی می‌توانست تأثیر حیات‌بخش بالای زندگی زنان محروم و قشر اجتماعی به حاشیه رانده شده داشته باشد.<sup>۳۵</sup> ولی به خاطر تفسیر زن‌ستیزانه قوانین در مورد زنان، اغلب آنها در یک وضعیت اقتصادی پر مخاطره‌تر قرار گرفتند (بیل/ آ رارکی ۲۰۰۷، ۲۶). برای اطمینان از اینکه جبران خساره بتواند نیازهای خاص زنان از طبقات مختلف دارای تجارب غمناک در جریان جنگ را تأمین کند، برنامه‌ریزان دولتی باید در نظر داشته باشند که خود طرف‌های متأثر چه اولویت‌هایی دارند و سازمان‌های مدافع زنان تا چه حدی از منافع آنها نمایندگی می‌کنند. به طور مثال، کمک‌ها نه تنها باید به قربانیان تجاوز جنسی یا مادران و یا مادرکلان قربانیان درگذشته‌ی تجاوز جنسی داده شود، بلکه، به زنانی که سایر انواع توهین‌ها و آزارهای جسمی و عاطفی را متحمل شده اند نیز داده شود. در غیر آن، قسمی که در مطالعه‌ی موردی در کشور آرژانتین مشاهده شد، تصاویر مشخص از زنان و کلیشه‌ها درباره‌ی آنان بازتولید می‌شود. برعکس مادران افرادی که مورد اذیت و آزار قرار گرفته بودند، زنان مخالف سیاسی سرسخت گروه نظامی چونتا به صورت گسترده به مثابه گروه قربانی نادیده گرفته شدند که این رفتار به شکل یک امر متناقض در میان متأثرشدگان رونما گردید (آویتلر ۲۰۰۷، ۳۶). یکی از سازمان‌های مدافع مادران، جبران خساره را رد کرد، زیرا نمی‌خواستند که با خون عزیزان‌شان معامله بکنند. دلیل‌شان این بود که این نوع پرداخت‌ها سرنوشت مفقودشدگان را فردی ساخته و در نتیجه، از ساختارهای اساسی خشونت بیرون کشیده اند.

در کشور گواتمالا، کشوری که یک بار تجربه‌ی جنگ داخلی را داشته، زنان می‌ترسیدند که تدابیر در نظر گرفته شده برای جبران خساره موجب بدنام شدن آنها در جامعه و محیط اجتماعی‌شان گردد (مراجعه شود به بخش ۳/۲/۳). سازمان‌های مختلف حقوق بشر، سازمان‌های مدافع حقوق مردمان بومی و مهاجران که طرز دید تفوق مردان را پذیرفته بودند، خشونت‌های مرتبط به جنسیت را تحت خشونت‌های سیاسی رده‌بندی کردند. اگر چه در رهنمودهای رسمی مربوط به ثبت قربانیان جنگ، قربانیان تجاوز جنسی به حیث مستحقین جبران خساره دسته‌بندی شده بودند، ولی در عمل سلسله مراتب دیگری بین گروه‌های مختلف قربانیان خشونت ایجاد شده بود؛ به طور مثال، دسته‌های افراد شکنجه شده، بیجاشدگان و کسانی که خانه‌ی‌شان تخریب گردیده بود. قربانیان تجاوز جنسی پایین‌تر از این رده‌بندی‌ها جای گرفته بودند. زنان مایا که زبان اسپانیایی را بلد نبودند و از هیچ نوع سواد مکتبی برخوردار نبودند، حتی نمی‌توانستند به صورت رسمی به عنوان قربانیان ثبت نام کنند (روبیو-مارین ۲۰۰۶).

### مشکلات ساختاری مانع پرداخت غرامت به قربانیان می‌گردد.

زمانی که پرداخت غرامت به قشرهای فقیر متوقف شود، سلسله مراتب و دسته‌بندی نابرابر گروه‌های قربانی جنگ خود مشکل آفرین خواهد شد. حسادت نسبت به زنانی که غرامت دریافت می‌کنند، بر کسانی که اغلب از آزار و اذیت‌های شدید رنج برده اند، فشار بیشتر وارد می‌کند. مشکلات ساختاری نیز وجود دارد: تعداد زیادی از کسانی که مستحق دریافت غرامت/جبران خساره شده اند، حساب بانکی به نام خود ندارند، زیرا آنها عاید منظم ندارند. ولی این چیزیست که بانک به خاطر افتتاح حساب و پرداخت غرامت‌های‌شان به آنها نیاز دارد. در صورتی که پول جبران خساره/غرامت به یک حساب دیگر مربوط به یک عضو مرد خانواده پرداخت شود، بعید نیست که وی این پول را پیش خود نگه دارد. این وضع، تأدیه‌ی پول را خیلی بیشتر با اهمیت می‌سازد و لازم است در هنگام بررسی نوع پرداخت باید دقت بیشتر کرد (روبیو - مارین ۲۰۰۶). در کشور آفریقای جنوبی دفاتر محلی پرداخت غرامت و

<sup>34</sup><http://www.justiceinperspective.org.za/africa/sierra-leone/reparations-programme.html>

<sup>35</sup><http://www2.ohchr.org/english/law/remedy.htm>

بانک‌ها پیگیری نکردند که آیا این پول‌ها واقعا به افراد مورد نظر رسید یا توسط کارمندان مرد بانک یا بستگان مرد مستحقین زن مورد اختلاس و دست‌برد قرار گرفت.

در جریان استماعیه‌ی عمومی کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی، یک سازمان طرفدار قربانیان به نام «گروه حمایتی خولومانی» ایجاد گردید. این گروه به حیث یک منبع ارتباطی برای کسانی که برای دریافت غرامت مربوطه‌ی‌شان با مشکل برخوردند، عمل می‌کرد. با توجه به محدودیت وجوه در بودجه‌ی ملی، گروه حمایتی خولومانی در سال ۲۰۰۲ تقاضا کرد که حامیان بین‌المللی و آنهایی که در رژیم آپارتاید ذینفع بودند و به تداوم حاکمیت آن کمک کردند باید پاسخگو قرار داده شوند و بدین ترتیب باید در تهیه‌ی بودجه‌ی جبران خساره سهم بگیرند. در سال ۲۰۰۷ یک سازمان غیر دولتی که حتا امروز هم از بیش از ۵۰۰۰۰ قربانیان و بازماندگان خشونت نظام آپارتاید نمایندگی می‌کند، توانست در ایالات متحده آمریکا با اتکا به یک ماده‌ی خاص قانون آمریکا (قانون دعوی آلین تارت) در دادگاه آمریکا یک دعوا برای پرداخت غرامت باز کند. آخرین پیشرفت‌ها این است که این دعوا هم اکنون توسط دادگاه عالی ایالات متحده مورد بررسی قرار می‌گیرد. جدا از مشکلات مالی، گروه خولومانی هم اکنون متخصصان زن روان‌درمانی را آموزش می‌دهند و کمک‌های متقابل را برای باشندگان فقیر و به حاشیه‌رانده شده‌ی شهرک‌ها و مواطن اصلی توسعه می‌دهد.

تطبیق برنامه‌های جبران خساره در کشور المغرب نیز به یک مشکل مبدل شده است. از زمان حصول استقلال در سال ۱۹۵۶، هزاران تن از غیرنظامیان به صورت تصادفی توقیف، شکنجه، بیجا و کشته شدند. در پاسخ به انتقادهای روزافزون داخلی و بین‌المللی، حاکم فعلی یعنی شاه حسن دوم، یک شورای مشورتی در امور حقوق بشر را در سال ۱۹۹۰ ایجاد کرد. بعد از آن، چند صد تن از مخالفان سیاسی آزاد شدند. پروژه‌های توسعه‌ای جدید به خاطر جبران خساره در مناطق و محلاتی که قبلا به دلایل سیاسی از هر نوع پروسه‌ی انگشافی بیرون مانده‌بودند، آغاز یافت.

در سال ۱۹۹۹، کمیسیون مستقل دآوری به وجود آمد. این کمیسیون طرح پرداخت غرامت به قربانیان خشونت‌های سیاسی را ترتیب و تنظیم کرد. به دنبال فشارها از سوی جامعه‌ی مدنی، کمیسیون عدل و آشتی در سال ۲۰۰۴ در کشور المغرب ایجاد شد. هدف این کمیسیون کشف تخطی‌های جدی حقوق بشر بود که توسط نیروهای امنیتی دولت خصوصا در دهه‌ی ۱۹۸۰ رخ داده بود. این کمیسیون همچنان مؤظف شده بود تا حاکمیت قانون را گسترش دهد و برنامه‌های جبران خساره را فراهم کند (دینرلین/هیگاسی ۲۰۰۷، ۱۰۲). اصلاحات عدلی و قضایی و ساختاری و برنامه‌های جبران خساره را که این کمیسیون پیشنهاد کرده بود، تنها به صورت ابتدایی و ناقص تطبیق شده است. طوری که زنان کارشناس جنسیت عنوان کرده‌اند، به نابرابری‌های اجتماعی و جنسیتی توجه کافی صورت نگرفته و از آن انتقاد کرده‌اند.<sup>۳۶</sup>

فقدان یک برنامه‌ی جبران خساره در تیمور شرقی نیز برخلاف ضرورت‌های قربانیان به عدالت تمام شد. این وضع، بیشتر برای زنان فقیر خیلی مایوس‌کننده بود، خصوصا زمانی که کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در آنجا با یک فهم متفاوت از جنسیت و خشونت آغاز به کار کرد. این کمیسیون انواع خشونت‌ها را که در جریان اشغال اندونیزیا انجام شده بود مورد بررسی قرار داد (۱۹۷۴ - ۱۹۹۹)، سوابق اقتصادی اجتماعی را نیز در نظر گرفته و استماعیه‌هایی را که از نظر فرهنگی حساس بود برگزار کرد (بوکلی زیستیل / استنلی ۲۰۱۲؛ هاریس-ریمر ۲۰۱۰). اما خشونت‌های مرتبط با جنسیت همچنان یکی از مشکلات ساختاری باقی ماند.

<sup>۳۶</sup> برای معلومات بیشتر به سایت های ذیل مراجعه نمایید

<http://www.usip.org/publications/truth-commission-morocco> For gender dimensions <http://df.org/sites/default/files/ICTJ-Morocco-Gender-Transitional%20Justice-2011-English.pdf>  
Morocco <http://tn.boell.org/web/122-342.html>

جبران خساره موجب لکه‌دار شدن وجهی اجتماعی و مشوق حسادت‌ورزی می‌شود.

منتقدان اعتراضات خیلی اساسی را بر برنامه‌های جبران خساره وارد دانسته اند: جبران خساره می‌تواند باعث خاموش ساختن صدای قربانیان گردد. روند کنار آمدن جمعی و انفرادی با گذشته ممکن است تحت شعاع قرار گیرد. بر علاوه، برنامه‌های جبران خساره ممکن است باعث لکه‌دار شدن وجهی اجتماعی دریافت‌کنندگان آن گردیده و موجب حسادت‌ورزی اجتماعی شود.

آنها خواهان آن بودند که پرداخت خساره به افراد، باید با ساختارهای انکشافی جامع و همچنان با برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای از بین بردن خشونت و خصومت‌ها پیوند داده شود. امتیازات اجتماعی دولتی، دسترسی رایگان به خدمات صحتی و آموزش، اقدامات نمادین [سمبولیک] دولت مانند محافل عمومی یادبود یا معذرت‌خواهی رسمی، از جمله سایر انواع تدابیر و اقدامات عمده‌ای هستند که می‌تواند روی دست گرفته شود. فقط بعد از آن است که جامعه می‌تواند به یک تغییر پایدار دست یابد.

### ۳/۲/۳ دادگاه‌های نمادین (سمبولیک)

در کشورهای مختلف، تجارب گوناگونی در رابطه به اینکه از چه روش‌های بدیل می‌توان عدالت را تأمین کرد، به دست آمده است. *دادگاه جنایی بین‌المللی جنایات جنگی علیه زنان* که در سال ۲۰۰۰ در شهر توکیو دایر شد، یک دادگاه نمادین و از نظر حقوقی غیر الزامی بود که خشونت‌ها و جنایات انجام شده علیه حدود ۲۰۰ هزار تن از زنان آسیایی در جریان جنگ جهانی دوم را تقبیح کرد. بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۵، مکان‌های به اصطلاح آسایش برای سربازان جاپانی ایجاد شده بود که در آن به دختران جوان و زنان به مثابه بردگان جنسی تجاوز می‌شد. این نوع جنایات سازمان‌یافته توسط دادگاه نظامی که در سال ۱۹۴۶ توسط نیروهای متفقین برگزار شد، مطرح گردید. قاضیان و دادستان‌های شناخته شده و معتبر این دادخواهی را به پیش بردند که در جریان آن، علیه مقام‌های بلندپایه‌ی نظامی و سیاسی اعلام جرم گردید. حکومت جاپان باید مسئولیت جرمی خویش را رسماً بپذیرد. با وجود این واقعیت که این دادگاه دایر گردید و حکم نمادین صادر کرد مردم را از جنایات جنسیتی جنگ آگاه ساخت و برای روند حقیقت‌یابی در جوامعی که با وقایع تلخ دوران جنگ کنار می‌آیند و نیز برای محکومیت علنی طرف‌های مسئول، دارای ارزش نمادین بود (ماتسوی ۲۰۰۲).

### *زنان گواتمالا نیروهای امنیتی را مسئول تجاوز جنسی دانستند.*

با الهام‌گیری از دادگاه بین‌المللی زنان در توکیو، زنان در کشور گواتمالا نیز یک دادگاه نمادین را کمی قبل از روز جهانی زنان در ماه مارچ ۲۰۱۰ دایر کردند. در این دادگاه آنان نیروهای امنیتی دولتی را مسئول اعمال خشونت‌آمیز در جریان جنگ داخلی ۳۶ ساله (۱۹۶۰ - ۱۹۹۶) دانستند. این جنگ به دنبال یک کودتای نظامی در سال ۱۹۵۴ و در پی مداخله‌ی سرویس‌های استخباراتی ایالات متحده که مانع تأسیس یک دموکراسی پایدار گردید، آغاز شد. بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ به ویژه، نیروهای امنیتی ملی دست به خشونت‌های شدید علیه جمعیت مایاها زدند. دهکده‌ها کاملاً نابود شد، حد اقل ۱۵۰ هزار نفر کشته شدند، ۵۰ هزار تن مقفود گردیدند، تجاوز جنسی و نیز بردگی جنسی به صورت سازمان‌یافته به وقوع پیوست (آویتلر ۲۰۰۷؛ ۵۴). این نوع خشونت‌ها علیه زنان تنها ادامه‌ی و تحقیرها و سرکوب‌های وحشیانه‌ای بود که در جریان جنگ آن زمان از وقایع معمول پنداشته می‌شد.

به دعوت سازمان‌های حقوق بشری و مدافع زنان گواتمالا، ۲۸ زن به حیث شاهد در دادگاه زنان که توسط قاضیان زن اداره می‌شد، شهادت دادند. آنها دولت آن زمان و کارمندان دولت را مسئول دانستند و استدلال کردند که تجاوز

جنسی بخشی از استراتژی نظامی بوده است. قاضیان زن خواستار پایان معافیت مجرمان، پرداخت خساره به افراد متضرر و پذیرش اساسنامه‌ی رم گردیدند. دولت گواتمالا به تاریخ ۲ اپریل ۲۰۱۲ اساسنامه‌ی رم را امضا کرد.

بر عکس این دادگاه نمادین، کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی (کمیسیون پارا ایل اسکالرسیمنتو هستوریکو) که بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ دایر گردید، تنها به صورت گزینشی به خشونت جنسی علیه زنان رسیدگی کرد<sup>۳۷</sup>. این کمیسیون بر اساس توافقنامه‌ی صلح امضاء شده بین دولت و سازمان چریکی یو آر ان جی (URNG) در سال ۱۹۹۶ به میان آمد. قبلا در سال ۱۹۹۴، طرف‌های جنگ با هم توافق کرده بودند که کمیسویی را به منظور تحقیق درباره‌ی نقض فاحش حقوق بشر ایجاد کنند. در سال ۲۰۰۳ دولت تصمیم گرفت تا یک برنامه‌ی جبران خساره را در حمایت از بازماندگان راهاندازی کند. اما بعد از تغییر حکومت در سال ۲۰۰۵، این تصمیم لغو گردید (cf)، فصل (۲/۲۸).

### نظامی‌سازی جامعه منتج به رشد گروه‌های تبه‌کار و قاچاق مواد مخدر می‌گردد.

خشونت مبتنی بر جنسیت هنوز هم به عنوان یکی از مشکلات کشور گواتمالا باقی مانده است. تنها در سال ۲۰۱۱، به اساس احصائیه‌ی رسمی دولت ۶۸۵ زن به قتل رسیدند که تنها ۴% عاملان این خشونت‌ها مورد پیگرد قرار گرفته و محکوم به مجازات شدند<sup>۳۸</sup>. فرهنگ معافیت همچنان حاکم است، زیرا در سال ۲۰۱۲ حد اقل ۵۸۰ زن دیگر نیز کشته شدند.

در اوایل سال ۲۰۰۶، کمیسیون مشترک آمریکایی شمالی - لاتین برای حقوق بشر از دولت‌ها تقاضا کرد تا معافیت مجرمان را خاتمه دهند. گزارش‌گر خاص سر منشی ملل متحد برای خشونت علیه زنان نیز این تقاضا را یک سال قبل مطرح کرده بود<sup>۳۹</sup>.

معافیت مجرمان موجب افزایش خشونت می‌گردد، به ویژه، به خاطر اینکه عاملان آن اکثرا وابسته به گروه‌ها و دسته‌های جرایم سازمان یافته می‌باشند. کشور گواتمالا یکی از چهارراه‌های تجارت مواد مخدر برای ورود به ایالات متحده آمریکا می‌باشد. گروه‌های جنایت‌پیشه‌ی فراملیتی نیز از ترافیک و قاچاق زنان سود می‌برند. منازعات دیگر نیز وجود دارد: مالکیت زمین و حق استفاده از زمین به صورت خیلی نابرابر توزیع شده و جمعیت کشور بین دو دسته‌ی فقیر و ثروتمند تقسیم گردیده است. بیش از ۲۸ هزار شرکت امنیتی به صورت رسمی ثبت شده که بسیاری از آنها توسط نظامیان سابق ایجاد شده است. آنها از تجارت پروتق مواد مخدر نیز سود می‌برند<sup>۴۰</sup>. این دسته‌های آدمکش شبه‌نظامی، ظاهرآ گروه‌های دفاع خودی پنداشته می‌شوند که علاوه بر مشکلات دیگر عامل ارباب و تهدید فعالان حقوق بشر نیز بوده‌اند. نظامی‌سازی جامعه در این سطح و جنگ بین گروه‌های تبه‌کار و تجارت مواد مخدر تداوم می‌یابد. آنها مانع فرآیندهای صلح پایدار، رسیدگی جامع به خشونت‌های دوران جنگ داخلی و انسجام مجدد جامعه را متوقف ساخته‌اند. یکی از نمونه‌های خشونت دوامدار، خشونت جنسی‌ست که علیه زنان، همجنسگرایان و ترانس‌جنس‌ها (transsexuals) صورت می‌گیرد. از دیدگاه سازمان‌های مدافع زنان، این وضع اهمیت خاتمه دادن به معافیت مجرمان را بیشتر برجسته می‌سازد.

<sup>37</sup> <http://www.usip.org/publications/truth-commission-guatemala><http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/guatemala-must-act-stop-killingwomen-2011-03-07>

<sup>38</sup> <http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/guatemala-must-act-stop-killingwomen-2011-03-07>

<sup>39</sup> [http://cgrs.uchastings.edu/documents/advocacy/special\\_rapporteur\\_guate.pdf](http://cgrs.uchastings.edu/documents/advocacy/special_rapporteur_guate.pdf)

<sup>40</sup> <http://www.boell.de/de/navigation/aussen-sicherheit-guatemala-drogenkartelle-12258.html>





### ۳/۳ سطح ملی و محلی: دادگاه‌های گاجاچا در رواندا

رسیدگی به قتل‌ها و نقض فاحش حقوق بشر از طریق پیگیری و تعقیب عدلی مجرمان نسل‌کشی رواندا در سال ۱۹۹۴، به اساس حکم قانون نسل‌کشی که در سال ۱۹۹۶ تصویب شد و نیز قانون گاجاچا که در سال ۲۰۰۱ تصویب شد، صورت می‌گرفت. قوانین مکمل قانون گاجاچا نیز توسط پارلمان کشور رواندا از جمله، در سال ۲۰۰۴ تصویب شد. تجاوز جنسی در ابتدا در رده‌ی سایر انواع خشونت مانند تخریب ملکیت محسوب شده بود. اما تنها بعد از آنکه فشار مضاعف از سوی لابی‌های سیاسی و کمپاین‌های آگاهی عامه توسط بیوه زنان و سازمان‌های مدافع زنان وارد شد، پارلمان تصمیم گرفت تا این نوع خشونت را به یک رده‌ی بالاتر تعقیب جنایی ارتقا بخشد. عاملان این جنایات به اساس سنگینی جرایم و مسئولیت‌شان در برنامه‌ریزی و ارتکاب اعمال نسل‌کشی به دسته‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی شدند. آنهایی که مسئولان اساسی بودند، باید توسط دادگاه جنایی بین‌المللی برای رواندا (ICTR) در آروشا و سایر دادگاه‌های ملی و یا دادگاه‌های محلی گاجاچا مورد باز پرس و تعقیب قرار می‌گرفتند.

نسل‌کشی بعد از خصومت‌های آغاز شده از اکتبر ۱۹۹۰ به وقوع پیوست. جبهه‌ی میهنی رواندا (RPF) از طریق یوگاندا حمله کرد تا حکومت آنجا را سرنگون کند. قربانیان این خشونت‌ها شامل افرادی از بخش‌های مختلف مردم آن کشور بودند. پیش از آن، رواندا دوران پر تحول قبل از استعمار و بعد از آن را پشت سر گذاشته بود: بسیاری از حاکمان استعماری و مبلغان مذهبی، سلسله مراتب اقتصادی-اجتماعی و باورهای نژادپرستانه را که موجب تفاوت‌های قومی گردیده بود، بیش از پیش تشدید کرده بودند. در سال ۱۹۹۲ یک قانون ترک مواضع تصویب شد که بعد از آن توافق‌نامه‌ی صلح آروشا در ۴ اگست ۱۹۹۳ به امضا رسید. با وجود این توافق‌ها، منازعات خشونت‌بار همچنان ادامه یافت. بعد از ترور رییس جمهور هابیارانا نسل‌کشی سازمان‌یافته برای ۱۰۰ روز دیگر نیز در بهار ۱۹۹۴ ادامه یافت که در جریان آن ۵۰۰ هزار الی یک میلیون نفر به شکل وحشیانه کشته شدند. با توجه به تنوع نژادی گسترده در رواندا، اکثر آنها از قبیله‌ی توتسی بودند.

#### دادگاه‌های گاجاچا مؤظف شده بودند تا «همبستگی» اجتماعی را احیا کند.

بیش از یک‌صد هزار تن از عاملان نسل‌کشی توقیف و زندانی شدند که از جمله‌ی آنها ۲۰۰۰ تن شان زنان بودند.<sup>۴۱</sup> تنها تقریباً ۶% آنها تا هنوز مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار گرفته اند. از آنجایی که سیستم عدلی رسمی رواندا بیش از حد مشغول و مصروف شده بود، حکومت رواندا تحت ریاست آقای پاول کاگم محاکم نام نهاد محلی گاجاچا را ایجاد کرد. آنها وظیفه داشتند تا به قضایای قتل‌عام رسیدگی کرده و به احیای همبستگی ملی کمک کنند. قوانینی که این دادگاه‌ها مطابق آن به قضایا رسیدگی می‌کرد هر از چند گاهی تغییر می‌کرد، بدون اینکه جامعه‌ی مدنی هیچ نوع فرصتی برای تأثیرگذاری بر آنها داشته باشد. این قوانین به طور مثال، در موضوعات قومی بخشی از تفسیرهای گزینشی از تاریخ گذشته بودند و به دادگاه‌های محلی ارجاع داده می‌شد که خود از رسیدگی به نقض قانون یا منازعات مربوط به دوران قبل از استعمار منع شده بود. در آنجا زنان به حیث اشخاص حقوقی مستقل پذیرفته نشده و صلاحیت صحبت کردن را نداشتند. قبل از قتل‌عام، دادگاه‌های گاجاچا توسط بزرگان مرد رهبری می‌شد، قدرت آنها بارها در دوران استعمار و بعد از آن تجدید گردیده است (سریرام /پیلی ۲۰۰۹).

به زودی پس از نسل‌کشی سال ۱۹۹۴، دادگاه‌های جدید گاجاچا برای رسیدگی به حدود ۹۰۰۰ قضیه برگزار گردید. هر یک از آنها حدود ۱۹ قاضی انتخابی غیر مسلکی داشت. آنها تحت آموزش‌های جدی قرار گرفتند تا برای پیش‌برد وظایف شان آماده شوند. این دادگاه‌ها مؤظف شده بودند تا «همبستگی» اجتماعی را احیا کنند. افراد مقصر و مجرمان که یک دادخواست اعتراف به جرم را تسلیم داده و به صورت علنی معذرت‌خواهی کردند، به مجازات‌های خیلی

<sup>41</sup> <http://www.boell.de/de/navigation/afrika-voelkermord-ruanda-frauen-als-taeter-12490.html>

اندک محکوم گردیدند که این موجب شد تا آنها به ندرت در کارهای اجتماعی سهم بگیرند. این دادگاه‌ها توسط سازمان‌های مدافع حقوق بشر مورد انتقاد شدید قرار گرفت، زیرا متهمان وکیل مدافع نداشتند. برعلاوه، توانایی‌های قاضیان غیرمسلمی و بدون تخصص که با عجله انتخاب شده و آموزش دیده بودند، در بسیاری حالات غیر قابل اعتماد و مورد شک بود. بسیاری از آنها بی‌سواد بودند و این سوال برانگیز بود که آیا آنها اصلاً درک کرده‌اند که چگونه قوانین باید تطبیق شوند یا نه (دیدبان حقوق بشر ۲۰۱۱، ف ۱۸).

### **قاضیان غیر مسلمی هیچ نوع آموزشی درباره‌ی جنسیت ندیده بودند. تنها تعداد محدودی از زنان شهادت دادند.**

برعلاوه، قاضیان غیرمسلمی هیچ نوع آموزشی درباره‌ی موضوع جنسیت ندیده بودند. محاکمه‌های عمومی هیچ نوع توانایی برای تأمین عدالت یا حفاظت از حقوق قربانیان تجاوز نداشتند. دادخواست این قربانیان با وجود اعتراضات شدید سازمان‌ها و نهادهای مدافع زنان و انجمن‌های بیومرزان بجا مانده از نسل‌کشی، بعد از تصویب تعدیلات در قانون در ماه می ۲۰۰۸ فقط در دادگاه‌های گاجاچا مورد رسیدگی قرار گرفت. شامل کردن قاضیان زن در این روند هیچ نوع ضمانتی را برای منصفانه بودن این محاکمه‌ها تضمین نتوانست. تنها تعداد محدود زنان شهادت دادند؛ آنها از تحقیر شدن و رفتارهای خصمانه با خودشان می‌ترسیدند. بعضی از قاضیان غیرمسلمی حتا سعی کردند به منظور منصرف کردن قربانیان تجاوز جنسی از شهادت‌شان و به خاطر احیای «همبستگی اجتماعی» به قربانیان تجاوز جنسی رشوه بدهند و به آنها پول و مواشی وعده دادند (همان، ۱۱۲).

### **این محاکمه‌ها بازتابی از سلسله مراتب جنسیت و الگوی کلیشه‌ی جنسیت بود.**

در جریان چندین نشست محاکمه در گاجاچا، مجرمان هر نوع مسئولیت و تقصیر و جرم از هر نوع آن را انکار کردند. بعضی از آنها اعمال خشونت‌بارشان را توجیه کرده و همین‌طور از عذرخواهی از قربانیان یا اعضای باقی‌مانده خانواده‌ی قربانیان سرباز زدند. یک تعدادشان حتا قربانیان تجاوز جنسی را به نشر اکاذیب و دروغ‌پردازی متهم کردند که به خاطر حسادت یا به خاطر جنجال‌های خانوادگی بر سر زمین یا مواشی این ادعاها را مطرح می‌سازند. در بعضی از ساحات، روستاییان این برداشت‌ها و تفسیرها را به قیمت جان قربانیان و یا بازماندگان قربانیان که باید یک بار دیگر در نتیجه روبرو شدن با جنایتکاران و همدستانشان دچار آسیب روانی و تروما می‌شدند، پذیرفتند. تعداد زیادی از دادگاه‌های گاجاچا مکانی برای زن‌ستیزی، رقابت‌های محلی و حسادت گردیدند بدون اینکه قاضیان غیرمسلمی اقدامی برای جلوگیری از آن انجام دهند. این دادگاه‌ها انعکاس‌دهنده‌ی سلسله مراتب جنسیتی و الگوی کلیشه‌ای از جنسیت بود.

اساساً، باید گفته شود که صاحب‌نظران سیاسی و پژوهشگران، توانایی دادگاه‌های گاجاچا را که تا سال ۱۹۹۴ نقش بسیار محدود داشت، برای از بین بردن مشکل جنسیت از طریق رویه‌های عدلی و قضایی، مورد انتقاد و پرسش قرار دادند. اما حامیان گاجاچا تأکید می‌کنند که جامعه‌ی مدنی به صورت مستقیم در این پروسه دخیل هستند. ولی مخالفان انتقاد دارند که دادگاه‌های سنتی جدید گاجاچا تجلی «سنت‌های پابرجا» و بخشی از برنامه‌ی «مهندسی اجتماعی» است که توسط حکومت کیگامی که قدرت را از نسل‌کشی به بعد به دست گرفته، دنبال می‌شود. آنها همچنان می‌گویند که این دادگاه‌ها از نگاه سیاسی و حقوق بشری غیر قابل اعتماد هستند زیرا آنها معیارهای حقوقی بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند (هویسی/سالتر ۲۰۰۸). به همین دلیل، دفتر نمایندگی ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR) در حدود سال‌های ۱۹۹۶ پیشنهاد کرد که اجازه داده شود تا اقدامات خشونت‌بار انجام شده در جریان نسل‌کشی توسط دادگاه‌های جدید گاجاچا مورد پیگرد و رسیدگی قرار گیرد.

با وجود تمجید و تحسین‌های نخستین از دادگاه‌های گاجاچا و دور ماندن از هر نوع انتقاد خصوصاً از لحاظ مطالعات دینی، نژادی و پالیسی‌های انکشافی، فقدان کیفیت و تأثیر آنتی‌جویانه که این دادگاه‌های مؤقت در قبال خشونت‌های

گسترده می‌تواند داشته باشد به صورت روزافزون در سال‌های اخیر مورد انتقادهای شدید بین‌المللی قرار گرفته است. گفته می‌شود که آنها حتی حد اقل معیارها برای روند آشتی مانند آمادگی برای روشن ساختن حقیقت را در نظر نمی‌گیرند (هوئسی/سالتر ۲۰۰۸). یکی دیگر از انتقادهای مکرر این است که این دادگاه‌ها نیازهای بازماندگان نسل‌کشی را نیز تأمین نمی‌تواند. اینها تا امروز بر اساس جنسیت، محل سکونت، اوضاع اقتصادی-اجتماعی و سن متفاوت بوده است. فقر، اندوه و ترومای (آسیب روانی) شدید همچنان به عنوان یک مشکل، به ویژه، قربانیان به حاشیه‌رانده شده‌ی تجاوزهای جنسی به شکل دوام‌دار ادیت می‌کند (شیفر ۲۰۰۸، ۲۶۷).

برای قربانیان و اعضای بازمانده‌ی خانواده‌های قربانیان زندگی با متجاوزان‌شان در یک محل به شکل روزافزون مشکل می‌گردد. در بعضی ساعات، بازماندگان نسل‌کشی در محلات مسکونی مجزا و دورافتاده جای داده شدند. زنان مورد تجاوز قرار گرفته بارها متهم به جادوگری شدند. فساد اداری و اختلاس به پولی که در صندوق وجهی دولتی برای کمک به زنان تخصیص داده شده بود به سرعت رخنه کرد. با وجود موارد فوق، جبران خساره/غرامت مؤید تصویر مغشوش قبیله‌ی هوتو از قبیله‌ی توتسی شد، زیرا آنها باور داشتند که قبیله‌ی توتسی می‌خواهد بر آنها پیروز شود. بعضی از ناظران این نگرانی را ابراز داشتند که این مشکلات به خاطر عدم پذیرش دموکراسی توسط حکومت کیگامی بیش از پیش بدتر و گسترده‌تر می‌شود. از سوی دیگر، سرکوب دولت بحث درباره‌ی به میراث ماندن فرهنگ خشونت و مشکلات ساختاری و یا مشکلات اقتصادی-اجتماعی یا راه‌حل‌های ممکن را کاملاً فلج ساخته است.

### 4.3 رویکردهای رسمی و غیررسمی دیگر

مثال‌های دیگری از میکانیزم‌های بدیل عدالت انتقالی نیز وجود دارند: به عنوان مثال، می‌توان در کشور تونس از شبکه‌ی فعالان در راستای مستندسازی تجارب زنان که به عنوان زندانیان آگاهی [یا Prisoners of Conscience] به زندانیانی گفته می‌شود که به خاطر نژاد، گرایش جنسی، مذهب یا دیدگاه سیاسی به زندان انداخته می‌شوند. این واژه برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ توسط پتر بینسن، نویسنده‌ی روزنامه‌ی آبزورر، به کار برده شد. [تحت رژیم دیکتاتوری بن علی در رنج بودند، نام برد. آنها در تلاش بودند تا خشونت مبتنی بر جنسیت را به عنوان بخشی از سرکوب در اسناد رسمی ثبت کنند و آن را عمومی بسازند. آنها استدلال می‌کردند که تنها پس از آن قربانیان خشونت فرصت خواهند یافت تا غرامت و یا کمک‌های درمانی و مشاوره‌های روانی دریافت کنند. تصور می‌شود که رسیدگی و توجه به دلایل پشت پرده‌ی خشونت نیز در از بین بردن علل ساختاری نابرابری جنسیتی و جلوگیری از آزار و ادیت خشونت‌آمیز در آینده ممد واقع می‌شود.<sup>۴۲</sup>

ابتکارات محلی برای تأمین عدالت مثال دیگری است (شاولو والدروف/هازن ۲۰۱۰). در برخی از مناطق از هم پاشیده‌ی کشور هندوستان به اثر درگیری‌های سیاسی و مذهبی خشونت‌آمیز، سازمان‌های مدافع حقوق زنان دادگاه‌های داوری محلی را به منظور رسیدگی به تعداد زیادی از قضایای خشونت خانوادگی ایجاد کردند. با کمک قاضیان غیرمسلمی، طرف‌های متخاصم به توافقات الزام‌آور قانونی و قابل قبول اجتماعی دست یافتند.<sup>۴۳</sup> برخی از این نمونه‌های بدیل، این ظرفیت را دارد که به جرایم خشونت‌آمیز جنسی و و جرایم مبتنی بر جنسیت تا

<sup>42</sup><http://www.dandc.eu/de/article/verunsicherte-maenner-selbstbewusste-frauen-und-ge-schlechtsspezifische-gewalt-nach><http://tn.boell.org/web/122-340.html>

<sup>43</sup>[http://www.medicamondiale.org/fileadmin/content/07\\_Infothek/Gerechtigkeit/medica\\_mondiale\\_Auf\\_der\\_Suchenach\\_Gerechtigkeit\\_Tagungsdokumentation\\_K%C3%B6ln\\_2008\\_dt.pdf](http://www.medicamondiale.org/fileadmin/content/07_Infothek/Gerechtigkeit/medica_mondiale_Auf_der_Suchenach_Gerechtigkeit_Tagungsdokumentation_K%C3%B6ln_2008_dt.pdf); [http://www.1000peacewomen.org/upload/110525%20Shortcut\\_to\\_Justice.pdf](http://www.1000peacewomen.org/upload/110525%20Shortcut_to_Justice.pdf)

جایی رسیدگی کنند که عدالت مورد نیاز بازماندگان تأمین شود. گرچند، آنها با خطر گیر افتادن در هنجارهای نفرت‌آمیز محلی که در بسیاری جاها راه‌گریز محدودی را برای عدالت جنسیت باقی می‌گذارد، مواجه هستند. این امر، نگاه انتقادی را به تعبیرها و تفسیر سنت‌ها و فرهنگ‌هایی که اکثراً توسط نخبگان محلی یعنی زنان و مردان ثروت‌مند و دارای نفوذ ارائه می‌شوند هر چه بیشتر با اهمیت می‌سازد. اینکه اقدامات و روش‌های غیررسمی تا چه حد می‌تواند عوامل و مجریان جنایات را پاسخگو سازد نیز باید مورد سوال قرار گیرد. این امر به ویژه در قضایایی صدق می‌کند که در آن عاملان خود متعلق به نخبگان و قربانیان زنان فقیر و به حاشیه‌رانده شده از لحاظ اجتماعی هستند. اینکه زنان تا چه حد تحت فشار قرار می‌گیرند تا به خاطر احیای «همبستگی» اجتماعی عاملان جنایت را ببخشند، باید نگاه جدی انتقادی داشت. این علاقه‌مندی و تعهد برای احیای همبستگی، اغلباً سلسله مراتب جنسیتی، نسلی و یا حتی سواستفاده از زنان دارای جایگاه پایین و مردان جوان به حاشیه‌رانده‌شده را نایده می‌گیرد. در رابطه به تلاش نخبگان محلی برای دست‌یافتن به همبستگی اجتماعی، باید با احتیاط بیشتر نگریده شود (هیس/ سالتر ۲۰۰۸).

### **دادگاه داوری سنتی جدید (Neo-traditional) از نخبگان کهنه‌ی قدرت حمایت می‌کند**

در شرایط پس از جنگ، به خصوص در جایی که در آن ساختارهای قدرت به تازگی تاسیس شده اند، نخبگان از میکانیزم‌های بدیل عدالت انتقالی در جاهای مشخص سوءاستفاده می‌کنند: در لیبیا، گروه‌های زنان، دادگاه‌های محلی داوری سنتی جدید را که توسط مقام‌های سیاسی و سران نهادهای استخباراتی اداره می‌گردد، متهم می‌سازند که اگر متجاوزان جنسی مبلغ اندک پول به آنها رشوه پرداخت کنند تبرئه می‌گردند و بار ملامت و تقصیر به گردن قربانیان انداخته می‌شود (اولنیساکین/ بارنيس/ اکیپ ۲۰۱۰). دولت از بازگشت نظم در مناطق روستایی، به ویژه، از آن جهت که مقام‌های محلی در جریان پیکارهای انتخاباتی به صورت واضح با آنها همسو می‌شوند، سود می‌برند. دولت موزامبیک نیز تحت شرایط مختلف تاریخی و حقوقی از رویه‌های سنتی جدید به منظور حفظ قدرت خود استفاده می‌کند (هیس/ سالتر ۲۰۰۸).

## **۴ اصلاحات بخش امنیتی**

سوءاستفاده از قدرت توسط جوانب ذی‌نفع محلی با استفاده از رویکردهای غیررسمی عدالت انتقالی و یا دادگاه‌های محلی در جوامع بعد از جنگ باید با عدم اصلاحات و حضور ناکافی نهادهای دولتی پیوند داده شود؛ زیرا هیچ‌گونه اقدامی در سطح ملی و بین‌المللی در برابر کسانی که در دولت هستند و به نمایندگی از نهادهای دولتی در رعایت ضوابط و معیارهای حکومت‌داری خوب کوتاهی می‌ورزند، روی دست گرفته نشده است.

در بسیاری از کشورها، پولیس، قوهی قضائیه و اردو تا حد زیادی مسئول ارتکاب خشونت‌های قبل از شروع جنگ یا درگیری‌های خشونت‌آمیز و همچنین در زمان قبل و در طول حکومت‌های دیکتاتوری بوده اند. آنها به عنوان نهادهای امنیت ملی، اعمال خشونت‌آمیز را تحمل کردند و یا در پیگرد عدلی مجرمان کوتاهی کردند. آنها با انجام این کار، رژیم ناعادلانه‌ی مربوطه را تایید کردند. پس از جنگ و پس از پایان عمر نظام‌های استبدادی، چالش اصلی در اصلاحات اساسی این نهادها نهفته است. در بسیاری از کشورها، شهروندان اعتمادشان بالای این نهادها را از دست داده اند، زیرا آنها در دادگاه‌ها، مراکز و ایستگاه‌های پولیس و اردوگاه‌های ارتش تحقیر و اهانت شده و مورد بدرفتاری یا شکنجه قرار گرفته اند. حمله‌ها و آزار و اذیت خشونت‌آمیز جنسی اغلب بدون محاکمه و مجازات باقی مانده اند و معمولاً هیچ‌گونه اقدامی برای مبارزه با جرایم روزمره و گروهی تبهکاران روی دست گرفته نشده است. شهروندان مجبور بوده اند که حتی برای به دست آوردن ابتدایی‌ترین خدمات اداری رشوه پرداخت کنند.

### مرکز کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح (DCAF) دوره‌های آموزشی جنسیت را برای پولیس، قوهی قضائیه و اردو آماده ساخته است.

بنابراین، اصلاحات ساختاری کامل نهادهای دولتی بی‌نهایت مهم می‌باشد. این موضوع مربوط به اصول حقوقی و سیاسی و همچنین شیوه‌ها و روش‌های کاری و عملی نهادهای مسؤل می‌گردد. توجه ویژه باید به استخدام کارمندان اختصاص داده شود. برای این منظور، معیارهایی برای کارکردشان باید ایجاد و بازبینی شود. مجازات به خاطر سوءرفتار و نیز مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی الزام‌آور به همان پیمانانه دارای اهمیت است.

طی چند سال اخیر مرکز ژنو برای کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح (DCAF) مواد آموزشی متعددی را پیرامون مسئله‌ی جنسیت تدوین کرده و دوره‌های آموزشی عملی مبتنی بر جنسیت را به راه انداخته است. ۴۴ از آنجا که کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح در همکاری با ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپا، سازمان امنیت و همکاری‌های اقتصادی اروپا (OSCE) و سازمان‌های حقوق بشر از جمله، سازمان عفو بین‌الملل کار می‌کند. این مواد بیشتر از پیش حائز اهمیت گردیده است. این مواد حاوی پیشنهادهای اساسی برای اصلاح پولیس، قوهی قضائیه و اردو می‌باشد و چارچوب سیاسی، ساختار نهادها، بودجه و نیز توسعه و ارتقای ظرفیت کارمندان را توضیح می‌دهد. جنسیت یک عامل کلیدی در هر عرصه است. این موضوع مربوط به اقدامات خاص جنسیت، دانش مرتبط به جنسیت و آگاهی در میان کارمندان می‌شود. ترویج مسئله‌ی جنسیت به یک رویکرد حقوق بشری ارتباط دارد.

مواد نهاد کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح، همچنین، مزایایی را که می‌توان در صورت استخدام بیشتر زنان در این نهادهای دولتی به آن دست یافت، نیز روشن می‌سازد. آنها باید نقاط تماس و ارتباط برای قربانیان خشونت در ایستگاه‌های پولیس و دادگاه‌ها باشد. این مفهوم در جهت رشد و تقویت بیشتر زنان، از جمله آموزش‌های بیشتر برای سازمان‌های زنان که باید به عنوان ناظران منتقد برنامه‌های اصلاحات دولت تقویت شوند، سوق داده می‌شود. این رویکرد، به دنبال ایجاد یک سیستم مستقل خارج از دولت برای نظارت بر بخش امنیت حکومت‌های پس از جنگ می‌باشد.

<sup>44</sup><http://www.dcaf.ch/Series-Collections/Gender-Tools-and-Resources>

<http://www.gssrtraining.ch>

نهاد کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح خواستار آن است که پولیس، قوهی قضائیه و اردو به لحاظ سیاسی پاسخگو و مسئولیت‌پذیر شوند.

در عین حال، نهاد کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح در تلاش است تا به منظور برقراری حاکمیت قانون و جلوگیری از نقض حقوق بشر توسط پولیس و یا سربازان و صدور احکام ناعادلانه توسط قاضیان فاسد، کسانی را که در دولت اند، بیشتر پاسخگو بسازد. گروه‌های اصلی مورد هدف، مأموران و کارگزاران مرد هستند. تمرکز منطقه‌ای بر غرب آفریقا (لیبریا، سیرالیون)، شمال آفریقا (تونس) و جنوب شرق اروپا (صربستان، بوسنی و هرزگوین) قرار دارد. علاوه بر این، دوره‌های آموزشی ویژه‌ی جنسیت برای بخش‌ها و گروه‌های انفرادی در میان بخش امنیتی زیر سیطره‌ی، از جمله در نیکارا گوا، تیمور شرقی، افغانستان، نیپال و اندونزی دایر شده است.

باید پرسید که آیا تغییرات متمرکز بر بهبود آنچه که برای زنان ارائه می‌شود، می‌تواند سوءاستفاده‌های ریشه‌دار از قدرت، فساد و تمایل به ارتکاب خشونت در میان نمایندگان نهادهای دولتی اغلبا کم درآمد و بسیار کم آموزش دیده را از بین ببرد یا نه. این امر برای بررسی تصورات مردانه‌ی آنها از خود و نقش مردانه‌ی را که برای خود قایل اند، به شمول همجنسگراستیزی ساختاری به عنوان عناصر کلیدی سرکوب و نظامی‌گری، مهم خواهد بود. چنین روند تجدید نظر، باید شامل انتقاد از عملکردهای‌شان در رژیم‌های سرکوبگر نیز گردد.

## ۵. نتیجه‌گیری

هر رویکرد عدالت انتقالی که برای تأثیرگذاری بالای عدالت جنسیتی در جوامع بعد از جنگ به کار رود، دارای ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خود می‌باشد. آنها نباید به شکل انتزاعی بلکه در ترکیب و تقارن با تحولات اساسی در دولت، نظام حقوقی، اقتصاد و جامعه اجرا شوند. هدف باید تأمین عدالت اجتماعی، تقویت و رعایت حقوق بشر، نهادینه ساختن دموکراسی، احای مؤثر فساد اداری و نیز بهبود و انکشاف اساسی ساختارهای حقوقی و اقتصادی برای بخش‌های فقیر و به حاشیه رانده شده‌ی مردم باشد.

*تقویت نخبگان محلی به نظامی‌گری جرات می‌دهد و به سوءاستفاده‌ی مجدد از قدرت منتج می‌گردد.*

تشدید نابرابری‌های اجتماعی و متمرکز بودن منابع در دست نخبگان قدیمی/ جدید در سطوح محلی و ملی مانع رسیدن به فرایندهای صلح و برقراری دموکراسی در میان‌مدت تا درازمدت و نیز تغییرات پایدار در سلسله مراتب نسلی و جنسیتی می‌گردد. اگر دولت و شرکای بین‌المللی‌اش، در جهت انجام اقداماتی در این زمینه کوتاهی ورزند و یا در کوتاه‌مدت نخبگان عمدتا غیرمشروع محلی را حتا با این باور که آنها می‌توانند نظم را برقرار سازند، تقویت کنند خطر سوءاستفاده‌ی ساختاری از قدرت، خودکامگی و نظامی‌گری بار دیگر ایجاد خواهد شد.

به عنوان یک قاعده‌ی کلی، این پدیده در الگوهای نظامی مردانه و خشونت جنایی و جنسیتی رخ می‌نماید. علاوه بر این، نظامی‌گری جدید، درها را برای تولیدکنندگان و فروشندگان کوچک سلاح باز می‌کند تا آنها با مسلح کردن عاملان محلی خشونت در کشورهای بعد از جنگ به معاملات تجارتی پرسود اسلحه به شکل قانونی و غیرقانونی مبادرت ورزند. قربانیان خشونت، به هیچ وجه تنها زنان و کودکان، دختران و پسران نیستند، بلکه مردان در موقف و سنین مختلف و همچنین مردم با گرایش‌های جنسی و هویت‌های جنسیتی مختلف نیز قربانیان خشونت اند. جرم و جنایت میان‌مرزی باندهای تبه‌کار نه صرفا در گواتیمالا یا آفریقای جنوبی بلکه جرایم کوچک روزمره در تعداد

زیادی از کشورهای بعد از جنگ به اثبات می‌رساند که ضرورت به رویکردهای نوآورانه جنسیت که مشخصا به هدف تحت پوشش قرار دادن مردان و پسران طراحی می‌شوند، تا چه حد جدی و فوری است (شفر ۲۰۰۸).<sup>۴۵</sup>

### **باید بر خشونت‌های جنسی ارتکاب‌یافته علیه پسران و مردان در جریان جنگ، بیشتر تمرکز گردد.**

خشونت‌های جنسی اعمال شده علیه مردان و پسران که تا به امروز در سیاست‌گذاری (پالیسی) صلح، جنسیت و سیاست امنیتی یا حقوق بشر و قوانین بین‌المللی توجه اندکی به آن معطوف شده است و همچنین تاثیر آن بر هویت جنسیتی قربانیان، عزت و غرور آنان و تعامل پس از آن بین زنان و مردان، مستلزم آنست تا با تاکید و سرعت بیشتری طی مراحل و رسیدگی شود. تجربه‌ی عدالت در کشورهای پس از جنگ نیز اغلبا یک رویای برآورده نشده برای مردانیست که متحمل تحقیر و اهانت جنسی شده اند و از آزار و اذیت خشونت‌آمیز جنسی رنج برده‌اند (سیواکوماران ۲۰۰۷، ۲۰۱۰).

### **تمام سرویس‌های امنیتی باید پاسخگو گردند.**

در رابطه به عاملان تجاوز، نه تنها نیروهای امنیتی دولت، شبه نظامیان، جنگ‌سالاران و یا جنگجویان سازمان‌های چریکی، بلکه کسانی که توسط شرکت‌های خصوصی امنیتی که معمولا از میان مردان دست به ماشه از ملیت‌های مختلف استخدام شده اند، نیز باید پاسخگو باشند. آنها غالبا توسط دولت‌ها و ملل متحد جهت انجام ماموریت‌های حفظ صلح استخدام می‌شوند و باعث ناامنی و بی‌ثباتی از طریق ارتکاب اعمال خشونت (جنسی) می‌گردند که بدون مجازات باقی می‌مانند. با اینکه شرکت‌های امنیتی به طرز العمل یا کارشيوه‌های خود و یا مقررات ایمنی ملل متحد پایبند اند، اما اکثر آنها در یک منطقه‌ی خاکستری معافیت از مجازات، به خصوص به ارتباط سوءاستفاده جنسی، کار می‌کنند.

### **ارتباط بین بنیادگرایی مذهبی و جنسیت باید تجزیه و تحلیل شود.**

گام مهم دیگر این است که رابطه بین بنیادگرایان مذهبی و جنسیت نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در اینجا، اراده و تمایل به انجام خشونت یگانه چیزی نیست که تحریک می‌شود. در چندین کشور بعد از جنگ به شمول کشورهای اسلامی، کلیساهای بنیادگرای پنتی کاستل (Pentecostal) ایالات متحده به طور خاص مردم ترومازده (از لحاظ روانی آسیب دیده) را با وعده‌های رستگاری نشانه می‌گیرند و آنان را به عنوان حامیان نظم مورد استفاده قرار می‌دهند که در حال حاضر این وضعیت توسط پناهندگان سوری در اردن که از جنگ داخلی فرار کرده اند، تجربه می‌شود. در عین حال، آنان زنان، همجنس‌گرایی و حقوق بشر را توهین و محکوم می‌کنند و نسبت به فعالان این عرصه‌ها، دشمنی و خصومت‌شان را به نمایش می‌گذارند.<sup>۴۶</sup>

این واقعیت‌ها در تعداد زیادی از کشورهای پس از جنگ به تفصیل مستندسازی شده است و در سراسر جامعه بین‌المللی شناخته شده و آشکار گردیده است. با وجود این، دستورالعمل‌های میان‌اداری که در خزان سال ۲۰۱۲ میلادی توسط وزارت امور خارجه آلمان، وزارت دفاع و وزارت همکاری‌های اقتصادی و توسعه (BMZ) فدرال این کشور به نشر رسید، نشان می‌دهد که در کشورهای با وضعیت شکننده که بالای مقامات سنتی و نخبگان محلی متکی می‌باشند، چگونه برخورد کرد. وزارت همکاری‌های اقتصادی و توسعه آلمان در یک سند استراتژیک در

<sup>45</sup><http://www.csv.org.za/docs/genderbased1108.pdf><http://www.genderjustice.org.za>

<sup>46</sup><http://www.awid.org/AWID-s-Publications/Religious-Fundamentalisms><http://www.awid.org/Our-Initiatives/Resisting-and-Challenging-Religious-Fundamentalisms>



رابطه به توسعه و امنیت موضع مشابهی را اتخاذ کرده است. این سند در ماه مارچ سال ۲۰۱۳ منتشر شد.<sup>۴۷</sup>

### مطالبات انتقادی در آلمان به طور فزاینده ناشنیده گرفته می‌شوند

با انجام این کار، دولت فدرال می‌پذیرد که ساختارهای موازی با نهادهای دولت ایجاد شده اند. هرچند، در بسیاری جاها این ساختارها به هیچ شکلی تحت کنترل دموکراتیک قرار ندارند و مشروعیت آن در میان مردم محل زیر سوال قرار دارد. همگی این انتقادات به ویژه به ارتباط حقوق زنان صحت دارند. تحمل خشونت مبتنی بر جنسیت، سرکوب زنان و مردان جوان و همچنین سرکوب سایر گروه‌های اجتماعی که معمولاً اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و گروه‌های حاشیه‌نشین، در این دستورالعمل‌ها تحت پوشش قرار نگرفته است..

نگرانی‌های نهادهای محلی حقوق بشر، زنان، کودکان، جوانان، ایچ آی وی/ایدز، سازمان‌های دگرباش (LGBTI) و همچنین روزنامه‌نگاران منتقد، همواره قربانی اهداف استراتژیک کوتاهمدت ایجاد واحدهای اداری جدید در زودترین وقت ممکن می‌گردد. تمام این نهادها، شبکه‌های حمایتی غیرشفاف نخبگان جدید/ قدیمی اداری محلی را که هدف آن کسب و توزیع منابع (به عنوان مثال زمین، منابع مالی از جانب تمویل‌کنندگان مختلف و منابع معدنی) می‌باشد محکوم کرده و خواهان تحقق روندهای صلح و توسعه‌ی پایدار می‌باشند. این خدمات عبارت اند از استقرار دموکراسی، تحقق حقوق بشر، عدالت جنسیت و محو فساد اداری که سنجه‌های کلیدی حکومت‌داری خوب هستند. خواسته‌های مهم آنها توسط برنامه‌ریزان دولتی و تمویل‌کنندگان، به طور گسترده نادیده گرفته می‌شوند، حتی اگر پالیسی صلح و توسعه، برنامه‌های عملیاتی جنسیت و استراتژی حقوق بشر هم طالب برآورده شدن این خواسته‌ها باشند.<sup>۴۸</sup> این موضوع، اهمیت یک تغییر بنیادی به سمت مطالبات حقوق بشری و دسترسی گسترده به عدالت جنسیتی را بیش از پیش هویدا می‌سازد.

---

<sup>47</sup> [http://www.bmz.de/de/publikationen/reihen/strategiepapiere/Strategiepapier328\\_04\\_2013.pdf](http://www.bmz.de/de/publikationen/reihen/strategiepapiere/Strategiepapier328_04_2013.pdf)

<sup>48</sup> [http://www.auswaertiges-amt.de/cae/servlet/contentblob/633902/publication-File/175250/121219\\_Aktionsplan\\_download.pdf](http://www.auswaertiges-amt.de/cae/servlet/contentblob/633902/publication-File/175250/121219_Aktionsplan_download.pdf) <http://www.bmz.de/de/publikationen/reihen/strategiepapiere/konzept173.pdf> [http://www.institut-fuer-menschenrechte.de/uploads/tx\\_commerce/e-info-tool\\_sexual\\_orientation\\_and\\_gender\\_identity\\_as\\_hr\\_issues\\_in\\_dc.pdf](http://www.institut-fuer-menschenrechte.de/uploads/tx_commerce/e-info-tool_sexual_orientation_and_gender_identity_as_hr_issues_in_dc.pdf)

- Askin, Kelly Dawn (2003): The quest for post-conflict gender justice, in: *Columbia Journal of Transnational Law*, vol. 41, no. 3, p. 509-522
- Bell, Christine/O'Rourke, Catherine (2007): Does feminism need a theory of transitional justice? An introductory essay, in: *International Journal of Transitional Justice*, vol. 1, no. 1, p. 23-44; <http://www.peace-justice-conference.info/download/Bell%20and%20O'Rourke%20Does%20Feminism%20Need%20a%20Theory%20of%20Transitional%20Justice.pdf>
- Boon, Kristen (2011): Rape and forced pregnancy under the ICC Statute, Human dignity, autonomy and consent, in: *Columbia Human Rights Review*, vol. 32, p. 625-675
- Buckley-Zistel, Susanne (2008): *Transitional Justice als Weg zu Frieden und Sicherheit, Möglichkeiten und Grenzen*. SFB Governance Working Paper Series no. 15, FU-Berlin, Berlin; [http://www.sfb-governance.de/publikationen/sfbgov\\_wp/wp15/wp15.pdf?1325771116](http://www.sfb-governance.de/publikationen/sfbgov_wp/wp15/wp15.pdf?1325771116)
- Buckley-Zistel, Susanne/Kater, Thomas (ed.) (2011): *Nach Krieg, Gewalt und Repression. Vom schwierigen Umgang mit der Vergangenheit*. Nomos Verlag, Baden-Baden
- Buckley-Zistel, Susanne/Stanley, Ruth (editors) (2012): *Gender in transitional justice*. Palgrave Macmillan Publishers, Houndsmills/New York
- Campbell, Kirsten (2007): The gender of transitional justice, Law, sexual violence and the International Tribunal for the former Yugoslavia, in: *International Journal of Transitional Justice*, vol. 1, p. 411-432.
- Chappell, Louise (2012): The role of the ICC in transitional gender justice, Capacity and limitations, in: Buckley-Zistel, Susanne/Stanley, Ruth (editors): *Gender in transitional justice*. Palgrave Macmillan Publishers, Houndsmills/New York, p. 37-58.
- Dennerlein, Bettina/Hegasy, Sonja (2007): Die marokkanische Wahrheitskommission zwischen Politik und Geschichte, in: Marx, Christoph (editor): *Bilder nach dem Sturm, Wahrheits- und Versöhnungskommissionen und historische Identitätsstiftung zwischen Staat und Zivilgesellschaft*. Lit-Verlag, Münster, p. 102-121
- Eifler, Christine/Seifert, Ruth (ed.) (2009): *Gender dynamics and post-conflict reconstruction*. Peter Lang Verlag, Frankfurt
- Franke, Katherine (2006): The gendered subjects of transitional justice, in: *Columbia Journal of Gender and Law*, vol. 15, no. 3, p. 813-823
- Gardam, Judith/Jarvis, Michelle (2001): *Women, conflict and international law*. Kluwer Law International Publisher, The Hague
- Goldstone, Richard/Dehon, Estelle (2003): Engendering Accountability: Gender Crimes Under International Criminal Law, in: *New England Journal of Public Policy*, 19, issue 1, article 8, p. 121-144; <http://scholarworks.umb.edu/nejpp/vol19/iss1/8/>
- Green, Llezlie (2002): Gender hate propaganda and sexual violence in the Rwandan Genocide: An argument for intersectionality in international law, in: *Columbia Human Rights Law Review*, vol. 33, no. 2, p. 733-776
- Gunda-Werner-Institut (editor) (2008): *Hoffnungsträger 1325, Resolution für eine geschlechtergerechte Friedens- und Sicherheitspolitik in Europa*. Ulrike Helmer Verlag, Königstein
- Hamber, Brandon (2007): Masculinity and Transitional Justice, An exploratory essay, in: *International Journal of Transitional Justice*, vol. 1, no. 3, p. 375-390
- Harris Rimmer, Susan (2010): *Gender and transitional justice, The women of East Timor*. Routledge, London
- Hayner, Priscilla (2001): *Unspeakable truths, Confronting state terror and atrocity*. Routledge Publishers, New York

- Heinrich-Böll-Stiftung/Scheub, Ute (ed.) (2012): *Gute Nachrichten! Wie Frauen und Männer weltweit Kriege beenden und die Umwelt retten*, Heinrich-Böll-Stiftung, Berlin
- Human Rights Watch (2011): *Justice compromised, The legacy of Rwanda's community based gacaca courts*, Human Rights Watch Publications, New York; [http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/rwanda0511webwcover\\_0.pdf](http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/rwanda0511webwcover_0.pdf)
- Huyse, Luc/Salter, Mark (editors) (2008): *Traditional justice and reconciliation after conflict, Learning from African experiences*. International Institute for Democracy and Electoral Assistance (IDEA), Stockholm
- Kayser-Whande, Undine/Schell-Facon, Stephanie (2008): *Transitional justice and civilian transformation*. CCS Working Paper no. 10, Zentrum für Konfliktforschung, Universität Marburg, Marburg. [http://www.uni-marburg.de/konfliktforschung/pdf/ccs\\_wp10.pdf](http://www.uni-marburg.de/konfliktforschung/pdf/ccs_wp10.pdf)
- Lincoln, Jessica (2011): *Transitional justice, peace and accountability. Outreach and the role of International Courts after conflict*. Routledge Publishers, London
- Marx, Christoph (ed.) (2007): *Bilder nach dem Sturm, Wahrheitskommissionen und historische Identitätsstiftung zwischen Staat und Zivilgesellschaft*. Lit-Verlag, Münster
- Matsui, Yagori (2002): *Overcoming the culture of impunity for wartime sexual violence, The significance of the women's international war criminal tribunal*, in: Lenz, Ilse (editor): *Crossing boundaries, Shifting identities*. Barbara Budrich Publishers, Opladen, p. 237-250
- Meintjes, Sheila (2009): *Gendered truth? Legacies of the South African Truth and Reconciliation Commission*, in: *African Journal of Conflict Resolution*, vol. 9. no. 2, p. 101-112; <http://www.accord.org.za/publications/ajcr/downloads/94-publications/ajcr-downloads/674-ajcr-volume-09-no-2-2009>
- Nesiah, Vasuki (2006): *Truth commissions and gender, Principles, policies, procedures*. ICTJ Publication, New York; [http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Commissions-Gender-2006English\\_0.pdf](http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Commissions-Gender-2006English_0.pdf)
- Ni Aolain, Finnuala (2012): *Advancing feminist positioning in the field of transitional justice*, in: *International Journal of Transitional Justice*, vol. 2, p. 205-228
- Ni Aolain, Finnuala/Rooney, Eilish (2007): *Under-enforcement and intersectionality, Gendered aspects of transition for women*, in: *International Journal of Transitional Justice*, vol. 1, p. 338-354
- Olonisakin, Funmi/Barnes, Karen/Ikpe, Eka (editors) (2011): *Women, peace and security, Translating policy into practice*. Routledge Publishers, London
- Olsen, Tricia/Payne, Leigh/Reiter, Andrew (2010): *Transitional justice in balance, Comparing processes, weighing efficacy*. United States Institute of Peace Press, Washington DC
- Oosterveld, Valerie (2005): *The definition of gender and the Rome Statute of the International Criminal Court, A step backwards?* in: *Harvard Human Rights Journal*, vol. 18, p. 55-84; [http://www.iccwomen.org/publications/articles/docs/Oosterveld\\_Gender\\_HarvardArticle2005.pdf](http://www.iccwomen.org/publications/articles/docs/Oosterveld_Gender_HarvardArticle2005.pdf)
- Oettler, Angelika (2007): *Einmal «nunca mas» und nie wieder? Die Dynamik der historischen Aufklärung in Argentinien und Guatemala*, in: Marx, Christoph (editor): *Bilder nach dem Sturm, Wahrheits- und Versöhnungskommissionen und historische Identitätsstiftung zwischen Staat und Zivilgesellschaft*. Lit-Verlag, Münster, p. 36-76
- Poulingy, Beatrice/Chesterman, Simon/Schnabel, Albrecht (editors) (2007): *After mass crime, Rebuilding states and communities*, UNU Press, New York/Tokyo
- Roht-Arriaza, Naomi/Mariezcurrena, Javier (editors) (2006): *Transitional justice in the twenty-first century. Beyond truth versus justice*. Cambridge University Press, New York
- Ross, Fiona (2003): *Bearing witness: Women and the Truth and Reconciliation Commission in South Africa*. Pluto Press, London
- Rosser, Emily (2007): *Depoliticised speech and sexed visibility: Women, gender and sexual violence in the 1999 Guatemalan Comisión para el Esclarecimiento Histórico Report*, in: *International Journal of Transitional Justice*, vol. 1, no.3, p. 391-410
- Rubio-Marin, Ruth (editor) (2006): *What happened to the women? Gender and reparations for human rights violations*. Social Science Research Council Publication, New York; [http://www.ssrc.org/workspace/images/crm/new\\_publication\\_3/7Bd6d99c02-ea4a-de11-afac-001cc477ec70%7D.pdf](http://www.ssrc.org/workspace/images/crm/new_publication_3/7Bd6d99c02-ea4a-de11-afac-001cc477ec70%7D.pdf)

- Scanlon, Helen/Muddell, Kelli (2009): Gender and transitional justice in Africa, Progress and prospects, in: *African Journal of Conflict Resolution*, vol. 9, no. 2, p. 9-28; <http://www.accord.org.za/publications/ajcr/downloads/94-publications/ajcr-downloads/674-ajcr-volume09-no-2-2009>
- Schäfer, Rita (2008): *Frauen und Kriege in Afrika*, Ein Beitrag zur Gender-Forschung. Brandes und Apsel Verlag, Frankfurt a.M.; [www.frauen-und-kriege-afrika.de](http://www.frauen-und-kriege-afrika.de)
- Seifert, Ruth (2006): Gender und Konfliktstehung: Eine Skizzierung der Problemlage. Beitrag im Rahmen des Fachgesprächs «Gewaltförmige Konflikte: Ursachen, Verlauf und Lösungsansätze im Licht der Geschlechterverhältnisse», lecture given on 12 May 2006, Heinrich-Böll-Stiftung, Berlin; [http://www.glow-boell.de/media/de/txt\\_rubrik\\_2/SeifertMAI06.pdf](http://www.glow-boell.de/media/de/txt_rubrik_2/SeifertMAI06.pdf)
- Seifert, Ruth (1996): The second front. The logic of sexual violence in wars, in: *Women's Studies International Forum*, vol. 19, p. 35-43
- Shaw, Rosalind/Waldorf, Lars/Hazan, Pierre (editors) (2010): *Localizing transitional justice, Interventions and priorities after mass violence*. Stanford University Press, Stanford
- Sivakumaran, Sadesh (2007): Sexual violence against men in armed conflict, in: *The European Journal of International Law*, vol. 18, no. 2, p. 253-276; <http://www.ejil.org/pdfs/18/2/224.pdf>
- Sivakumaran, Sadesh (2010): Lost in translation, UN responses to sexual violence against men and boys in situations of armed conflict. UN, New York. <http://www.icrc.org/eng/assets/files/other/irrc-877-sivakumaran.pdf>
- Sriram, Lekha Chandra/Pillay, Suren (editors) (2009): *Peace versus Justice? The dilemma of transitional justice in Africa*. University of KwaZulu-Natal Press, Scottsville
- Studzinsky, Silke (2012): Neglected crimes: The challenge of raising sexual and gender-based crimes before the Extraordinary Chambers in the Court of Cambodia, in: Buckley-Zistel, Susanne/ Stanley, Ruth (editor): *Gender in transitional justice*. Palgrave Macmillan Publishers, Hounds-mills/New York, p. 88-112
- Teitel, Ruti (2003): Transitional justice genealogy, in: *Harvard Human Rights Journal*, vol. 16, p. 69-94
- United Nations Trust Fund for Women (UNIFEM) (2010): *Gender and transitional justice programming, A review of Peru, Sierra Leone and Rwanda*, written by Nahla Valji, UNIFEM Publications, New York. <http://www.unrol.org/files/Guidance%20note%20on%20Gender%20&%20Transitional%20Justice.pdf>
- United Nations Trust Fund for Women (UNIFEM) (2012): *A window of opportunity, Making transitional justice work for women*, written by Nahla Valji, UNIFEM Publications, New York. <http://www.unwomen.org/wp-content/uploads/2012/10/06B-Making-Transitional-Justice-Work-for-Women.pdf>
- UN Women (2011): *Reparations, Development, and Gender, Report of the Kampala Workshop, 1-2 December 2010*, UNWOMEN Publications, New York. <http://www.unrol.org/files/Kampala%20workshop%202011-%20Reparations,%20Development%20and%20Gender.pdf>
- Viseur-Sellers, Patricia (2005): The other voices. Interpreters and investigators of sexual violence in international criminal prosecutions, in: Durham, Helen/Gurd, Tracy (editors): *Listening to the silences, Women and War*. Brill Publishers, Leiden, p. 155-164
- World Bank (2006): *Gender, justice and truth commissions*. World Bank, Washington D.C.; <http://siteresources.worldbank.org/INTLAWJUSTINST/Resources/GJTClayoutrevised.pdf>

# لینک ویب سایت‌ها

اتاق‌های فوق‌العاده دادگاه‌های کمبوج (ECCC)

<http://wcsc.berkeley.edu/khmer-rouge-trial-monitoring-reports>

فاروین و کریک در افریقا (Frauen und Kriege in Afrika)

[www.frauen-und-kriege-afrika.de](http://www.frauen-und-kriege-afrika.de)

FRIENT: یادداشت مفهومی روی عدالت انتقالی (بدون ارایه تفصیلات روی جنسیت)

<http://www.frient.de/publikationen-service/dokumente/library/transitional-justice-1.html>

جنسیت و کودکان- خصوصاً سربازان زن- در عدالت انتقالی

<http://www.essex.ac.uk/tjn/resources/GenderandChildrenFocusedApproach.shtm>

گیگا هامبورگ (GIGA Hamburg): فهرست منتخب کتب درباره‌ی عدالت انتقالی در افریقا، به شمول تعدادی از عناوین جنسیت (دوره تحقیق ۲۰۰۵-۲۰۱۳)

[http://www.giga-hamburg.de/dl/download.php?d=/content/bibliothek/bibliographien/pdf/dok-line\\_afrika\\_2013\\_2.pdf](http://www.giga-hamburg.de/dl/download.php?d=/content/bibliothek/bibliographien/pdf/dok-line_afrika_2013_2.pdf)

جنسیت و عدالت انتقالی (دریافت‌های تحقیق از ۱۹۹۱ الی ۲۰۰۷)

<https://sites.google.com/site/transitionaljusticedatabase/transitional-justice-bibliography/gender-issues-and-transitional-justice>

جنسیت و اصلاحات در بخش امنیتی

<http://www.dcaf.ch/Series-Collections/Gender-Tools-and-Resources>

[http://www.gssrtraining.ch/http://www.unifem.org/attachments/products/GenderSensitivePoliceReform\\_PolicyBrief\\_2007\\_eng.pdf](http://www.gssrtraining.ch/http://www.unifem.org/attachments/products/GenderSensitivePoliceReform_PolicyBrief_2007_eng.pdf)

جنسیت در عدالت انتقالی- یادداشت مفهومی که توسط دفتر ICTJ تسوید گردیده است

<http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Gender-Justice-2010-English.pdf>

معلومات عمومی درباره‌ی رویکردهای عدالت انتقالی

<http://www.justiceinperspective.org.za/>

<http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Transitional-Justice-2009-English>

<https://sites.google.com/site/transitionaljusticedatabase/transitional-justice-bibliography>

<https://sites.google.com/site/transitionaljusticedatabase/teaching-resources>

انسیتیوت گوندا ویرنز: کنفرانس بین‌المللی برای گرامی‌داشت از دهمین سالگرد قطعنامه ۱۳۲۵ ملل متحد (۲۰۱۰)

<http://www.gwi-boell.de/web/un-resolutionen-konferenz-zehn-jahre-1325-resolution-2152.html>

انسیتیوت گوندا ویرنز: گفت‌وگوی کارشناسان درباره‌ی جنسیت و عدالت انتقالی

<http://www.gwi-boell.de/web/gewalt-konflikt-transitional-justice-ein-weg-gegen-sexualisiertekriegsgewalt-fachgesprach-4125.html>

انسیتیوت گوندا ویرنز: گفت‌وگوی کارشناسان درباره‌ی نظامی‌گری مردسالارانه در مناطق بعد از جنگ (۲۰۱۱)

<http://www.gwi-boell.de/web/gewalt-konflikt-maennlichkeit-konflikte-strategien-handlungskonzepte-gegenentwurfe-3519.html>

انسیتیوت گوندا ویرنز: دادگاه ویژه‌ی سیرا لیون (۲۰۱۲)

[http://www.gwi-boell.de/downloads/SCSL\\_Taylor\\_Urteil\\_4.pdf](http://www.gwi-boell.de/downloads/SCSL_Taylor_Urteil_4.pdf)

انسیتیوت گوندا ویرنز: بحث گروه کارشناسان درباره‌ی خشونت‌های جنسیتی در جریان جنگ- دادگاه المللی جنایی (۲۰۱۲)

<http://www.gwi-boell.de/web/gewalt-konflikt-10-jahre-internationaler-straferichtshof-4387.html>  
Heinrich-Böll-Stiftung: Männer Frauen Frieden, Themen, 1, 2011: <http://www.boell.de/publikationen/publikationen-boell-thema-ausgabe-1-2011-maennerfrauen-frieden-11266.html>

دادگاه بین‌المللی جنایی، دادگاه هاگ  
<http://www.icc-cpi.int/>

دادگاه بین‌المللی جنایی برای یوگوسلاوی سابق (ICTY)  
<http://www.icty.org/>

دادگاه بین‌المللی برای کشور رواندا (ICTR)  
<http://www.unictl.org/>

میدیکا موندیالی (Medica Mondiale): کنفرانس بین‌المللی: به دنبال عدالت (۲۰۰۸)  
[http://www.medicamondiale.org/fileadmin/content/07\\_Infotek/Gerechtigkeit/Auf\\_der\\_Suche\\_nach\\_Gerechtigkeit-Dokumentation\\_Oktober\\_2009.pdf](http://www.medicamondiale.org/fileadmin/content/07_Infotek/Gerechtigkeit/Auf_der_Suche_nach_Gerechtigkeit-Dokumentation_Oktober_2009.pdf)

اساسنامه روم- تهداب قانونی برای دادگاه بین‌المللی جنایی در هاگ (۱۹۹۸)  
<http://untreaty.un.org/cod/icc/index.html>

صلح سویس (Swiss Peace): معامله با گذشته  
<http://www.swisspeace.ch/topics/dealing-with-the-past.html>  
[http://www.swisspeace.ch/fileadmin/user\\_upload/Media/Publications/WP4\\_2012.pdf](http://www.swisspeace.ch/fileadmin/user_upload/Media/Publications/WP4_2012.pdf)

پروژه‌های عدالت انتقالی در افریقای شمالی، جهان عرب و افریقا  
<https://sites.google.com/site/transitionaljusticedatabase/transitional-justice-bibliography/africa-and-the-middle-east>

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه (رهنمود جنسیت ICTJ)  
[http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Commissions-Gender-2006-English\\_0.pdf](http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Global-Commissions-Gender-2006-English_0.pdf)

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه (قیمومت، ساختارها و گزارشات)  
<http://www.usip.org/publications/truth-commission-digital-collection>

مجمع عمومی ملل متحد: اعلامیه‌ی محو خشونت علیه زنان (20.12.1993)  
[http://www.humanrights.ch/upload/pdf/050330\\_erklarung\\_gg\\_gewalt.pdf](http://www.humanrights.ch/upload/pdf/050330_erklarung_gg_gewalt.pdf)

سرمنشی ملل متحد: یادداشت رهنمودی- رویکردهای ملل متحد برای عدالت انتقالی (۲۰۱۰) و تطبیق  
[http://www.unrol.org/files/TJ\\_Guidance\\_Note\\_March\\_2010FINAL.pdf](http://www.unrol.org/files/TJ_Guidance_Note_March_2010FINAL.pdf)  
[http://www.unrol.org/files/S\\_2011\\_634EN.pdf](http://www.unrol.org/files/S_2011_634EN.pdf)  
[http://www.unrol.org/document\\_browse.aspx?xd=1&cat\\_id=34](http://www.unrol.org/document_browse.aspx?xd=1&cat_id=34)

گزارشگر ویژه‌ی ملل متحد درباره‌ی خشونت علیه زنان، دلایل آن و پیامدها (از ۱۹۹۴ بدینسو)  
<http://www.ohchr.org/EN/Issues/Women/SRWomen/Pages/SRWomenIndex.aspx>

نماینده ویژه‌ی ملل متحد در رابطه به خشونت جنسی در جنگ‌ها (از ۲۰۱۰ بدینسو)  
<http://www.stoprapenow.org/page/specialrepresentativeonsexualviolenceinconflict>

ارزیابی دفتر UNIFEM از محاکم Gacaca، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و مصالحه و میکانیزم‌های دیگر عدالت انتقالی  
[http://www.unifem.org/attachments/gender\\_issues/women\\_war\\_peace/SupportingJustice\\_AnEvaluationOfUNIFEMsGenderAndTransitionalJusticeProgrammingInRwanda.pdf](http://www.unifem.org/attachments/gender_issues/women_war_peace/SupportingJustice_AnEvaluationOfUNIFEMsGenderAndTransitionalJusticeProgrammingInRwanda.pdf)  
<http://www.unrol.org/files/Guidance%20note%20on%20Gender%20&%20Transitional%20Justice.pdf>

ابتکار زنان برای عدالت جنسیتی (ICC, The Hague)  
<http://www.iccwomen.org>

## نقشه راه برای قطعنامه ۱۳۲۵

جهانی‌شدن و ترکیب و ترتیبات جدید قدرت در جهان به صورت وسیع مفهوم صلح و امنیت را تغییر داده است. فقر، اقلیم و کشمکش‌های ناشی از منابع، دولت‌های بی‌ثبات، گروه‌های تروریستی منطقه‌ای و بین‌المللی و سازمان‌های جنایت‌پیشه همگی خطرهای بزرگی برای امنیت و ثبات در تمام جهان محسوب می‌گردند.

آیا دورنمای جنسیت برای همه‌ی اینها وجود دارد؟ برای مدتی، سازمان‌های زنان و شبکه‌های دفاع از حقوق زنان به صورت وسیع در این روند شامل بودند و دورنمای جنسیت را دوباره در

برنامه‌های مورد بحث می‌گنجانیدند. بعد از ماه اکتوبر ۲۰۰۰، قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت ملل متحد، راه را برای حساسیت وسیع‌تر جنسیت در پالیسی‌های صلح و امنیت هموار کرده است. این می‌تواند یک برهه‌ی مهم برای ایجاد پالیسی‌های امنیتی که تساوی جنسیتی در آنها در نظر گرفته می‌شوند، باشد. اما این قطعنامه تا حالا نتوانسته که استحکام نهادی‌اش را در سیستم ملل متحد و نیز در جامعه‌ی بین‌المللی رشد دهد. این اثر در پر کردن خلای آگاهی در رابطه به رویکردها در برابر پالیسی‌های حساس صلح و امنیتی کمک می‌کند.

با همکاری :

Sanam Naraghi Anderlini, Andreas Zumach, Karen Barnes, Lynne Christine Alice, Mariam Notten, Ute Scheub and others.

## نقشه راه برای ۱۳۲۵

قطعنامه‌ی پالیسی‌های صلح و امنیتی حساس از لحاظ جنسیت

ویرایش انستیتیوت گوندا ویرنر برای فیمینیزم (Feminism) و دموکراسی جنسیتی در بنیاد هاینریش بُل استفتنگ

انتشارات باربارا بودریچ (Verlag Barbara Budrich) - 224 - Leverkusen/Farmington Hills 2010

Seiten, 22,- Euro

ISBN 978-3-86649-311-7

آدرس فرمایش: بنیاد هاینریش بُل استفتنگ، سچومانستر، ۸، ۱۰۱۱۷، برلین

تلیفون: 0-49 30 28534، فکس: 109-49 30 28534+ آدرس الکترونیکی: [buchversand@boell.de](mailto:buchversand@boell.de)، وب

سایت [www.gunda-werner-institut.de](http://www.gunda-werner-institut.de)



نتایج: تا حالا عدالت انتقالی نتوانسته ابعاد جنست را در جاهای مختلف مورد بررسی قرار دهد و نیز به طور فزاینده مسایل نابرابری، سلسله مراتب و نمونه‌های خشونت را. این تحقیق به تفصیل روی این مشکلات پرداخته و چالش‌هایی را که در نتیجه‌ی این مشکلات برای جامعه و نیز سیاست‌مداران به وجود می‌آید، مورد بحث قرار می‌دهد.

خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در هنگام رسیدگی به خشونت‌های ارتکاب یافته در جریان جنگ و نقض سیستماتیک وجدی حقوق بشر در حالات جنگ و نیز در دوره‌ی مصالحه و آشتی ملی، اکثراً به باد فراموشی سپرده می‌شود. ولی باید خاطر نشان ساخت که زمانی به یک صلح پایدار دست یافته می‌توانیم که به خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در جریان جنگ توجه گردد. با در نظر داشت این موضوع، ضرورت است تا نهادها و نیز رویکردهای عدالت انتقالی به صورت تفصیلی مرور گردند.

**انستیتوت گوندا ویرنر**  
برای فمینیسم و دموکراسی جنسیت  
در بنیاد هاینریش بل

Schumannstraße 8, 10117 Berlin

T 030 28 53 40 F 030 28534109 [Eqwi@boell.de](mailto:Eqwi@boell.de) [www.gunda-werner-institut.de](http://www.gunda-werner-institut.de) ISBN 978-3-86928-123-0